



# ژوندون

مجله هفتگی - شنبه ۲۸ نور ۱۳۵۳ شماره هشتم و نهم



د افغانستان د جمهوري دولت نښان

بیرق ملي دولت جمهوري افغانستان



مې خواتم ومې ستايمت پرشور  
ای پرده دلفريب ورويارنگ  
مې بوسمت ای سپیده گلگون  
ای فرزا، ای اميد بي تيرنگ



# بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان

## پیشوای انقلاب و رهبر خردمند ملت افغانستان برافراشته

مطلوب می رسیدیم و الا موقف فعلی خود را  
ضرر یکه است می توانستیم و می توانیم  
حفظ کنیم \*

بهر صورت آن کار بیاعلی پوتو صدراعظم  
پاکستان است آنچه مربوط به حکومت  
افغانستان است می توانم بگویم موقف ما  
روشن است و برای هر گونه مذاکره و  
آن فید و شرط قبلی موجود نباشد حاضر و  
آماده هستیم \* ملت افغان نسلان همیشه مردم  
صلح دوست بوده می باشد دوستی و صمیمیت  
سعادت و خوشبختی بشر را جز در سایه  
صلح و صفا سراخ ندارد و باین اساس است  
که پایه و غایه سیاست خارجی ما با حفظ  
منافع و تمامیت ملی افغانستان عزیز به اساس  
احترام متقابل و دوستی با همه مردم و ملت  
جهان استوار است و خواهد بود \*

آنچه را امروز بر افراشتیم بیرق ملی  
ماست این سمبول انقلاب ما و نظام جمهوری  
ماست این سمبول آزادی برادری و برابری  
مردم ماست \*

پس بیایید ای خواهران و برادران ای  
بیران و جوانان وطن تابا صفای قلب و بسا  
صمیمیت کامل دست بدست همدگر خود داده  
و در برقی شعار جمهوری و تحت سایه این  
بیرق مقدس ملی خود که در سرتاسر کشور  
ما امروز بر افراشته میشود با شورو عزم  
خلل نا پذیر بسوی زندگی بهتر و فردی  
امید بخش تری به امید سعادت و سر فرازی  
وطن ما افغانستان عزیز به پیش رویم \*

پاینده، باد افغانستان، زنده باد جمهوری  
جاوید و سر بلند، باد پسر افغانستان  
رهبر بزرگ انقلاب ما بعد از ابرار بیانان  
سای بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان را  
بر فراز مقر ریاست جمهوری در حالیکه

موزیک سرود ملی را نواختند و شلیکهای  
توپ، پرواز طیارات جنگ و رها نمون  
کپورتان سفید در اهتزاز در آوردند که باکف

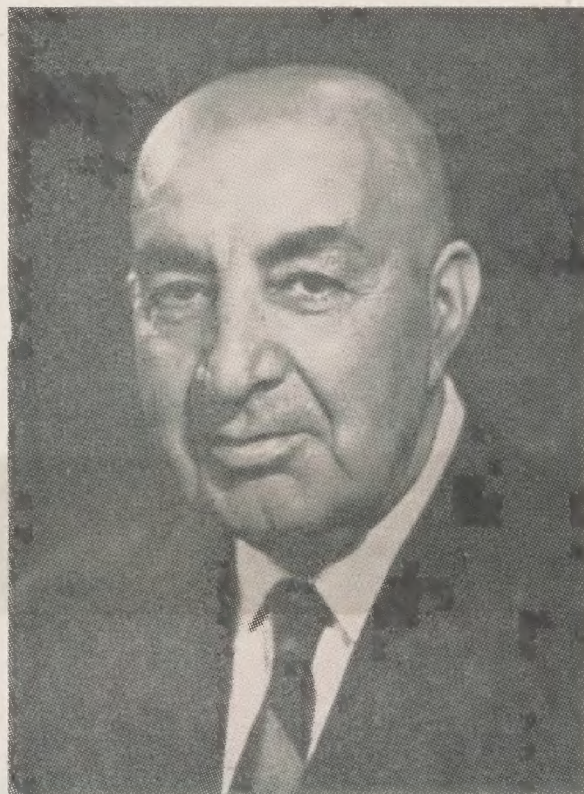
زندهای مهتد حضار و شعارهای زنده بادرهبر  
ملی ما، پاینده باد افغانستان و همیشه باد  
جمهوریت بدرقه گردید \*

متعاقبا عده ای از اطفال دسته های گل به  
قاید ملی ما تقدیم نموده و رئیس دمیرو تلوته  
به نمایندگی از طبقه نسوان کشور بر افراشتن  
بیرق جمهوری را به رهبر ملی ما تبریک گفت \*

میردند \*

همچنان رهبر بزرگ ما در مدخل ارگ  
جمهوری طرف استقبال شایان و گرم طلبان  
معارف و جمعیت کثیری از شهریان کابل  
قرار گرفتند \*

در مراسم بر افراشتن بیرق ملی دو لک  
جمهوری در مقر ریاست جمهوری دو کشور  
محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، اعضای  
کمیته مرکزی اعضای کمیته، لوی درسمت،  
جنرالهای ارشد اردوی دولت جمهوری،  
قضا و بشتونستانی های مقیم کابل، اشراف  
داشتند \*



فوق تحلیل کنند و قضاوت شان آگاهانه و  
عقلانه باشد \*

### دوستان عزیز!

اکنون قریب دهمه از عمر نظام  
جمهوری ما میگذرد در ظرف این مدت بسا  
چیزها دیدیم، بسا چیزها شنیدیم و بسا  
چیزها آموختیم \* گاهی در ایمان و دیانت ما  
به نظر شک و تردید نگریستند و گاهی ما را  
فاد ایدیا لوتی قلمداد نمودند، اما آنچه  
خود ما در راه خدمت بوطن خویش انجام داده

ایم خود و وجدان ما میدانیم چه کرده ایم و  
بهر است قضاوت آنرا به زمانه و تاریخ آینده  
کشور بگذاریم \*

امابه آنانیکه ما را گاهی به این صفت وآن  
صفت یاد میکنند باید خاطر نشان سازم که  
اتهامات شان نسبت بهانه تنها کلاما غرض  
آلود و عاری از حقیقت است بلکه توهین به  
صفت وطن پرستی و تعظیم بقدر ناسیونالیزم  
افغان است \*

### برادران عزیز!

یقین داشته باشید انسانهای فاد ایمان  
و مسلک هیچگاه مصد خد مات بزرگ و  
ارزنده برای وطن و جامعه خود نشده اند و  
نخواهند شد \*

در ظرف این چند ماه بسیار نشرات ضد  
و تقیض چه از راه جراید و رادیو ها و چه  
از طریق اظهارات و بیانات مردمان مسؤول  
پاکستان نسبت بوطن ما و راجع بهنا سببات

بیرق ملی دولت جمهوری افغان نسلان به  
دست رهبر ملی ما بیاعلی محمد داؤد رئیس  
دولت و صدراعظم در حوالی ساعت ده قبل  
از ظهر روز ۱۹ تیر طی مراسم با شکوهی  
در حالیکه موزیک سرود ملی جمهوری را -  
نواخت توام با شلیکهای توپ بر فراز مقر  
ریاست جمهوری بر افراشته شد \*

همچنان مراسم بر افراشتن بیرق ملی دولت  
جمهوری در وزارت هادوای مرکزی، ولایات،  
طقات عسکری، ریاست ها و پوسته های  
سرحدی همزمان با مراسم مرکز که از طریق  
رادیو افغان نسلان مستقیما پخش میگردد  
توسط معینان، والی ها، قوماندانهای عسکری  
و پوسته های سرحدی پولیس و ژاندارم و  
روسایا جوش و خروش زاید الوصف و هلهله  
های شادمانی هموطنان ما بر گزار گردید \*

احتفال بزرگ ویا شکوه افراشتن بیرق  
ملی دولت جمهوری افغانستان در مدخل ارگ  
جمهوری با تلاوت قرآن عظیم الشان آغاز  
گردید و بعدا رهبر ملی و انقلاب جمهوری  
افغانستان بیاعلی محمد داؤد ارشادات شائرا  
چنین ایراد فرمودند :

برادران عزیز و هموطنان  
افتخار دارم که برای بار اول در تاریخ  
بر افتخار چندین هزار ساله این سر زمین  
کهن بلطف خداوند بزرگ و توانا و بنام  
ملت نجیب افغان نسلان، این بیرق ملی و  
نظام جمهوری نوین وطن را که به اراده مردم  
ماویه همت و سربازی فرزندان وطنپرست و  
اردوی غیور آن بتاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲  
اعلام و تاسیس گردید امروز رسما بر فراز  
مقر ریاست جمهوری بلند میکنم \*

این نظام مردمی یعنی جمهوری مال مودونی  
یک شخصی و یک طبقه خاصی نیست بلکه  
مال هر فرد ملت نجیب افغان نسلان می باشد  
و حق دارند و خوا هند دانت کسانی را که  
لایق و شایسته زمامداری خویش بداندند خود  
انتخاب و خود تعیین نمایند \*

حفظ و نگهبانی این نظام فرخنده و افتخارات  
آن بدون شک فداکاریها و از خود گذرنا بهامه  
جانیه ملت افغانستان را ایجاب میکند  
بشهادت تاریخ در پیکار زندگی همیشه در  
برابر تجاوز و استعمار استادی کرده ایم و  
ضمنا از دسایس و حيله های آن صد مود  
آسیب بسیاری دیده ایم \*

هر وقت که استعمار در صدد عقب نگاه  
داشتن ملی از گداوان پیشرفت و تکامل  
برآمده است اولین و مهمترین وسیله که  
بکار برده تولید بد بینی و نفاق بین اشخاص  
و طبقات ورخته کردن در بنیان وحدت ملی  
آن بوده است \*

درسهای تلخ تاریخ نباید فراموش خاطر  
ما گردد فکر استعمار و استعمار گری هنوز در  
دنیای ما وجود دارد اگر شکل ظاهری خود را  
تغییر داده است اما در هدف اصلی آن باور  
نمیکنم تعدیل و تغییر وارد شد باشد \*

لذا وظیفه هر فرد وطن دوست افغان است تا  
برای بقا و سعادت ملی خود و حفظ نظام  
جمهوری خود در هر چه نگاه میکند هر چه  
می بیند و هر چه میشوند در روشنی حقایق



# دست فرشته شد



خبر نگار باختر می افزاید که ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت ده صبح به ارگ جمهوری تشریف آوردند و در این ارگ مراسم سلام و احترام قطعه سرپاکی گار جمهوری و هم چنان در آب احترام اغری کمیته مرکزی هیات کابینه جنرالهای اردوی جمهوری و پشتونستانهای مقیم کابل را قبیل نموده و با آنها مصافحه کردند.

در این مراسم دهه های روز پنجشنبه زنده نوروز نامه های جمهوریت، انیس، هیواد، کابل تایمز و کمیانو انیس با فوتی رهبر جمهوری ماو بیرق ملی و نشان دولت جمهوری افغانستان مزین گردیده است توام با جریده رسمی محتوی قانون بیرق و قانون نشان، نوشتن سرود ملی به حضار توزیع گردید، خبر نگاران باختر علاوه میکنند که بعد از مراسم بر افراشتن بیرق در وزارت عسکری ریاستها، دوایر مرکزی و قطعات عسکری در مرکز بیانیه های ایراد شد و با کنزودنها و شعار از طرف مأمورین لشکری و کشوری بهره گردید.

همچنان در این مراسم عده کثیری از اهالی شهر کابل در محوطه وزارت ها و دوایر مرکزی اجتماع نموده با اجرای آتن های ملی دلمه های شانمانی و کف زدنها از این روز تاریخی استقبال نمودند.

رئیس دولت و صدراعظم هنگام ایراد خطابه شان در روز بر افراشتن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان.

قبل از افراشتن بیرق تمام هوپتان ما بیانات زعمی ملی ماراکه از رادیو افغانستان بخشی میگردید با کمال علاقه مندی استماع می نمودند و رشادات شانرا با کف زدنها بهره میکردند.

شاعران معارف، اهل کسبه، افراد اردو، پولس و زاندارم توسط والیا، قوماندانهای عسکری و پولس و زاندارم همزمان با مراسم در گذر از زاندارد آورده شد.

در میدان هوایی بین المللی کابل توام بر افراشته شدن بیرق صدها بالون که در آن سرور های فرشته شدن بیرق، زنده باد دایم ملی موسس بلاد بیرق افغانستان، پندیده باد افغانستان و جمهوریت نصب شد و بعد بهوا رها گردید.

## رئیس دولت و صدراعظم اعتماد نامه سفیر کمبریو گوسلاویا را پذیرفتند

ریاست عو می دفتر جمهوری اطلاع داد که ښاغلی یوریسلاو سمو نیکوف سفیر کمبریو گوسلاویا در کابل ساعت یازده قبل از ظهر روز ۲۲ نور اعتماد نامه اشرا مطابق مراسم معمول به ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم در قصر گلخانه بودند.

## رئیس دولت و صدراعظم قوماندان ویکده صاحب منصبان قوای مرکز را پذیرفتند

از خدمت کلاری اردوی جوان جمهوری یادآور شده و مراتب امتنان شانرا ابراز کردند.

## رئیس دولت و صدراعظم رئیس هیات جمهوریت اتحادی المان را پذیرفتند

اتحادی المان در کابل نیز حاضر بودند.

## رئیس دولت و صدراعظم رئیس هیات اتحاد شوروی را پذیرفتند

ریاست عمومی دفتر جمهوریت اطلاع داد که ساعت سه بعد از ظهر ۱۷ نور ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم رئیس هیات همکاری، اقتصادی و تکنیکی شوروی را در قصر گلخانه پذیرفتند.



# قانون بیرق ملی جمهوریت افغانستان

«مجلس وزراء تحت فیصله شماره (۲۶۵) در جلسه تاریخی ۱۳-۹-۱۳۵۲ با ملاحظه و رقه عرض مورخ ۱۳۵۳/۹/۱۳ ریاست دفتر مقام ریاست جمهوری را جمع به قانون بیرق مرا تبت آتی را

## فصل اول بیرق ملی افغانستان ماده ۱ :

بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان از دو قسمت عمده مرکب میباشد و این دو قسمت عبارت است

کو چک دیگر امتداد یافته است . رنگ سیاه با لاتر از همه قرار دارد عرض آن به تناسب عرض بیرق است در زیر رنگ سیاه رنگ سرخ میباشد که عرض و تناسب را دارا است رنگ سبز در زیر جاسا



جست استقلال کشور سال ۱۲۹۸ به نام ععب و علم در طرف قطعات از دوی افغان سنان و فوه های ملی کشور مورد استفاده قرار داشت . رنگ سرخ علامه فداکاری و جانیازی مردم افغانستان است که بر علیه استعمار و ارادی کشور را ریحانه اند و نبردهای استعمار را پاشیمت ملی و حس استقلال طلبی از کشور رانده و آزادی سیاسی خود را حاصل و محافظه نموده اند و امروز هم برای دفاع کشور و حفظ حقوق افغانستان از هیچگونه فداکاری و سربازی دریغ نمیکنند . سبزی رنگ بیرق که بتنا سبب سطح مستطیل مضاعف میباشد یک فضای آرام و پر سعادت و امید بخش را که در پر تو جمهوری نوین افغانستان که در ۲۶ سرطان تاسیس گردیده و انکشاف و ترقی کشور و مردم افغانستان را اتمین میکند .

### ماده ۵ :

بزرگی پارچه به شرط حفظ تناسب مقید ماده (۳) این قانون مربوط به ایجاب و محل استعمال آنست و بتنا سبب عماد تیکه بیرق بر فراز آن افراشته میشود یا واسطه ایکه بیرق بالای آن رگز میگردد . خورد و بزرگ شده میتواند .

### ماده ۶ :

در عمارت های مرتفع و در مواقع طوقا نهایی یاد استعمال پارچه های خورد جائز است اما به هیچ صورت ابعاد پارچه در بالای این عمارت از ۶۰ x ۹۰ سانتی متر خورد تر شده نمیتواند .

### ماده ۷ :

استعمال پارچه های رنگ رفته و مندرس ممنوع است از این پارچه ها استفاده دیگر بعمل نیامده در جای مناسب دفن میگردد .

### ماده ۸ :

دیرک واسطه ایست که پارچه بیرق به استناد آن افراشته میشود جنس دیرک عبارت است از چوب یا فلز مستقیم بشکل استوانه که در راس آن یک عدد قبه فلزی نصب میباشد در زیر قبه های حلقه های موجود است که برای برافراشتن و پائین کردن بیرق بکار میرود .

### ماده ۹ :

دیرک دارای رنگ سفید میباشد .

پیشوای انقلاب ما در حال برافراشتن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان از پارچه و دیرک .

### ماده ۲ :

پارچه دارای شکل مستطیل

است که اضلاع بزرگ آن موافق به یکتیم چند اضلاع کو چک میباشد .

### ماده ۳ :

رنگ پارچه عبارت است از رنگهای سیاه و سرخ و سبز که انقا از یک ضلع کو چک به ضلع

گرفته که عرض آن به تناسب عرض بیرق می باشد . (شکل ۱)

### ماده ۴ :

#### تشریح الوان :

رنگ سیاه ، بیرق تاریخی و باستانی افغانستان را تمثیل میکند که از طرف مبارزان آزادیخواه کشور در مبارزات ملی در مقابل تجا و زاستعمار و بیگانگی استعمال گردیده و تا آخرین

تصویب نمود :

«قانون بیرق در افغانستان بدخل پنجاه و یک ماده و دو ضمیمه که به میر دارالانشاء مجلس عالی و وزراء رسیده منظور است .»

مرا تبت تصویب مجلس عالی وزراء که به شرف منظوری حضور رئیس دولت جمهوری افغانستان رسیده بشما اطلاع داده شد تا طبق آن تعیمیل گردد .



ماده ۱۰:

طول دیرک در فضا اقلا دو چند  
فطر مستطیل پار چه و ضخامت آن  
متناسب و بقدری باید بود که در  
مقابل طوفان ها مقاومت کند.

ماده ۱۱:

دیرک های بیرق که بر مین نصب  
میشود طول حد اقل آن از زمین  
(هشت) متر باید بود.

ماده ۱۲:

نصب آله های جوی در دیرک  
حامل بیرق جائز نیست.

ماده ۱۳:

برای افراشتن و فرود آوردن  
بیرق ها ریسمان بکار برده میشود  
که رنگ آن سفید است ریسمان  
مربوط به دیرک بوده از زیر قبه  
حصه فوقانی دیرک تا صندوق  
محافظه پارچه دولاه امتداد دارد.

ماده ۱۴:

صندوق محافظه پارچه طوری  
ساخته میشود که پاره را از  
گزند تا ثیرات جوی محافظه بدارد.

ماده ۱۵:

نصب دیرک باید در روی عمارت  
در وسط ایوان یا بجای بلندترین  
درب مدخل عمومی صورت گیرد.

ماده ۱۶:

نظر به بعضی اینجا بات که اداره  
ذیصلاح استعمال بیرق در یک عمارت  
بمقامات غیر ذیصلاح بیرق مشترکا  
بسر میبرند دیرک در بالای درب  
مدخل اداره ذیصلاح بصورت متمایل  
نصب میشود. در چنین مورد زاویه  
داخلی بین دیرک و دیوار ۵۰ درجه  
میباشد.

ماده ۱۷:

اگر دیرک عمارت چند دایره پسر  
برند و همه آن طبق احکام این قانون  
صلاحیت افراشتن بیرق را دارا  
باشند استعمال یک بیرق در آنجا  
کافیست و این بیرق از طرف اداره ای  
افراشته میشود که محل مساعده  
قرار احکام ماده (۱۵) این قانون  
در اختیار آن اداره باشد.

ماده ۱۸:

بیرق باید پس عت افراشته  
شده و به آهستگی فرود آرد  
شود.

ماده ۱۹:

در مواقع افراشتن و فرود آوردن  
بیرق در قطعات و مؤسسات عسکری  
شماره ۸ و ۹

طبق تعلیمات تنامه خدمات داخله اردو  
از طرف قطعه منتظره ر سم تعظیم  
بعمل آ ورده میشود در مواسات  
ومقامات ملکی از طرف کسیکه مامور  
بیرق است بعد از افراشتن و قبل  
از فرود آوردن ر سم تعظیم صورت  
میگیرد.

ماده ۲۰:

ماور موظف بیرق در موقع  
افراشتن و فرود آ و ردن بیرق باید  
متصل دیرک جای بگیرد و قسمت  
فوقانی بیرق را در حال افراشته  
که متصل دیرک است کاملاً بزریر  
قبه متصل و پیوسته سازد.

(نا تمام)

## طبق هدایت رهبر ملی ما برای ۳۹۴ خانوار کوچی در وادی هیلمند زمین توزیع می شود

بناسی از هدایت شاعلی محمد داؤد رئیس  
دولت و صدراعظم برای سه صد و دو چهار  
خانوار کوچی در وادی هیلمند امر توزیع  
زمین دولتی داده شده است.  
یک منبع صادرات غلّی همت که طبق

هدایت رهبر ملی ما برای اشخاص بی زمین  
قرار نوبت سلسله توزیع زمین های دولتی  
دوام داشته است طبق خط مشی دولت انقلابی  
باتوزیع زمین به ۳۹۴ خانوار کوچی تاکنون  
چهار برای ۳۰۸۳ خانوار بی زمین و کوچی  
در ولایات زمین توزیع شده است.

# روز جهانی سره میاشت در سراسر کشور تجلیل شد

روغتون، سناتوریم نسوان، میرنو روغتون  
نادر شاه روغتون، زیرتون، موسسه صحت  
طفل، محبوسین و محبوسات توزیع گردید.  
عکذا یکنه دار ترسیاکل برای میوین شهر  
از طرف آن جمعیت مساعدت شده است.  
موسسه خیریه جمعیت افغانی سره میاشت  
بناسی از اهداف بشر خواهانه در سال ۱۳۵۲  
معادل سی میلیون افغانی به انواع مختلف  
برای آسیب دیدگان، ناتوانان و مردم بی بضاعت  
کشور و موسسات خدمات عامه کشور های  
جهان معاونت کرده است.

بناسبت روز جهانی سره میاشت وساله  
هایی تحت عناوین «فلسورانس نایتنگل» و  
(سره میاشت و وطن) از طرف اداره تبلیغات  
سره میاشت طبع و دیروز در محافل برگزاری  
از این روز جهانی توزیع گردید.  
همچنان جریده فوق العاده عاطفه به همین  
مناسبت انتشار یافت.

ریاست صحت عامه پوستری به این مناسبت  
بادرج شعار «خون بدهید حیات بقریه» منتشر  
ساخت.

روز جهانی سره میاشت دیروز طی کنفرانسیا  
و محافلی در موسسات عرفانی ولایات کشور  
تجلیل گردید.  
نامه نگاران باختر از ولایات اطلاع داده اند  
که نویسندگان راجع به اهمیت سره میاشت  
و کمک و دستگیری از مصیبت رسیدگان بیانییه  
هایی ایراد کرده و از خدمات جمعیت افغانی  
سره میاشت در داخل و خارج کشور یاد آور  
شدند.

همچنان بدین مناسبت درامهای از طرف  
شاعران معارف اجرا گردیده است.

پوهاند دکتور عبدالله واحدی رئیس صحت  
عامه ضمن بیان راجع به خدمات ارزنده و مفید  
سره میاشت ها، محفل را افتتاح کرده و سپس  
بیانییه هایی از طرف میرمن نظیفه غازی نواز  
رئیسه زیرتون، آمر بانک خون موسسه  
صحت عامه، مدیر خدمات صحتی سره میاشت  
رؤسای وزیر اکبرخان روغتون و مجادله توبر  
کلوز ایراد گردید.

محفل با اجرای کنسرت و پارچه های تمثیلی  
توسط هنرمندان دادیو افغانستان و اتن ملی  
توسط اطفال حمید و پگتون ختم شد.  
مرستون کابل نیز به مناسبت روز جهانی  
سره میاشت محفلی ترتیب داده بود که با ایراد  
کنفرانس ها و اجرای کنسرت و انترکتها آن  
استقبال بعمل آمد.

در لیسه ها، مکاتب متوسطه و مکاتب ابتدائی  
شهر نیز ضمن ایراد کنفرانس های صحتی از این  
روز تجلیل گردیده و راجع به خدمات بشر  
خواهانه جمعیت افغانی سره میاشت، هلال  
احمر و صلیب احمر جهان مقالات و مضامین  
قرائت گردید.  
گمک های جمعیت افغانی سره میاشت

شامل البسه، کمبل و مواد غذایی برای  
محبوسین و محبوسات متعلق مرکز، اطفال  
بی بضاعت دیر متروکته، موسسه صحت طفل  
دادالتادیب، میرنو روغتون، سناتوریم و  
مشمولین مرستون بناسبت این روز جهانی  
توزیع گردید.

علاوذا گمک های ادویه جمعیت افغانی سره  
میاشت برای روغتون های نهریک و نهر دو  
اردو، این سینا روغتون، وزیر اکبر خان

روز جهانی سره میاشت دیروز تحت شعار  
بین المللی «خون بدهید حیات بقریه» ضمن  
اتحافاتی در سراسر کشور تجلیل شد.  
بناسی از هدایت شاعلی محمد داؤد رئیس  
دولت و صدراعظم و حامی جمعیت افغانی سره  
میاشت مساعدت های آن جمعیت به مناسبت  
این روز به مرستون های ولایات کندهار و  
هرات ارسال گردید.

این مساعدت که شامل مواد غذایی و البسه  
میشد به تناسب مشمولین مرستون های  
ولایات مذکوره در نظر گرفته شده است.  
روزنامه ها و جراید کشور در شماره های  
دیروزی پیام های، جوب پروسو ساؤز رئیس  
صلیب احمر بین المللی و هنریک بیر سکرتو  
جنرال لیگ را با فتوی هائی در وفات موسس  
صلیب احمر جهان چاپ نموده و ضمن نشر  
سر مقاله ها، مقالات، مضامین و راپور تاز  
ها از این روز استقبال کرده اند.

همچنان دادیو افغانستان بناسبت روز  
جهانی سره میاشت ها دو پروگرام خاص ترتیب  
نموده که یکی آن ساعت ۳۰ عصر دیروز  
نشر و پروگرام دوم به همکاری حربی پوهنتون  
به ساعت ۹ دیشب نشر گردید.

در محفلی که ساعت ده قبل از ظهر دیروز  
از طرف دیرنو توله به مناسبت این روز در  
تالار زیب ننداری ترتیب گردیده بود بیانییه  
هایی پیرامون خدمات ارزنده و بشر خواهانه  
سره میاشت و جمعیت های هلال احمر و صلیب  
احمر ایراد گردید.

روز جهانی سره میاشت ضمن محفلی در  
تالار صحت عامه نیز تجلیل گردید.



# راجع بمسایل ذی علاقه افغانستان و ایران در فضای دوستانه تبادل نظر بعمل آوردند

جریان مسافرت بناغلی محمدنعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم به ایران



مدیریت اطلاعات و وزارت امور خارجه روز ۱۶ ثور

خبر داد که بناغلی محمدنعیم بهیث نماینده خاص بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم بنادعوت حکومت ایران به آنکسور مسافرت رسمی و دوستانه می نمایند.

در این سفر بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه نیز بانباغلی

محمدنعیم همراه خواهد بود.

قراریک خود دیگر، بناغلی محمد نعیم بهیث نماینده خاص بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم بنادعوت حکومت ایران برای مسافرت رسمی و دوستانه قبل از ظهر

عقدہ ثور عازم تهران گردیدند.

دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی اعضای کابینه، دکتر جنرال عبدالکریم مستغنی لوی درستیز و دیگر از صاحب منصبان ارشد اردوی جمهوری، برخی از مامورین عالی رتبه سازدافیر و اعضای سفارت کبرای ایرا زدر کابل در میدان هوایی برای وداع حاضر بودند.

جریان مسافرت بناغلی محمدنعیم و عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه، بناغلی عبدالاحد ناصر شبانی معاون دفتر امور خارجه

بناغلی محمد نعیم نماینده خاص بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم هنگام صحبت با اعلیحضرت شاهنشاه ایران.

و بناغلی محمد انور نوروز معاون تشریفات وزارت خارجه با نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم همراه بودند.

بناغلی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم با اعضای هیات معینی شان ساعت یازده و نیم قبل از ظهر عقدہ ثور بوقت تهران به آن شهر هواصلت نمودند. در میدان هوایی میرآباد والا حضرت شاهپور غلامرضا برادر اعلیحضرت شاهنشاه ایران بناغلی تپاس خلعتبری وزیر امور خارجه، بناغلی زلمی غازی سفیر کبیر و اعضای سفارت کبرای

جمهوریت افغانستان در تهران، بناغلی جهانگیر تقضلی سفیر کبیر ایران در کابل سفرای کشور هایکه در افغانستان معشیت دارند و بعضی از سفرای مقیم تهران از بناغلی محمدنعیم استقبال نمودند.

والا حضرت شاهپور غلام رضا پهلوی برادر شاهنشاه ایران هنگامیکه در میدان هوایی میرآباد از بناغلی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم استقبال می نماید.







شباغلی محمد نعیم واعضای معیتی تسناعت ۹ و نیم بعد از ظهر ۱۷ تور بوقت کابل در دعوت شامی اشتراک کردند که از طرف وزیر امور خارجه ایران به افتخار شان ترتیب شده بود.

قرار یک خریدگی رادیو ایران ساعت هشت ۱۷ تور بوقت کابل نشر پروگرام خاصی را بزیبان پشتو برای افغانستان شروع کرد و بصورت منظم هر شب در همین ساعت از تهران نشر خواهد شد.

شباغلی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم و هیات معیتی شان ساعت ۹ صبح روز ۱۸ تور تهران رابه قصد شیراز ترک گفتند و از آثار تاریخی شیراز دیدن نموده و روز ۱۹ تور در ضیافتی اشتراک کردند که از طرف والی ایالت پارس به افتخار شان

ترتیب شده بود . نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم با هیات معیتی شان بتاریخ شب ۱۹ تور وارد اصفهان شدند و روز ۲۰ تور از هنرستان صنعتی اصفهان و بعضی آثار تاریخی آن شهر دیدن کردند و در دعوت جاشت شرکت کردند که به افتخار شان از طرف والی اصفهان ترتیب شده بود .

شباغلی محمد نعیم و هیات معیتی شان ساعت شش و نیم شام روز ۲۰ تور از اصفهان به تهران وارد شدند .

شباغلی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم بعد از ظهر ۲۱ تور بشباغلی امر عباس هویدا صدراعظم ایران ملاقات نمود .

طی این ملاقات طرفین راجع به مسائل ذی علاقه دو کشور در فضای بسیار دوستانه و تفاهم کامل تبادل نظر بعمل آوردند . در این وقت شباغلی خلعتیری وزیر امور خارجه ایران، شباغلی وحید عبدالله، همین سیاسی وزارت امور خارجه و سفیر کبیر جمهوری افغانستان در تهران حاضر بودند . نماینده خاص شباغلی رئیس دولت و صدراعظم بتاریخ ۲۱ تور در دعوت جاشتی اشتراک کردند که از طرف شباغلی صدراعظم ایران به افتخار شان ترتیب داده شده بود .

شباغلی محمد نعیم ساعت ۱۱ روز ۲۱ تور از هوسمه نهرانی اطلاعات باز دید به عمل آورد .

شباغلی محمد نعیم شب ۲۲ تور دعوت شامی به افتخار شباغلی وزیر امور خارجه ایران ترتیب داده بود که در آن عده از وزراء و شخصیت های علمی و فرهنگی ایران اشتراک داشتند . شباغلی محمد نعیم نماینده خاص شباغلی رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۱۲ و ۴ دقیقه ظهر ۲۲ تور بعد از یک مسافرت رسمی و دوستانه به دعوت دولت شاهنشاهی ایران صورت گرفته بود بکابل معاودت نمود .

در میدان هوایی بین المللی کابل دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی، بعضی از اعضای کابینه، دکتر جنرال عبدالکریم مستغنی



شباغلی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت و صدراعظم را در میدان هوایی بین المللی کابل دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی خوش آمدید میگوید.

شماره ۸ و ۹

شباغلی محمد نعیم نماینده خاص صدراعظم ایران . لوی درستیز وعده از صاحب متصیان ارشد اردوی جمهوری، برخی از مامورین عالیترتبه پشاور و کابل، شارژدافیر واعضای سفارت کبرای ایران در کابل از شباغلی محمد نعیم استقبال کردند .

شباغلی محمد نعیم هنگام توقف خود در ایران بخدمت و دراعلیحضرت محمدرضا پهلوی شاهنشاه ایران پذیرفته شده و در این شرفیابی پیام شباغلی محمد داؤدرئیس دولت را به اعلیحضرت شان تقدیم نمود .

شباغلی محمد نعیم با شباغلی امیر عباس هویدا صدراعظم و شباغلی خلعتیری وزیر امور خارجه ایران ملاقات و مذاکراتی انجام داده است .

این مذاکرات در فضای بسیار دوستانه و تفاهم کامل صورت گرفت . در موقع عزیمت شباغلی محمد نعیم به جانب کشور، شباغلی خلعتیری وزیر امور خارجه و بعضی از مامورین عالیترتبه ایران، شباغلی زلمی محمود غازی سفیر کبیر دولت جمهوری افغانستان واعضای سفارت افغانی در تهران، شباغلی جهانگیر تفضللی سفیر کبیر ایران در کابل وعده دیگر از سفرای دول متحابه مقیم تهران برای وداع در میدان هوایی مهرآباد حضور داشتند .

در ولایات کندز - بغلان و تخار برای ۱۹۰ هزار جریب زمین پنبه دانه و کود کیمیای توزیع شده است

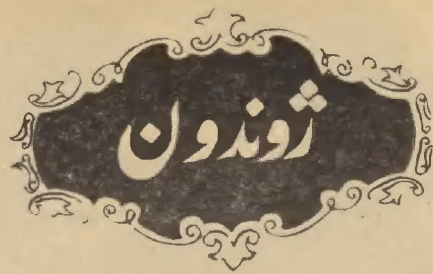
برای بیش از یکصد و نود هزار جریب زمین پنبه دانه و کود کیمیای به یخته کار را ن ولایات کندز بغلان و تخار توزیع گردیده است .

یک منبع شرکت سپین ژو ضمن ارائه این مطلب علاوه نمود که از دوم حمل تا ۲۲ نور ۱۳۶۸ تن پنبه دانه و ۲۱۶۶ تن کود کیمیای بدسترس زارعان یخته کار گذاشته شده است .

منبع اضافه کرد سال گذشته برای یک صد و سی هزار و سه صد جریب زمین پنبه دانه و کود توزیع شده بود در حالیکه امسال تا ۲۲ نور برای یکصد و نود هزار و پنجاه و سه جریب زمین تخم و کود توزیع شده است .

منبع متذکر شد امسال پنج هزار کیلو دوا ضد کرم قطع کننده بته یخته بزارگان توزیع شده است که که این خود در بلند بردن حاصل پنبه نقش موثر دارد .





شنبه ۲۸ ثور ۱۳۵۳ برابر با ۲۶ ربیع الاول ۱۳۹۴ مطابق ۱۸ می ۱۹۷۴

## بیرق جمهوری

با برافراشته شدن بیرق جمهوری صفحه جدیدی در تاریخ نظام نوین جمهوریت در کشور ما گشوده میشود، صفحه ای که در آن هویت تاریخی و ملی ما که در رنگها و علائم نشان درفش دولت جمهوری انعکاس یافته، رقم زده میشود. تا بهمانه سنگ نوشته ای جاویدانه در دل تاریخ حفظ شود.

مبارزات متداوم و پیگیر مردم مادر مراحل مشخص تاریخ بغاظر حصول آزادی و نبرد های خونین که سرانجام، به قیمت خون وطنپرستان، بد استعمار و امپریالیسم از کشورمان کوتاه میشود در رنگ های درفش متجلی است.

در ازای خون هزاران انسان آزادیخواه استقلال و آزادی کشورمانرا باز یافتیم و چون عظیم ترین نعمت ها در آزادی و حاکمیت نهفته است پر واضح که محصور گشتن برای مردم ما سر افزای است و نشاط که رنگ سبز بیرق بیانگر این فلسفه است.

در شرایط که نظام نوین در کشور ما مستقر است درفش جمهوری بر فراز کوهپایه های این سر زمین رنگ و جلوه دیگر دارد. زیرا جمهوریت که محصول اندیشه آگاهانه قهرمانان انقلاب است خواسته اکثریت مردم ما از دیر زمان می باشد همانطوریکه دیدیم برای از میان برداشتن رژیم منسوخ گذشته تلاشها و مبارزات دامنه داری صورت گرفت. برای حفظ دست آورد های انقلاب و برای تحکیم نظام نوین وظایف تمام وطنپرستان دو چندان شده است.

به همین ترتیب برای ساختن یک افغانستان مترقی و وظیفه داریم تا در جهت تسریع حرکت نقش آگاه و قاطع داشته باشیم.

به اهتزاز درآمدن درفش جمهوری بر فراز مقرریاست جمهوری و سر تا سر افغانستان یکبار دیگر راه مانرا بسوی هدف که جز رفاه مردم نیست روشن میسازد، هدفی که همگان جهت دست یافتن به آن مسئولیت عظیم و تاریخی دارند.

به پیش در زیر لوای جمهوریت بسوی ترقی و پیشرفت افغانستان عزیز.

تصمیم قاطع  
، خلل ناپذیر  
و دوام دار یک  
ملت میتواند  
اورا به هدف  
عالی اش برساند

## در دفتر مدیر

که سه صفحه را پر میکند تمامی اش خیالی است. نوشته میکند باز هم بقیه دارد. داستان دو دل ... مردی بانقاب ... کدام کتاب است و یا کدام دفتر که به اتمام نمی رسد.

حالا شما خواننده قضاوت کنید انتقاد این آقا تا چه حد مورد پذیرش است. جملات باهم ارتباط ندارند اما غلط است انشاء اصلا وجود ندارد آقا از خواندن میز مدو رفیق کرده که دردش را مداوا نکرده، از داستان دو دل بدش آمده که سوژه ای آن از بزرگترین شاعر است. نجوم و احکام نجوم را شنیده از قصه لیلا که درد یک دختر از محیط خود ما ست کیف نکرده چون خیال رفیق مان در جای دیگر است و غیره و غیره.

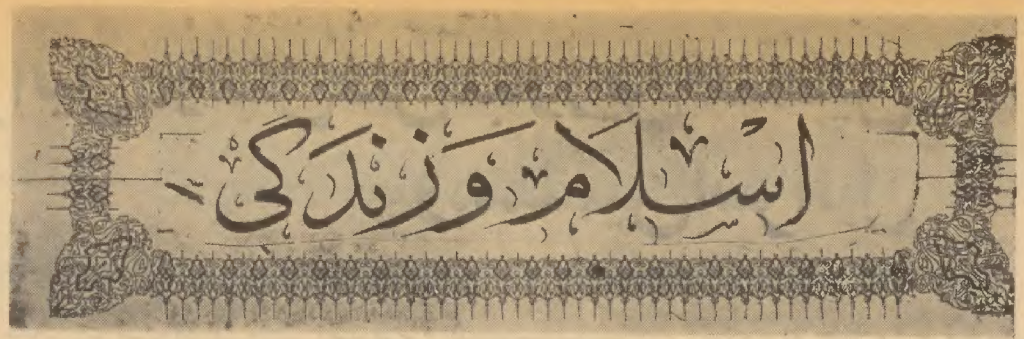
جالب تر از همه اینکه عنوان نوشته آقای مقدم هم «انتقاد بجاء» است وقتی این گونه نوشته ها را آدم میخواند از یک نفر رو شن فکر که زمان و پول را وام کرده است مایوس میشود.

بقیه در صفحه ۶۷

درین هفته نامه ای بسیار جالب و انتقادی به دفتر مجله رسیده که باز گوینده قضاوت بسیار عجولانه یکی از خوانندگان ژوندون است ازینرو لازم دیدیم بعضی از پراگراف های نامه را با جواب آن درین ستون به نشر برسانیم.

این دو ست از چمندها پس از «عرض سلام» دارای تشریفات معمول و کلیشه ای مینویسد. «اگر حقیقت را بیان کنم هم در عذاب و اگر نکنم چطور! راستی هم همینطور است. شما محض کدام پاورقی مجله را مطالعه میکنید یا و صف آنکه بنده خط به خط تمامی آنرا به سه دفعه چار دفعه تکرار میکنم. در مجله خویش از گفتارها و گفت و شنود های میز مدور خا نواده که تقریباً سه ورق یا چار ورق پر میشود در کدام نشو و نه را از این میز که تشکیل میدهند دو کرده است ... و نمی توانم که مطالعه اش کرد شاید شما بپر سید که چطور! همینطور آغازی مدیر صاحب که ما را بنجوم و احکام نجوم چه ... یاد داشت های لیلا





قسمت سوم

ترجمه و نگارش ع ، هبا

## وطن و عقیده

در طریق ح - ق و حقیقت ، و در طریق برادری و انسجام کامل و مثبت ، پس بنا بدلایلی که تذکر یافت ، در میان کلیه رویداد ها و وقایع ، در دنیای اسلام ، موضوع هجرت از برازنده ترین و پر ارج ترین آن ها بحساب آمده و بسا س بلند و نتایج جهانی و ابعاد مهمش چون قله ای شامخ در وسط سایر قله ها خود نمایی میکند ، ازین رو تنها همین واقعه هجرت شایسته بود مبدأ تاریخ باشکوه اسلام را تشکیل داده و هسته اصلی آن قرار گیرد .

سر بر آوردن هلال ماه محرم ، سالی یکبار بیاد دهنده بزرگترین خاطره در تاریخ دنیای اسلام است ، خاطره ای که عظیم ترین و درخشانترین اثر خود را در مسیر قافله های انسانی بجا گذاشت .

خاطره ای رویدادی که تاریخ نظیر آن را در هیچ ملت از ملل جهان و در زندگی هیچ فردی از زعماء و رهبران جهان ، سراغ ندارد ، این حادثه و این رویداد عبارت از هجرت پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد (ص) است که از مکه بجانب مدینه و بعبارة دیگر ، بطرف یثرب صورت هجرتی که صدق اراده و کمال

قهرمانی ، نیروی ایمان و عقیده ، شرف ایشان و قربانی ، بران آمیخته بود ، هجرتی که حق را از باطل ، نیکویی را از بدی و ناشایستگی ، جدا ساخت و هدایت را از گمراهی و بیراهه تازی ، نور را از تاریکی مجزا نمود ، و پایه های عدالت را عمیق تر و مستحکمتر نهاد و سطح فضیلت را بلند ساخت و مجرای صحیحی را در شاهراه زندگی ، تعیین و هموار کرد .

پروژه ها بهر پیمانه ، که نصیب جهان اسلام گردید و هر آنچه از کامیابی ها از آغاز هجرت به بشریت دست داد ، همه و همه زاده و ثمره ای بود از همین قربانی و فداکاری بی مانند .

هجرت جز آزادی انسان از غلامی و بردگی سرکشان و غارت گران ، و جز آهایی بشریت عذاب دیده ورنج کشیده ، از چنگال خرد بیگانگان جاهلیت و حماقت طغیان و خود پرستی ها و انسان پرستی ها و جز احیا و صیانت اخلاق ، آنگونه اخلاقی که پیامبران الهی ، پیش از روزگار حضرت محمد (ص) برای بنیان گذاری و حفظ اساسات آن

ادامه دارد

هجرت بخاطر پیروزی تعصبات و احساسات قبیله ای صورت نگرفت بلکه فقط بمنظور پیروزی مندر شدن دین حق و حقیقت و برای انهدام کاخهای خواهشات ، تقالید و عنعنات ضد کرامت انسانی و ضد حیثیت و آبرو مندی واقعی بشری براه افتاد .

هجرت برای تأمین مصالح و منفعت گروهی بخصوص ، آغاز ، نیافت ، بر خلاف یگانه را هی بود برای ایجاد وحدت و هم آهنگی

یگانه عامل حمایت کننده - برای مبادی رسالت بشمار می آید . هجرت وسیله تقاضا و مباحثات نبود بلکه مجالی بود برای نفس ها وجود های پاک و با ایمان آنگونه نفس ها ییکه امر خداوندی را اجابت و اطاعت بعمل می آورند . هجرت وسیله برای حصول در یافت منافع مادی شمرده نمی شد ، بر عکس را هی بود برای بر کناری از منافع مادی ، و برای رسیدن به اهدافی عالی و ایشاری بی نظیر .

دران روز گاریکه محمد (ص) بر اساس رسالت آسمانی اش کار دعوتش را در قلمرو انسانی آغاز کرد عرب ها سال (فیل) را مبدأ تاریخ خویش قرار داده بودند و این وضع تازمان خلافت خلیفه دوم و م اسلام همانطور دوام داشت ، و لی درین روزگار تصمیم گرفته اند که بایستی مبدأ تاریخ ، یکی از رویداد ها و وقعات مهم اسلامی تعیین گردد ، ازینرو حتی بعثت پیامبر اسلام و وفاتش را نیز مبدأ تاریخ اسلام قرار ندادند و یگانه واقعه مهم و بی نظیری که مبدأ تاریخ اسلام را تشکیل داد عبارت بود از آن جزو زمان که واقعه هجرت پیامبر اسلام (ص) دران صورت گرفت ، اما روی چه دلیلی و بچه اساسی ؟

زیرا هجرت فرار از عمل کارزار نبود بلکه آغاز طرح اساسی ترین خطوط و تلاش برای نتیجه گیری های انسانی و اسلامی و بالاخره امحای باطل ، و بخش حقایق در سرا سر جهان بود .

هجرت بمنظور تفویج و راحت نفس نبود بلکه بخاطر آن براه افتاد تا نفس ریاضت و مشقت بیاموزد و در طریق مبارزه در برابر مواع و عوامل ذلت و شکست ، پیروزی و کامکاری نصیبش گردد .

هجرت فقط جدایی از وطن و مسقط الرأس هم نبود بلکه یک آمادگی برای بر قراری و بنیان گذاری اوطانی مهم و بزرگ بود . هجرت اهانت به مفرشات نبود بلکه بمنظور حراست حوزه مقدسات آغاز گردید ... و نیز هجرت عبارت از یهلوتپی از رسالت نبود بلکه

شخصیت های بزرگ اسلامی را معرفی میکند

قاری عبدالرحیم ازادالعلوم اسلامی بلخ

## حضرت ابولبابه (رض)

فاقه بیوش شد ، آخر بشارت رسید که خداوند توبه او را قبول نموده است . گفت : بخدا سوگند که خود را باز نمی گم مگر آنگاه که پیغمبر علیه السلام بدست خویش ریسمان مرا باز کند ، آنحضرت (ص) تشریف او رده و بدست خود ویرا آزاد کرد .

ابن عبدالرحمن میگوید که این واقعه بنا بر عدم اشتراک درغزوہ تبوک پیش آمده بود . بهمه حال از مطالعه بیوگرافی این صحابه جلیل القدر مثال برازنده ایشان و نمونه بارز توبه و از خود گذری واضح و هویدا گردید . موقف احساس مسوولیت آن آشکار میشد زیرا در زندگی هر کدام اصحاب پیغمبر علیه السلام اسرار و حکمت هایی نهفته است که عبرت خلاف میباشد و آن ستون نیکه حضرت ابولبابه خویشتر رابسته و از خود را دونوش باورزیده اعتصاب غذا کرده بود تا هنوز هم بنام اسطوانة توبه و اسطوانة ابولبابه معروف است و پیغمبر اسلام علیه السلام اغلب اوقات در آنجا نماز های نفل شا ترا ادا می کردند .

همچنان بیبقی روایت می کند که پیغمبر اسلام (ص) زمانیکه اعتکاف می نشستند و خواب شانرا در نزدیک آن ستون هموار نموده به آن تکیه می کردند . حضرت ابن عمر و نافع و غیره از ان احادیث را روایت کرده اند .

این صحابه جلیل القدر حسب نظریه مورخین اندلس زمان خلافت حضرت علی (ع) کرم الله وجهه بعد از پنجاه سالگی درافریقا و لات نموده قرار نوشته البرزلی در قایم مد فون میباشد .

عمتان مفسرین و مورخین حکایت ذیل را به ابولبابه (رض) نسبت میدهند که : قبیلہ یهود و بنی قریظه از پیغمبر اسلام درخواست صلح نمود خواستند که با آنها همان معامله شود که با قبیلہ بن نضیر اجرا شده بود . حضرت پیغمبر (ص) فرمودند بشما آنقدر حق میدهم که بعد بن معاذ را بر خود حکم گردانید و فیصله او را درباره خود منظور دانید .

آنها از حضرت پیغمبر (ص) اجازه گرفته ابولبابه را نزد خود خواستند و وی او را در باره حکمت سعد بن معاذ پرسیدند . ابولبابه (رض) نظر به اینکه دارایی و اهل و عیالش نزد قریظه بود از آنها خبر خواهی می کردند و درین اثنا بادست بگلولی خود اشاره کرد یعنی اگر حکمت سعد بن معاذ را بپذیرید ذبح خواهید شد . وی در عین اشاره متنبه شد که بخدا و رسول او خیانت کرده است از کی دار خود را نام گردید و باز گفته خود را بدست بست و عهد کرد که تا هنگام مرگ از خوردن و نوشیدن اجتناب کند یا خدا توبه او را قبول نماید .

تغیثا هشت روز بسته بود تا اینکه از



# بهانه تازه اسراییل در قبال قتل مبارزین فلسطین و متعلمین اسراییل

**بهانه برای حمله بر قراء لبنان :**  
به تعقیب این حادثه مقامات اسراییلی قوای خود را به حال آماده باش در آورند که طبعاً هر انسان متفکر نتیجه این بود که طیارات اسراییلی بر قراء جنوب و جنوب شرق لبنان، بمباران خود را شروع نمودند و گفتند که هدف شان بمباران طیارات فانتوم اسراییلی میباشد. خبرهای صبح ۲۷ نور نشان داد که در نتیجه ۴۵ دقیقه بمباران طیارات فانتوم اسراییلی یک محل قوماندانی فلسطینی بایک کمپ بزرگ مبارزین مورد حمله قرار گرفته در آن ۳۰ نفر ازین برده شده و هم پیش از ۳۰ نفر مجروح گردیدند. اینکه اسراییل تجاوزش را به همینجا خاتمه میدهد و یا تجاوزات خود را ادامه خواهد داد معلوم نیست چه بمباران قراء لبنان یک عمل روشن و واضح تجاوز اسراییل بوده است در حالیکه شاید کوماندو های آن به اعمال دیگری حملات مخفی و سایر دسایس دست بزنند. یقیناً خوانندگان به خاطر خواهند داشت که قریب یک سال قبل کوماندو های اسراییلی بدخل خاک لبنان در شهر بیروت سه تن از بزرگترین رهبران فلسطینی را در داخل منازل شان بقتل رسانیدند. **کیسنجر چه خواهد کرد ؟**  
گرچه هنری کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا با زهم از دمشق رهسپار تل ابیب شد تا در آنجا با مقامات اسراییلی روی نظریات اخیر مقامات دمشق با اسراییلی هماهنگ کند اما چنان به نظر میرسد که واقعه اخیر بالای فعالیتهای کیسنجر هم تاثیر اندازد. ولی اگر مقامات اسراییلی از حوادث جانکاهی چون قتل مبارزین فلسطینی و اطفال اسراییلی درس خوبی گرفته باشند شاید مجال دهند کیسنجر فعالیت های صلح خود را ادامه دهد و اگر باز هم منطق زور و لجاجت را پیش گیرند یقیناً است کیسنجر هم به نتیجه ای نخواهد رسید.

دهند و هر نوع تقاضای اختطاف کنندگان را بایستی بپذیرند. چه در چنین مواقع مساله ازین رفتن یکصد انسانهای بی گناه در میان میباشد و مقامات مربوط زیان مادی و یا برآورده شدن هر نوع تقاضای ربایند را نسبت به رهایی و نجات انسان ها ترجیح میدهند اما به وضاحت دیده شد که اسراییل حتی راجع به ازین رفتن اطفال خود هم پروا نکرد و از در لجاجت پیش آمد.

**نتیجه لجاجت اسراییل :**  
و نتیجه این لجاجت آن شد که بیست دو نفر درین حادثه بقتل رسیدند. اطلاعات و اخبار مربوط به این واقعه حاکی است که مبارزین فلسطینی تا ساعت هشت شام ۲۶

و هم عساکر اسراییلی اطراف مکتب را محاصره کردند.  
اما مبارزین فلسطینی و رهایی ۲۶ نفر را به اعتبار سفیر فرانسه و رومانیه در اسراییل تقاضا نموده و مقامات اسراییلی را از عواقب وخیم آن بر حذر می ساختند. مقامات اسراییلی مطابق به عادت همیشگی خود منطق لجاجت و زور را ترجیح دادند و معلوم میشود که آنها نه از گذشت زمان چیزی آموخته اند و نه حتی پروای اطفال معصوم خود را دارند چه فلسطینی ها به پاس آنکه اسراییل به بهانه های مختلف و به زور و ظلم آنها را از خانه و سرزمین شان که حق طبیعی هر انسان است بیرون کرده است.

## بررسی مسایل روز

نور هم بصورت مکرر از عواقب ناگوار هر نوع عمل اسراییل درین حادثه مقامات اسراییلی را بر حذر می ساختند و تقاضا می نمودند که شرط آنها مبنی بر رهایی مبارزین فلسطینی باید تطبیق یابد. اما اسراییل بجای قبول شرط به محاصره مکتب پرداخته و به فیر آغاز نمود.  
خبرهای رسیده حاکی است که در بدو آغاز آتش یک تن از جمله سه نفر مبارزین بر عساکر اسراییلی فیر نموده یک نفر اسراییلی را بقتل رسانیده و یک نفر دیگر را مجروح ساخت. اما تمام کار به همینجا ختم نشد بلکه در مدت کمی بعد از آغاز آتش عساکر اسراییلی بر این مکتب نه تنها سه نفر مبارزین به قتل رسیدند بلکه ۱۶ نفر از شاگردان مکتب نیز جان سپردند و علاوه بر آن در حدود هفتاد نفر باقیمانده شاگردان هم مجروح شدند که وضع عده ای از آنها خیلی وخیم خوانده شده است.

**فلسطینی ها مجبورند مبارزه کنند :**  
فلسطینی ها مجبورند برای اعاده حقوق خود مبارزه کنند و روحیه مبارزه جویی خود را در چندین محله خویش نشان داده اند حتی وقت زیادی نمی گذرد که همین مبارزین فلسطین هفده نفر اسراییلی را در یک قریه آن در شمال گالیله از بین بردند اما اسراییل با وجود آنکه تمام این وقایع را به چشم سرمشاهده کرده و میدانند آنانیکه سرپناه ندارند. ملک شان بزور ضبط شده و خودشان آواره میگردند در هر چه دارند که به آن دل بسته باشند و در چنین حالت که خودش مرگ است آیا مرگ برای آنها کدام رزشی دارد؟ مسلماً جواب منفی است. از جانب دیگر اسراییل میدانند در مواقعی که طیارات رپوده میشود از نظر پرنسپ برای کارکنان طیاره اجازه نیست که در برابر این عمل از خود مقاومتی نشان

در حالیکه تصادمات بین سوریه و اسراییل در جبهه جولان جریان دارد. و با آنکه داکتر هتوی کیسنجر وزیر خارجه ایالات متحده امریکا در فعالیت برای جدا ساختن قوادر جبهه جولان تاکنون به نتیجه نهایی نرسیده، ابرهای تیره و تاریک جدیدی فضای نا آرام شرق میانه را نا آرامتر ساخته و زمینه های بیشتر تفتین و تجاوز را برای اسراییل فراهم نمود گرچه قبلاً هم اسراییل در پناه حمایت حامیان خود مصرانه بر لجاجت های قبلی خویش مبنی بر حفظ سرزمینهای اشغالی عرب دوام میداد و حاضر نمی شد سرزمین مردم آواره و بی دفاع فلسطین تشکیل شود. تماشای از انسانهای بیچاره، که حق شان به زور و ظلم غصب شده، در آن زندگی انسانی خود را ادامه دهند. فعلا حمله مبارزین فلسطین بر یک مکتب اسراییلی بهانه تازه به متجاوزین اسراییلی فراهم آورد.

### آغاز واقعه :

واقعه ازین قرار است که روز ۲۶ نور سه تن مبارزین فلسطین مکتبی را در هشت کیلو متری سرحدات لبنان در داخل اسراییل مورد حمله قرار دادند. بعد از آنکه این مکتب در گالیله غربی در محله ای به نام مالات به تصرف مبارزین در آمد، نوادگان از متعلمین آنها در محاصره و گروگان گرفته و اعلان نمودند که دویدل رهایی بیست و شش نفر از افراد مبارزین فلسطینی که در محابس اسراییل پسر می برند نواد نفر متعلم مذکور را رها خواهند کرد در غیر آن تمام مکتب مایه گذاری شده و هر نوع عمل اسراییل عواقب وخیمی در زمینه خواهد داشت. به تعقیب این اعلامیه مبارزین فلسطینی مقامات اسراییلی تنها به رهایی ۱۳ نفر از افراد فلسطینی تن در دادند در حالیکه میدانستند فدائیان فلسطین به عزم خود پایه دار اند و رهایی تمام بیست و شش نفر جدیدانه نخواهند.

درین موقع موشی دایان وزیر دفاع اسراییل به محل نه لکد حاضر شد



# درپای درفش ملی

رسمیه «آشتی»

ملی ما در وطن بر قرار گردیده است.  
توای درفش زبیا وباعظمت : ( از حریم خالاکابکباشان ، بیرق شکوهمند افتخار شاخص تلاش واتحاد مردمی ، دردل فر و ن بی شمار، باش جاویدان ) .

امین افغانیور

نولی ناکامی غوی ، دغه توفان په خپوکی لوبیدلی اوروزل شوی ، آزهویل شوی اوځنلی ویاچن عقاب سر هچاته او په تیره بیا ټپوسانو ته نه ټپتیده هغه ته بی طبیعت دود غرون او چتو خوگو داوړ ښودلې وه چه په سرلوپي په ژوند کوی او په قبر مانی سره به مرگ ته خاندی .

کچیر دسقراط دمرگ په افسانی باندی ښه خبرؤ : اوهغه په دی پوهیده چه که یوه ورځ پتن ژوند ممکن نه وی نو دسقراط پشان لکسر لوی او غرور سره مرگ خوشه دی . او همدا وجه وه چه هغه له خونړیو او پرهاړچو منگلو او وژونو سره دافق په خوا خوشیده او یوه شبیهی هم دافق له رڼا گانو څخه سترگی نشوی غړولی . که څه هم چه فضا توره تیاره وه دکمرونو منځ په تروپی کی دپوب اولوی خودی وی . توفان عما غسی غوغاگو له او خپو سرونه دکمرونو په پښو باندی له قبره ټکول هلته جه ټپو سانو په ویاچن کچیر باندی لاره ترلی وه هلته چه ټپوسانو دبی نگی په لوبو اخته وو هلته چه هغوی دمرگ سندرې ویلی ، هلته چه هغوی په مردارو غوښو باندی له بی پتی نه ډکی حملی وهلی او هلته چه دمردارو غوښو به نشه کی چوپؤ ټپوسانو ډله ډله په ویاچن عقاب باندی یرغلونه وروپل تاخا په دلو او مفرو و هندوکش خلی راښکاره شو . اودهغه له شانه دسپاوون باتی په ۷۱ مخکښی

افغانستان بیرق جمهوری که سمبول سرفرازی مردم ماست، مارا په گذشته های دور منوجه میسازد ، گذشته های که مردم ما دزراه حفظ وطن فداکاری کرده اند و چنان سیرده اندوهم بیروزی بزرگ تاریخی نظام دژمی را تشبیل میکند که تحت قیادت ز عیسم آن بایست وطن پرستانه قدم گذاشت .

دو پای این پرچم ملی ، بایست خواست نظام دژمی دایری دژمی کنیم و مشکلات کدر پیشرو داریم ، آگاهانه باگامهای ، عملی و مبتنی به منطق به پیش رویم و آنچه که در این مدت کوتاه درجهان مختلف حیات اجتماعی ما تحولاتی رخ داده ، درراه تسریع و درجهت پیشبرد آن بایست وطن پرستانه قدم گذاشت .

## ۱۰۰۰ ویرغ هماغسی رپیده

ویاچن کچیر دکمرو او سندو په سیم جنه فضایی اوپه داسی حال کی چه په آسمان کی توی وریخی او لری خوری وی ، خپل مفروود نظر وغراوه دهغه دریا گانو په خوا تکلؤ هغه غوښل چه دنورو تروریموله منځه دسپاوون لوری وپاکی او دافق بی وزمی رڼا پیدا کړی دکمرونو او سیندونو فضا توفانی وه دهغه په غوږونو کی دژورود غور هارو - توفان دخیلو بی رحمو خپو سره دهغه په ټپرباندی برید کاوه خو عقاب له خپل ټول زور سره مفروود او ویاچن دسپاوون په خوادبی وزمی رڼا په لور وژورونه وهل او مخ په وړاندی خوشیده .

ویاچن کچیر پدی پوهیده چه داتو فانی خبی داتوری وریخی دالری ټول اوټول نشی کولی دهغه په وژونو باندی برلاسی پیدا کړی دهغه په پیاوړو وژونو کی دمنیون هاو نودو کچیرانو زور داتول شوی ؤ . او هغه هماغسی خپل درانده وژورونه سره وهل اودافق دیسی وزمی رڼا په لټه کی ؤ .

دتورو وریخو په منځ کی ، دقمر جن او خونړی توفان په خپو او دلو و درپرو پرو دپاسه هغه له غلیم تلاش سره خپله لاره مخ په

دروست دهامه ازیب فراوی نظام مردمی جمهوری در کشور میگذرد، ملت باشما ملت افغان در این مدت کوتاه دریافته که سرفرازی و نیک بختی امروز و فردای کشور بااستوا وی و بیایداری این نظام مترقی پیوند و ارتباط عمیق دارد .

ملت افغانستان منیحت ساکنین یک کشور کهن وباستانی ، از روز گاران نمادی ، حیثیت ملی وخصایص اصلی خود را آنطور که شایسته بوده حفظ کرده و درراه حفظ وصیالت این وجبه ، شجاعانه در مقابل دشمنان وطن تحت لوای واحد، جانبازی و فداکاری نموده اند .

جانبازی و شهادت اخلاف آرانی کهن خوشبختانه امروز درچهره د ژمن بدست ز عیسم ملی ما برافراشته شد ، خو بتر در گذشته متواند .

نمای زبیا ی پر چم ملی ما که باهتزاز ش صفحه تاریخی دیگری در اوراق زرین تاریخ کشور ماکشوده شد، سمبول غرور و شهادت فرزندان را د مردان تاریخی است که سا لها قبل بزرگترین امتحان تاریخی خویش را در نبرد با قوی ترین قدرت امپریا لسم جهانی داده است .

دوفروم درفش جمهوری کشور عزیز رنگهای باخصویات ملی ما ویا نشان زبیا ملی میبرخشد که هر کدام نمایانگر خصوصیات ملی وتمثیل کننده خصیصه های تاریخی، کلتوری و دینی ملت متدین افغانستان است. رنگ سیه این درفش ، مبارزات هم میپشان مارا علیه استعمار گران واجنبی ها تمثیل میکند و رنگ سرخ آن فداکاری ملت باشما مارا مقابل دشمنان وتجاوز گران نمایا نگر است و سر فرازی و خوشیختی مملکت ما درونک سبزش تمثیل میشود ، رنگی که از انقلاب جمهوری ما واز خوشبختی های فردای کشور تحت اندیشه های رهبر انقلاب بازگو میکند .

از پدران و ناکان قوی دل وباشما ملت ما، نشان عقاب حکایگر است و در دل آن نشانه آیین مقدس ماست که از عقاید پاک ومتین مردم خدا پرست ما نمایانگر است . آفتاب نشانه و آزادی در سر زمین کهن وباستانی ماست .

برافراشتن بیرق جمهوری در کشور، نشانه دیگری از دژمی های عالی آموزنده و خردمندانه زعیم ملی مادرو در راه همتوایی ، وحدت و یگانگی است که مارا بسوی وحدت عمل ودرك منافع مشترک ملی رهنمونی میکند . براسی این این درس درسیست آموزنده و مکتب است عالی برای آموزش نسل امروز وطن تا در این کانون اخوت و برادری (دوره نظام مردمی جمهوری) درراه اعمار کشور خود صد ها وظیفه ملی را مبدانه انجام دهیم .

درفضی آرام این نظام ، دیگر با یست بهوجایب وظایف خویش پی برد ، و جایب سنگینی ملی را درک کرد و در بر آورده شدن آرمانهای عالی ملی، آگاهانه فعالیت کر دتا باشد کشور ماسر بلند ونیسرو مند تر گردد .

دربای لوای نظام مردمی ودرسایه ایسن درفش تاریخی وزبیا ، آینده اکثریت مردم این سرزمین سعادت مند و پیوند ها عمیق تر میشود . بدبختی ها از خاطره ها زدوده میگردد وهمیستی واتحاد برادرانه هرچه بیشتر ریشه دارتر میگردد .

برافراشتن بیرق جمهوری یکبار دیگر ، شهادت ، غرور و وطن پرستی فرزندان آرانی کهن را باجهانیان به اثبات رساند و با استزازش نسیم جهان بخشنی بسروج این دیار بار دیگر دمید و پیوند های مردمی مستحکم تر و روشنتر گردید .





# برافراشتن بیرق

در لحظاتی که بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان توسط رهبر ملی ما برافراشته شد، هزاران دست در سراسر شهر کابل به کف زدن پرداخت. قبل از ظهر روز پنجشنبه پس از برافراشته شدن بیرق، هزاران نفر از شهریان به توانه خواندن واثن ملی، درجاده هاو سرك های شهر پرداختند. پیرومندی برایم گفت:

من خوشحالم که در آخرین روزهای زندگی، چنین روزی را به چشم خود می بینم.

صبح روز پنجشنبه، لحظاتی که آفتاب نور زربنش را از وسط آسمان برشهر می پاشید، صدای برطیننی برخواست و مژده پرچم نوینی را داد که چند لحظه بعد، در فضای سرزمین ما بلند شد و باد شادمانه آنرا به اهتزاز در آورد...

این صدا، برای مردم ما، صدایی آشنا بود. همین چند ماه قبل، در صبحگاهان ۲۶ سرطان، مژده بزرگ دیگری داده بود، مژده جمهوری، مژده رژیم مردمی و حکومت مردم... و امروز باز هم بناغلی محمد داود قاید ملی ما در برابر میکروفون رادیو ایستاد و از بیرقی یاد کردند، که با نو شدن آن زندگی ملت ما نیز نوشد، نوید آینده نوری را برای همه داد برای فصل نو تاریخ عنوان دیگری یافت.



گوشه ای از اجتماع مردم هنگام برافراشته شدن بیرق ملی دولت جمهوری

میکردند، هیجان، شادی و سرور... وقتی نخستین بیرق ملی دولت جمهوری توسط بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم برافراشته شد و کبوتران سپید در فضا به پرواز درآمدند، درین لحظات هزاران دست در سراسر شهر به کف زدن پرداخت و مردم به هلهله و سرور به آواز خواندن واثن ملی پرداختند. در برابر وزارت معارف خاندویان بالباس های هم رنگ شان، صف کشیده بودند و رهگذران ایستاده همه به آسمان، به بلندی عمارت معارف خیره شده بودند که بیرق

نشد رنگ جمهوری با عقاب آن، بدست باد تکان می خورد. صدای موزیک بانوای گیرا یش در محوطه بازاروالی کابل بلند بود، دسته بی از شهریان در برا سر عمارت بازاروالی به واثن ملی پرداخته بودند، پیر مردان با ریش های سپید، جوانان، کودکان و مامورین همه گرم واثن ملی بودند و صد ها چشم به این شادمانی مینگریست، کمی آنظر فتر بیرق بر برنده سالون عمارت جایبکه تمثال قاید ملی ما در بین گلها قرار داشت، در اهتزاز بود...

منطقه در روز پنجشنبه قبل از ظهر چنان مردمی را دید و آنقدر شور و شادی و هلهله را شنید، که در طی سالها کمتر نظیر آن را شاهد بوده. هزاران دو شیزه افغان، بالباس های زیبای مکتب و بالاهای شاد، هزاران جوان امیدوار، هزاران پیر و کودک در گرداگرد این منطقه و به امتداد سرك مقابل ارگ جمع شده بودند. دل در سینه شان تند تر از همیشه می تپید، همزمان یاشنیدن ماوش ها و ترانه های که از رادیو بگوش می رسید آنها نیز حالت دیگر گونه بی پیدا

درینجا گزارشی مختصری تهیه کرده ام از برافراشتن بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان، درشهر کابل و از شور و شغف احساسات و استقبال مردم، در آن لحظه تاریخی لحظه پر خاطره و فراموش ناشدنی...

در برابر دروازه مقر ریاست جمهوری ساحه نسبتاً وسیعی قرار دارد که در دو طرف آن عمارات وزارت دفاع ملی و ریاست کار توگرافی و کادستر واقع شده است. حوض و پارک کوچکی وسط این ساحه را زینت می بخشد. این



# ملی جمهوری

کشور در هرگز تعلیمی محصلین بوهنتون نیز برافراشته شد. در آنجا علاوه از محصلین بوهنتون، استادان و عده علاقمندان نیز اجتماع کرده بودند شادی و سرور جوانان در پسن جابه حدی بود که یکی دوساعت بعدهم اجتماع جوانان برانگنده نشده بود و هر یک به نحوی دربارهٔ جمهوریت و مزایایش صحبت میکردند...

و حالا در فضای افغانستان، بر بام نمایندگی های سیاسی افغانستان در خارج، بیرونی برافراشته و در اهتزاز است که یکبار دیگر خاطره فداکاری های مردان این سرزمین را در راه آزادی، عدالت اجتماعی و سعادت کشورشان در اذهان زنده میسازد.

پس از کمی سکوت ادامه داد:

— سالها قبل ز مانکه به زیارت بیت شریف رفته بودم چند ماهی در ممالک عربی ماندم در آنجا بنام جمهوریت و فواید آن آشنا شدم و آگاهی یافتم... باور کنید! لتجا کردم که خدا یاروژی ما هم این رژیم را در مملکت خود خواهیم دیدیم؟

از پیر مرد خدا حافظی می کنم... می بینم چگونگی مردم ما را حل رشد فکری را پیموده اند، شرایط سخت اجتماعی و فشار های فقر و نابرابری نتوانسته مانع بیداری فکری آنها شود.

بیرق ملی دولت جمهوری افغانستان همزمان با سایر نقاط

هردی برخوردارم که ریش سپید و کمی مایل به زردی داشت او که از لجه اش معلوم بود از کابل نیست خیره خیره به بیرق می نگریست و غرق تماشا بود. وقتی احساسش را برسیدم، گفت:

— پسر! شما جوان هستید... خوش بحال شما چون این نظام در دوران شما بمیان آمد و برای آینده شما نوید میدهد... اما ما ریش خود را سپید کردیم عمر خود را خردیم و این آرزو را بدل پروراندیم خوب باز هم شکر است که زنده بودیم و دیدیم که ملک ما رونق تازه گرفت.

او حاجی عبدالرسول نام داشت

وزارت مالیه و وزارت معادن و صنایع مراسم مجلی، دربرافراشتن بیرق ملی دولت جمهوری ترتیب داده بودند.

گلدان های گل که در عقب شیشه های دفاتر از پایین تا به بالا چیده شده بود، چشم ها را خیره میساخت. مردم بامامورین این وزارت ها در هم آمیخته بودند همه بیک نقطه فضا، آنجا که بیرق رنگین جمهوری افغانستان، در زیر نور خورشید ظهر در اهتزاز بود، می نگریستند.

قبل از ظهر پنجشنبه در شهر کابل، حالت خاصی حکمفرما بود... به هر جا میرفتی، به هر سو می نگریستی دسته دسته مردم را میدیدی که با کنجکاو ایستاده اند و به بیرق مینگرند.

جراید و روزنامه ها درین روز علاقمندان فراوانی داشتند، مردم برای خریدن روزنامه جمهوریت و انیس به حدی هجوم آورده بودند، که تک فروشان، در بین ازدحام دیده نمی شدند. بدنیاال موثری های که روزنامه ها در آن توزیع میشد صد هانفر میدوید. این روزنامه ها بیرق و سمبول دولت جمهوری افغانستان را با تمثال رئیس دولت و صدراعظم بچاپ رسانیده بودند.

در صحن ولایت کابل ساز و دهل باسرود های محلی شنیده میشد و هنگام افراشتن بیرق عده کثیری جمع شده بودند.

یک منبع بازاروالی کابل گفت:

— ساختن بیرق های تنزیلی... کهن آغاز گردیده و در... است نا تعداد زیادی از بیرقها، ساخته شده.

در گوشه ولایت کابل به پیر...



کوشه ای از اجتماع مردم کابل هنگام برافراشتن بیرق ملی جمهوری افغانستان



# يک هزار اثر برای جوایز

راپور از: گل احمد زهاب نوری

شده است



۲۰۸ تابلو، ۱۲۱ مجموعه شعر، ۳۴ داستان بلند و ۳۱ داستان کوتاه به اداره جوایز مطبوعاتی سپرده شده است.

۱۱ آواز خوان ۱۴ نوازنده ۳۳ نطق برای جایزه کاندید شده اند.

نماید. تشویق هنر مند و دانشمند و تقدیر از زحمات آن ها، و سیله یی است که بر روشنائی، این چراغ های حقیقت می افزاید. دولت جمهوری افغانستان در همان آغاز، این موضوع را درک کرده و چون گذشته، آن را بی اهمیت تلقی ننمود. احیای جوایز مطبوعاتی و کلتوری از طرف وزارت اطلاعات و کلتور و جلب آثار دانشمندان و هنرمندان دلیل این ادعاست.

در گذشته مبلغ مجموعی جوایز از سه صد هزار افغانی تجاوز نمی کرد، در حالیکه مبلغ جوایز مطبوعاتی و کلتوری جدید به یک میلیون افغانی بالغ می گردد. همچنان فعلاً جوایز مطبوعاتی باعث می شود، تا استعداد های نهفته تشویق گردند و در راه انکشاف جا معه و تکامل جمهوریت به کار افتند. می پرسم: پیرامون جوایز مطبوعاتی در سال های آینده هم، پیش بینی کرده می توانید؟

آمر اداره جوایز مطبوعاتی وزارت اطلاعات و کلتور، میگوید: - البته پیش بینی آینده جوایز

هنر و ادب مشعل هایی است، که در جا معه می درخشد و زوایای تاریک آنرا، روشن می سازد، هنر مند در قالب اندیشه و احساس، در چو کات رنگ ها و سایه ها، در حرکت دست ها و پاها، با ساختن قصه یی، یا افسانه یی و به هر وسیله دیگری، یلئه هدف را تعقیب می کند. نمایانند خوب از بد، نمایانند راه درست از غلط و بیشکامی در شا همراه تکامل و رقیی. این مشعل ها، در طی زمان گاهی ضعیف می شود و زمانی درخشان می گردد، اما هیچ تسند بادی نمی تواند، آن هارا خاموش





# مطبوعات و کلتوری شامل



اثر شبم



اثر غلام دستگیر (تابش)

در بررسی آثار نظر بیطرفانه ،  
بیغرضانه و عالمانه اهل خبره خواسته  
می شود

...

نش آله موسیقی که ادعای شود  
جدیداً اختراع شده نیز برای جایزه  
رسیده است

...

استعدادهای هفته تشویق می  
گردند و در راه انکشاف جامعه بکار  
می افتند

مطبوعاتی و نحوه انکشاف بصورت  
مفصل کمی مشکل است ، اما از آن  
آجاییکه ، جامعه ما در پر تو نظام  
مترقی جمهوری در حال تحول و ترقی  
است ، به یقین همه سا حات  
اطلاعاتی و کدوری وزارت اطلاعات  
و کلتور و از آن جمله جوایز مطبوعاتی  
و کلتوری که بخشی از آن است ،  
نیز انکشاف می یابد .  
این وزارت در اواخر سال گذشته  
جوایز را احیاء کرد و طبعاً دانشمندان  
و هنرمندان کشور ، فرصت کافی نیز ،  
برای نوشتن آثار شان نداشتند ،  
اما با آنهم تعداد زیادی اثر برای ما  
رسیده ، که امید آن را در ذهن ما  
نقویت می کند ، تا روزی آثار  
گرانمایا و پر ارزشی را در یافت و به  
نشر برسانیم .  
بناغلی مبلغ علاوه میکند :  
- در بین همین آثار رسیده نیز ،  
اثر های ارزنده ای را می توان  
یافت .

آراء اداره جوایز مطبوعاتی پیرامون  
جوایز مطبوعاتی و کلتوری ، این  
طور روشنی می اندازد :

- در حدود یکصد و سه جایزه  
در رشته های مختلف وجود دارد .  
که مهمترین آنها يك جایزه عالی  
جمهوریت است که از حضور رئیس  
دولت اعطا می گردد به بهترین اثری  
داده می شود که در ساحه خود  
ممتاز بوده و بحیث يك اثر برازنده  
در خدمت جمهوریت و تفهیم اهداف  
عالی آن شناخته شود و برای همین  
منظور مفید باشد .

همچنان دوازده جایزه برای علوم  
طبیعی ، دوازده جایزه برای آثار  
اجتماعی ، دوازده جایزه برای آثار  
ادبی ، بیست و يك جایزه برای  
آثار هنری و هنرمندان ، یازده  
جایزه برای آثار اطلاعات کتلوی و  
زور نالیزم ، سی جا یزه تشویقی  
لطفاً ورق بزنید





تابلوی اسپ «گجکاري» اثر غلام دستگیر تا بش

برای جوانان و دو جایزه برای آثاریکه به سویه کودکان نوشته می شود ، منظور گردیده است .

بصورت مجموعی چهل اثر برای جوایز مطبوعاتی رسیده است .  
آمر اداره جوایز مطبوعاتی وزارت اطلاعات و کلتور بروی اوراق دست داشته اش میگوید :

در حدود یک هزار اثر کوچک و بزرگ ما برای ما رسیده است ، که از داستانهای طولانی ، تا مجموعه های شعر ، رساله ها و حتی ، مجموعه های کوچک شعر نیز شامل این تعداد است .

#### وی توضیح میدهد :

هفت داستان کو دکان ، هشت مجموعه فولکلوریک و ضرب المثل ، چهل اثر حقوقی ، سیاسی و اجتماعی ، پنج اثر تحقیقی در باره رجال علمی و ادبی افغانستان ، پنج اثر مربوط به جغرافیا و جغرافیای تاریخی کشور ، هفت اثر علمی در ساحه جیا لوجی ، و چهل و یک اثر در فن عکس و عکاسی برای جوایز کاندید شده است .

همچنان شش آله موسیقی که ادعا می شود تازه اختراع شده ، نود نمونه خطاطی ، هشت قافیه سبتمو دری یا انگلیسی ، دو اثر در ده اثر حکاکسی شده سی و هفت مجسمه ، ده اثر موزاییک ، دو صد و هشت تابلوی میناتوری ، شبکه کاری و رسم ، هشت کتاب تربیتی و دو اثر در ساحه زراعت نیز شامل آثار رسیده به وزارت اطلاعات و کلتور میباشد .

شباغلی مبلغ احصائیه های دیگری ۱ ، اینطور ارائه میکند :



#### اثر رحیم الله معلم متوسطه کارته ۳

— ما برای انتخاب آواز خوان شایسته ، نظر هموطنان را خواسته ایم ، تا طی نامه یی با یک تکت پستی باطل نشده بما بفرستند .

پول این تکت ها به صندوق هنرمندان کمک میشود . و از آرای عامه نیز در انتخاب خواننده ممتاز استفاده می گردد .

وی در اینجا ما نند اینکه موضوع تازه یی را بیاد آورده باشد با عجله می افزاید :

— عده یی تیپفونی یا از طریق دیگری انتقاد کرده اند ، که شاید هنرمندی خود یا علاقمندان او دهها و صدها پاکت و تکت پستی را برفع وی ارسال نمایند . در برابر این انتقاد باید بگوییم ، که معیار قضاوت ما در برگزیدن آواز خوان ممتاز ، تنها همین نامه هانمی باشد ، بلکه معیار های علمی و اساسی دیگری است ، که این نظرات عامه ، معیار مقدماتی بشمار می رود .

وی احصائیه آواز خوانان ، نطاقان و نوازندگان کاندید را اینطور وانمود می کند :

تحت مطالعه اهل خبره و هیات های حکم ، بمنظور جوایز می باشد ، البته این احصائیه فقط از آثار مهم است .  
در راه یو گاه گاه اعلانی به نشر می رسد ، که مردم برای انتخاب آواز خوان شایسته سال نظرات خود را بفرستند ، در پناه از شما غلی مبلغ توضیح می خواهم ، وی در پاسخ میگوید :



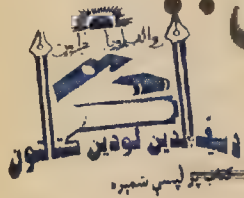
منظره بهار اثر ا. مید



# نقد و بررسی فیلم

## بویی! بویی! بویی! بویی! بویی!

### سروصدایی بسیار برای هیچ



میاید، بانوتهای روی میز را میپوشاند.

وبعد هم میرسیم به صحنه های مغالزه و معاشقه فلم (بویی) و این صحنه ها از همان صحنه هایست که صد هابار در فلمهای هندی دیده شده است و چیز تازه ای ندارد. تنها کار (راجکپور) دادن آزاری بیشتر بست به دو بازیگر در صحنه های مغالزه و معاشقه. و این کار او، بدون شك، برای به دست آوردن تماشاگران بسیار موثر است. ظاهر شدن (دیمیل) در نقش يك دختر مسیحی با لباسهای غیر هندی، انگیزه نیروی مندیگری در جلب تماشاگر میتواند بود. این نکته ها معنای آنرا ندارد که سیمای دلپذیر (ریشی راجکپور) رافرا موثر کنیم.

بقیه در صفحه ۶۹

و به يك سخن تلاش نیست در همان چارچوب عنعنۀ سینمای هندی. طرح داستان فلم بسیار کهنه و بیش از حد افتاده است: پسری از طبقه بلند جامعه و ختری را از طبقه پایی پایینتر دوست دارد. این دو جوان میخواهند با همدگر زنا شویی کنند اما پدر پسر، به خاطر اینکه دختر از خانواده بیست گمنام و نادار، با این زنا شویی مخالفت میکند. وبعد مانند فلمهای پیشمار دیگر هندی، پسر سر به عصیان میزند و به همراهی دختر مورد علاقه اش فرار میکند و بعد هم هردو جوان بر آن میشوند که خود شان را در دریا غرق کنند و سر انجام پدر تجمل پرست پسر جوان در مییابد که راه خطا پیموده است. آنوقت بازناشویی پسر و دختر جوان موافقت میکند و همه پاهم میروند به سوی خوشحالی و سعادت

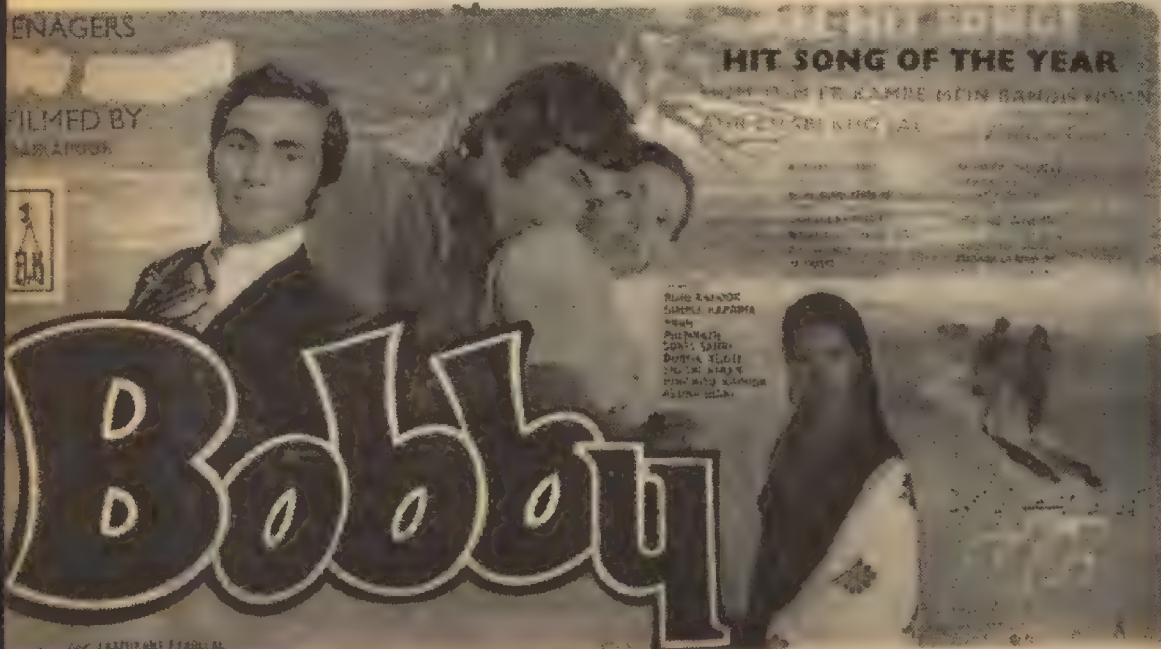
شام روز یازدهم ماه اپریل امسال، دست اندر کاران سینمای هند يك بار دیگر در (شانمو کاندن هال) در بمبئی گرد آمدند تا در مراسم توزیع جایزه های (فلم فیر) شرکت کنند. مجلس مانند همیشه پر شکوه بود و باز هم مانند همیشه پس از مقداری سخنرانی، تعارف و اظهار نظر جایزه های (فلم فیر) به برندگان توزیع شد.

در میان برندگان دو چهره تازه جوان دیده میشد: یکی از این چهره ها (دیل کپادیا) و دیگری (ریشی راجکپور) بود. این دو بازیگر جایزه های (فلم فیر) را به خاطر بازی شان در فلم (بویی) ربودند. (دیمیل) جایزه خوش واز دست (راجکپور) و (ریشی) از دست (نیوتن) گرفت. این رویداد برای هیچ کسی غیر منظره نبود، زیرا چه پیش از روی پرده آمدن فلم (بویی) و چه بعد از روی پرده آمدن آن، در باره این فلم و به خصوص بازیگر اول فلم، یعنی (دیمیل) و (ریشی)، سرو صدایی بسیار به راه افتاده بود.

### راجکپور و بویی

پیروزی فلم (بویی) تا اندازۀ زیادی به (راجکپور) معروف تکیه میکند، زیرا وی درین فلم کارهای تولید گری، پیوند گری و کارگردانی را به دست دارد گذشته از ینها، (ریشی) پسر اوست.

در فلم (بویی) تلاش به کار رفته است تا مسایل و مشکلات تازه جوانان (تن اجیرز) جامعه هند در چارچوب هنر پرده مطرح شود و برپاره بی از ارزشها و تگرشها هر بست انتقاد وارد گردد، ولی این تلاش سرد است، بیرنگ است، بیمزه است، شکل گرا یانه است، سطحیت





# میز مدور ژوندون



زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

په همکارۍ هوتل سپین زر

باشتراک :

- نفیسه محمود لیسا نسه حقوق نطق رادیو افغانستان .
- عبدالرب عزیز محصل صنف چهارم پوهنځی طب کابل .
- محمد اکبر صمیم محصل صنف چهارم پوهنځی حقوق .
- عایشه الیاس - محصل صنف دوم پوهنځی طب کابل .
- ودر محمد نوری عضو اداره پروگرامهای رادیو

قشر روشنفکر اجتماع ما با آنکه بزرگ موهب داده است که شخصیت اجتماعی خود را تبار ز دهد و با آنکه دختر و پسر امروز در ساحه های درس و کار صمیمانه در پهلوی و کنار همدیگر چرخ زندگی را میگردانند ، باز هم از نظر ذهنی میان شان فاصله زیادی وجود دارد هنوز دختر جوان ما از پسر دلخواه خود در خیالش قهرمان می آفریند و پسر ما نیز دختر مورد نظرش را دربال ابر هایشانند و دنبال میکند .

روابط میان آنها یا تشریفاتی است و یا اینکه اگر وسعت بیشتری مییابد آزادیهای افراطی و حساب نشده چاشنین آن میگردد و مسایل دیگری را که به ضرر هر دو است بوجود می آورد .

این گونه مشکلات و محرومیت ها بیشتر در سیر هابی مطرح است که روابط فرهنگی بشکل گسترده تری در آن جا ، راه باز نموده است و از همین نظر آنچه که شهادت به عنوان پیشنهاد ارائه میدارید بانیست بادر نظر داشت واقعیات این مراکز باشد و پادیدی عمیق انگیزه هایی که سازنده این گونه مشکلات است در زندگی جوان روشنفکر شهر نشین ما .

مادر و کین دور این صحبت از آن نظر شما جوانان عزیز را کردم جمع آورده ایم تا نخست خواستها و تمایلات شما از نظر خود شما مرور گردد و بعد راه یابی صورت گیرد برای ازمیان برداشتن مشکلات شما .

روستا باختری:  
چونان مادر شرایط کنونی و بادر نظر داشت عوامل گونه گون خانوادگی و اجتماعی که خواست ها و امیال آنها را در بند میکشد و سرکوب میکند ، با کمبود ها و محرومیت هایی مواجه میباشند که بدون شک در ساختمان فکری و شخصیت عاطفی آنها ، در نحو برداشت ها و تلقی شان نمیتواند بی اثر بماند و آنرا در جهت منفی رهبری نکند .

موجود نبودن زمینه های مساعد اجتماعی برای بوجود آمدن تماس سالم میان دختران و پسران جوان از یکسو موجب میگردد که آنها واقعیات های عینی وجود همدیگر شان را در رویا های خود شکل بدهند و مشکلات را روان از دواج و چار چوبه تنگ اقتصادی خانواده ها در برابر خواست های گسترده سبب میگردد که پیوند مقدس زنا شویی نتواند به مواج مناسب عملی گردد و در حل این مشکل بزرگ مفید افتد .

با آنکه ساحه محرومیت هادر زندگی و دختران و پسران زمان ما آنقدر گسترده است که نمیتوان آنها در یکی دو مورد خلاصه ساخت و از آن نتیجه گرفت اما ژوندون برای اینکه بکبار دیگر نقش مطبوعاتی و پیش آهنگی اش را در شناخت واقعیات ها و یافتن راه های حل مناسب برای ازمیان برداشتن عوامل مشکلات خانوادگی ایفا نموده باشد صحبت امروز را اختصاص میدهد به علت یابی و راه حل جویی کمبود های عاطفی و روانی جوانان در زمینه های مسایل جنسی .

نفیسه محمود

راپیشنهاد نمودن و با دلایلی این گونه زمینه سازی را برای بوجود آمدن تماس سالم میان دختران و پسران جوان مفید و با ارزش خواندند و راهی برای از میان برداشتن بخشی از پرابلم های روانی و جلوگیری نمودن از عقده های عاطفی جوانان ، اکثر با این مقدمه سخن را بشما وامیگذاریم . تشکر .

در کافی هوز سپین زر

شام یکشنبه ۵ جوزا احمد ظاهر خواننده خوش آواز نسل جوان از ساعت ۸ شام در کافی هوز سپین زر کنسرت مید هد .

رستوران هوتل باغدا های عالی داخلی و خارجی مثل همیشه در خدمت شماست .

محل فروش تکت: هوتل سپین زر



یکی از شرکت کنندگان میز مدور پیرامون موضوع مورد بحث نظریاتی اظهار میدارد .



# نادر خدمت خانواده ها

روستا باختری:

هنوز دختر جوان سا از پسر دلخوار خود در

خیالش قهرمان میافریند و پسرمانیز دختر مورد  
نظرش را در بالابر ها میبنداند و دنبال میکند

نقیسه محمود سخنگوی اول مجلس است.

اومیکید :

از نظر من علل وانگیزه های واقعی  
محرومیت های جوانان رادچار چوبه معینی  
که شماری آن قرار داده اید، میتوان در  
دو بخش مورد ارزیابی قرار داد .  
اول عدم سازش فکری میان جوانان  
بانسل سالمند و دوم شرایط اختناقی  
اقتصادی .

عدم سازش فکری به آن علت که ضابطه  
های اجتماعی قبول شده و حاکم زمان مایه  
همان نسیتی که دایره صلاحیت های جوانان  
را در زندگی شخصی شش تنگ میسازد  
میخواهد پیروی از سنن خرافی رایج آنها  
بقبولاند در شرایط فعلی جوان ما استعمال  
پولی ندارد، نامین اقتصاد خانوار پیچیده بزرگترها  
میباشد و همین موجب میگردد ، که ازاده  
آنها نیز قوی تر از اراده جوانان باشد .

اما این بدان معنی نیست که ما نسل  
سالمند را کاملاً و در مجموع بکوبیم و یا تمام  
حق را بچوانان واگذار شویم .

عدای از جوانان ما از مدرنیزم امروز  
بشکل افراطی آن پیروی میکنند و تعدادی  
از پیران اجتماع مانیز سرسختانه میخواهد  
شرایط خاص زمان خود را بچوان امروز  
بپیولاند و چون در این مجادله حاکمیت با  
نسل کهن سال است جوان اغلباً از خواست  
های خود بدور می ماند و پراش تولد عقده  
میگردد .

شما در سخنان خود از اختلاط دوره  
ثانوی مکاتب دختران و پسران نام گرفتید،  
شخصاً در شرایط فعلی مخالف چنین پروژه ای  
میشم، باین دلیل که حادثین و بحرانی  
نرین دوره زندگی یک جوان در حقیقت  
همین دوره است دختر و پسر در این  
سنین از یکسو زیر فشار خواست ها و تمایلات  
سرکوب شده و برآورده نشده خود قرار  
دارند و از جانی نه تجربه کافی میتوانند  
داشته باشند و نه هم عمق نظر کافی برای  
طرح ریزی یک آینده خوب و مطمئن ، در  
چنین شرایطی هم دختری و هم پسر پاییزی  
از احساس تنه عاطفی خود بهم نزدیک  
میگردند تماس پیدا میکنند ، این تماس  
ساحه خواست های آنانرا وسیع تر میسازد  
در حالیکه زمینه هارای برآورده شدن این  
خواست ها از یک جهت معقول و رهبری شده  
ساخته نشده است و سایل سر گرمی  
آموزنده و تفریحات سالم در محیط ما نیست  
و یا خیلی کم است، ازدواج با نایع مقرراتی  
است که مصارفی را ایجاد میکند، بالاتر  
از توان اقتصادی مردم و به همین دلایل است  
که مگریم با چنین وضعی و بداخل چنین  
شرایطی تا زمینه های معقول و منطقی بوجود  
نیاید اختلاط مکاتب دختران و پسران در  
دوره ثانوی نه تنها حجام مشکلات و محرومیت  
هارا سیک نمی سازد بلکه بر شمسدت آن  
می افزاید .

معتز مه پروین از کابل !  
سما وقتی متوجه اشتباه خود شدید که  
کار از کار گذشته است آن مردوان زن را به  
حال خود بگذارید، اجتماع خود انتقام شما  
را از آنها خواهد گرفت، خوش باشید .  
شماغلی محترم ز . س از نادر شاه مینه !  
یکروز بدفتر مجله تشریف بیاورید تا  
زمینه ملاقات شما با مشاور فرهنگی این  
صفحات فراهم گردد، تشکر.  
معتز مه نسرين وهاب میوندی !

نامه و مطلب ارسالی شما با اندکی دست  
کاری چاپ خواهد گردید . مطمئن باشید و  
باز هم با ما همکاری کنید، از محبت شما  
سپاسگزاریم .  
شماغلی محترم (س) ! بزودی صفحات  
خانواده در شکل و فرم دیگری تنظیم میگردد  
و آنگاه نوبت استفاده از مطلب شما هم میرسد،  
خوش زندگی کنید .  
شماغلی محترم - ح . ب . ع از دولسوای برکی  
برگ لومر !

نباید درباره همه خانها این طور فکر کنید  
وقتی شما در نامه تان زن را فاقد شعور و عقل  
معرفی میکنید، حتماً در خانه هم این جملات  
را بشکل اهانت ، آمیز تر آن مقابل خانم تان  
بکار میبرید و او هم برای اینکه عکس العملی  
از خود نشان داده باشد بادرک این موضوع  
که شما از تنگ چهره خود رنج میبرید و با  
شناختی که از روحیه شما دارد ، انگشت روی  
نقطه حساس میگذارد و دشنام را با دشنام  
باسخ میدهد .

دوست عزیز! احترام مقابل و صمیمیت دو  
جانبه است که اساس روابط زن و شوهر را  
استحکام می بخشد وقتی شما احساس خانم  
تان را اهانت نمائید نباید انتظار داشته باشید  
او رویه مقابل در پیش بگیرد در مورد ما کسی  
و مینی و جای و بوره هم بهتر است بکج خود  
اومصارف خانه را تنظیم نصائید، اطهتان  
داشته باشید اگر خانم شما بداند واقعا عواید  
شما بصرف ضروریات میرسد و باینکه میان  
آنچه برای خود و او خریداری می نمائید توازن  
برقرار است، دیگر هوس ما کسی گران قیمت  
را نخواهد داشت .

در انتظار نامه های خوشحال کننده تری شما  
صمیم ، تشکر .

معتز مه ن - ن از کابل !  
نظر شما درباره آن خانم کاملاً بجای، مستدل  
و عینی است، ما هم آنرا تأیید میکنیم، شاید  
باشید و خوش زندگی نمائید .



دادن شرایط چیست، و دختران و پسران ما  
چگونه میتوانند هم موفق مثبت تری در  
زندگی خانوادگی خود داشته باشند و هم در  
زندگی اجتماعی شان، درست است که این  
شرایط باید سازندگی هم گردد و فشار و اختناقی  
کم گردد ، ولی بالاخره جوانان هم واجبی  
دارند که باید عملی گردد و ...

نقیسه محمود :

کاملاً درست است عده ای از جوانان همین  
اکنون مدرنیزم عرب را بدون در نظر گرفتن  
شرایط اقتصادی پذیرفته اند و آنرا پیروی  
میکنند، طبیعی است که چنین روشی ایجاد  
مصارفی را میکند، وقتی عاید کافی برای  
مصارف این مصارف نباشد از یکسو زمینه های  
مناقشات افزونی میگردد و از جانبی هم عقده های  
عاطفی جوان متراکم نمیشود، به عقیده من  
جوانان ما هم دختران و هم پسران در قدم  
اول بایست از حجم مصارف اضافی خود  
بکاهند زیاد پابند تشریفات بی لزوم نباشند  
و خصوصاً در مراسم و محافل ازدواج بکوشند  
بمنطق قوی پدران و مادران شان را بفهمانند  
که خرج اضافی بیان سعادت خانواده را  
مزلزل میسازد .

موضوع دوم این است که وقتی ساحه  
ارتباطات و تماس میان دختران و پسران  
وسیع بر گردد ، باین دلیل که تمام قوانین  
موجود و ضابطه های فکری از مرد حمایت  
مینماید - دختران ضربه بیشتری می بینند -  
برای از میان برداشتن چنین روزن های

ناریک از زندگی جوانان باید زمینه تفریحات  
سالم ، تفریحاتی که بتواند خوب ترتیب گردد  
و خوب رهبری شود توسط شعب مسئول  
معارف، مطبوعات و سازمانهای دیگر اجتماعی  
از قبیل موسسه نسوان بپیان آید .  
انجمن های رهنمای خانواده فعال تر  
گردند و وظایف شان در جلوگیری از  
تولدت خانم نیاید مسائل نکاح باین انجمن  
مربوط گردد، سن ازدواج هم برای دختران  
هم برای پسر تعیین گردد و مخصوصاً مقرراتی  
بوجود آید که پسران و دختران قبل از  
ازدواج بتوانند تست روحی گردند، ایس  
آزمایش ها در شناخت عواطف و احساس  
کمک فراوان میکند .

رامع :

بنظر شما نقش خود جوان برای تغییر

لطفا ورق بزنید





نقیسه محمود:

عده‌ای از جوانان از مدرنیزم امروز بکشل افراطی آن پیروی میکنند و تعدادی از پدران و مادران نیز سرسختانه میگویند شرایط خاص زمان خود را بر جوان امروز تحمیل نمایند انجمن رهنمای خانواده‌ها تا کنون اسماء رهنمای خانواده‌ها بوده است و نه در عمل.

درست که جوانان دوره ثانوی در بحرانی ترین سالیان زندگی خود قرار دارند، ولی این راهم نباید فراموش نماییم که اگر معارف و مطبوعات کشور مانع خود را درست ایجاد نمایند این بحران‌ها آنگاه حل خواهد گردید و اگر نه وقتی رهبری درست در خانواده و مکتب نباشد و وقتی شرایط اجتماعی هر روز عقده‌ها و کمپلکس‌های روانی را متراکم‌تر سازد، دورنگاه داشتن دختر و پسر از هم نه تنها مفید نیست و نباید بلکه آنها را از ویایی و خیالی‌ها هم بریبت میکند.

#### عایشه الیاس :

شما از نقش پیش آهنگی جوانان در جامعه و از مبارزه آنها علیه سنن و رسم و رواج‌های کهنه قبول شده صحبت میکنید در حالیکه واقعیت چیز دیگری است، جوان ما و مخصوصا دختر جوان محیط ماحولی در میان خانواده‌های منور و پیر فقه هم حق تعیین سرنوشت خود را ندارد و در حقیقت نظر دیگران و خواسته دیگران را با توجه به حق تعیین سرنوشت و وضعی چگونگی نه جوان میتواند پیش آهنگ باشد، اگر عصیان و تندروی را قبول کنیم، مسئله اقتصاد چطور میگردد، دختران و پسران ما اغلبا تاخیر دوره تحصیل از نظر مادی استقلال ندارند و از جیب پدر و عاید خانواده زندگی مینمایند، در این صورت ممکن نیست که بتوانند خلاف نظر و خواسته پدران و مادر حرکت نمایند.

ژوندون

مبارزات مبارات امین و صلح جوانان مؤثر تراست. متلا جوانان باید در مرحله اول حس اعتماد و اطمینان پدران و مادران را بخود جلب نمایند با پندار نیک و رفتار نیک خود عملا ثابت سازند که نخواستند، برداشت و تلقی آنها از رویارویی‌های زندگی عینی‌تر مستند تر و منطقی‌تر است و با حفظ احترام آنها امروز و دوماه از طرف نظرشان را باز سازی نمایند.

جوانان میتوانند با نشان دادن اضرار گروهی گون ضابطه‌های کهنه و خرافاتی مانع پیروی نسل کهن از آن گردند از جانب دیگر برای کاهش یافتن حجم محرومیت‌ها و کمبودهای عاطفی و روانی در زمینه مسائل جنسی من طرفدار اختلاط مکاتب از اولین و حله تا فرجام آن یعنی دوره پوهنتون میباشیم، میتوان ادعا کرد که بیش از نصف محرومیت‌ها، عقده‌ها و عدم ثبات شخصیت‌های عاطفی جوانان فقط بخاطر این است که تماس کافی با هم ندارند باید تفریحات و سرگرمی‌های سالم و آموزنده فراهم گردد و مخصوصا برای دختران و پسران موقع داده شود که در مراسم و محافل در کنار هم از آزادی بیشتری برخوردار باشند.

وقتی تماس میان دختر و پسر زیاد باشد و این تماس رهبری گردد آنوقت شناختن هایشان عینی‌تر و واقعی‌تر خواهد بود. من بجواب نقیسه محمود میگویم این

## قصه غصه‌ها

متوجه راهبای غیرقانونی کردم و به قیمت آبرو و شرافتم پول تهیه نمایم و قیمت زن و شراب را بپردازم تا اینکه بکروز همه چیز پایان یافت و تا چشم کشودم خودم را در زندان یافتم و عقب میله‌های که مرا از دنیای آزاد جدا میساخت.

دزدان زنم بدیدن من آمد با فرزندان که آنها را نشناختم باور کنید قبول نمیکردم که آن دختر جلف و سبک سربازان آرایش غلیظ بازاری دختر من باشد و آن جاهل او با من نمایسم. زنم گریست و خیلی هم گریست او توانست بود با قبول هزار مشکل فقط خرج و خوراک و لباس خود و فرزندان را تهیه نماید و دیگر تحصیل و تربیت را به محیط و اجتماع واگذار شده بود.

متصدیان محترم صفحات خانواده ژوندون! اینک هیچ راه نجاتی و دوزن امیدی برای من و فرزندانم وجود ندارد من محکوم آنم که سه سالها در این زندان بیوسم و حریت آزادی را بخورم و فرزندانم نیز محکومند راه رفته پدرشان را تعقیب نمایند و شاید بکروز در ضمن محل با او یکجا گردند.

هدف من از نوشتن این نامه فقط يك یادآوری است یادآوری بر همه آنانیکه اکنون گرم خانواده را از یاد میبرند و راهی بیراهه را میگردند و یادآوری به همه مقاماتی که مسئول بوجود آوردن خانواده‌ها و استحکام روابط میان اعضای آنهاست.

این درد دل را چاپ کنید و بنویسید پدران و مادران شما را بخاطر زندگی فرزندان خود را چنین تیره نسازید و آنها را چشم بسته در چاه بدنامی سقوط ندهید خیلی از اعتراضات و بجزوی حافظ زاده شرایط است شرایطی که در زندگی من راه یافت و او را در دیگران در آن دخیل بود.

هنوز هفده بهار را بیشتر ندیده بودم که بخواست پدرم ازدواج نمودم و پای سفره عقد نکاح نشستم، بی آنکه کوچکترین نقشی در انتخاب همسرم داشته بوده باشم پدرم و مادرم که میخواستند از زوجه‌هایشان بر آورده گردد و غرور داشتن عروس و نوازه را احساس نمایند یکشب نشستم و محبت نمودند و صبح فردا باب مذاکره را گشودند و همه چیز را همانطوریکه میخواستند خاتمه بخشیدند.

هنوز مدتی از آمدن همسرم بخانه ما نگذشته بود که فهمیدم هیچ گونه توافق و همرنگی فکری میان من و او وجود ندارد و هیچ کدام برای هم ساخته نشده‌ایم آنچه من خوب میدانستم از نظر او نامعقول جلوه میکرد و هر آنچه را که او دوست داشت از دیدگاه من نمیتوانست ارزش دوست داشتن را داشته باشد خواستم تلاش کنم و هم او هم خود را از این وضع برهانم اما نه قدرت پرداخت مهر سنگین او را داشتم و نه هم تحمل رانده شدن از خانواده را.

سالها گذشت من بهر روز از خانه و زندگی دلسرد تر شدم و خانم من عصبی تر و بد خلق تر بار آمد، خانه و محیط زندگی مایه صحنه جنگ نزاع بدل گردید و هر روز و هر شب جنجال‌های ما افزونی گرفت. تا آنجا که یکبار از خانه فراری شدم، تعدادی رفیق و دوست انتخاب نمودم و پای قمار و شراب دزدانگرم باز گردید و بعد از آن هم پای زن و خوشگذرانی بی توجه باینکه زندگی کودکانم و آینده آنان چنان میگذرد تمام پول عایدم از دستم میرفت و روز و شبم در مستی میگذشت و بی خبری. مدتی دیگر هم سپری گردید و زندگی من از این مرحله هم گذشت، مصارف زیاد خوشگذرانی ایجاد داشتن پول و اثر را میگرد، یعنی آنچه من نداشتم انگیزه‌های شد که

این اولین گام است در جهت يك مبارزه ممکنان در میان قشر روشن اندیش ما.

عبدالرب عزیز : درست است جوان امروزه تنها در مقابل سودش بلکه در مقابل اجتماع نیز و جایی دارد، جوان باید مبارزه نماید و معقول



ده سال است که این مرد را میشناسم، دوستش دارم و احترامش می‌نمایم، ده سال است که از همه پریده ام و با او پیوسته ام، با او که پرایم قول داده است مرد زندگی‌ام باشد و حیثیت از میان رفته و غرو تنگسته‌ام را اعاده نماید و من باز گردانم.

در این همه سالها باید فردای بهتر و باآرزوی روز های شاد و سرور انگیز آینده، همه حرفهایش را پذیرفته و سخنانش را باور داشته‌ام، ولی حیف و صد حیف اکنون که این نامه را برایتان می‌نویسم، میدانم که فریب خورده‌ام، احساس بی‌بازی گرفته شده‌است و من برای او، برای این مرد که هر روز حدیث شغف را بگوشتی می‌خواند جز یکوسیله افطای شهوت‌نورده‌ام و نیستم.

گروه محترم مشورتی ژوندون !  
شما را بخدا باین آفایان، باین تحصیل یافتگان روشنفکر و نیک اندیش پرتویید، که سر نوشت و سعادت دیگران را به بازی نگیرند، این همه دروغ پردازی نباشند و بخود نبندیشند و این همه بنیاد های خوشبختی را از بیخ و بن ویران نکنند.

آنها باید بدانند که زن این محکوم ابدی سر نوشت چند خوش باور است و چه آستان فریب می‌خورد باید بفهمند که زن وقتی مهر بدنامی روی پیشانی‌اش حک کردید، از محیط و اجتماع رانده میگردد، چنانسی سحر یابی را از دست میدهد و محکوم میگردد که تا پایان عمر بار محنت و سر افکندگی را بدوش بگذرد.

من هم همین سر نوشت را دارم و حالا است که درک میکنم آنچه را که از دست داده‌ام دیگر هیچ زمان متعلق بمن نخواهد بود و... مشاورین محترم !

دیروز وقتی من این مرد را دست‌در دست دختر زیبای دیگری دیدم، یکباره کاخ امید هایم فرو افتاد و سرنگون شد، وقتی از او توضیح خواستم، غونسرد و با و قفسا ری ساختمی گفت : «نامزد مرا بتو معرفی میکنم، و مرا هم دوست اداری اش و انمود نمود، دلم می‌خواست فریاد بزنم و بگویم دروغ میگوید، دلم می‌خواست گلویش را بفشارم و وادارش که انتقام همه سر نوشت های غم انگیزی را که ساخته است باز دهد، اما

هیچ نگفتم، بانه توانستم بگویم، فقط برستم و راهی خانه ام شدم و بعد شنیدم که آن دختر هم شکار تازه ای بوده است برای آن مرد بی همه چیز و بی بند و بار و اکنون من

موجودی هستم که گذشته ام پراز ندا ست است و آینده ام سیاه و تاریک، بهر کجاکه میروم و با هر کسی که روبرو شوم باز هر خندهای نیش آلود و پر تصفیر روبرو ام، همه با زبان چشم میگویند : مگر نگفته بودمت که این مرد یک عموک است، که...

حالا در این لحظه دو احساس متفاوت و متضاد در اندیشه‌ام حاکم است، عشق و نفرت از او بصورت درهم آمخته اش مرا در سرگردانی روحی قرار داده است که تحملش آسان نیست، گناه فکر میکنم که از همه مردانی مانند او انتقام بکشم، آنها را چنان خود بکشانم و بعد مانند یک موجود بی‌بند و بار باغوش دیگری پناه ببرم، ولی می‌بستم که این

چنانس راهم ندارم، گذشت زمان خط پیری را با وضاحت روی چهره ام نقش نموده است و زمانی دیگر هم در این اندیشه‌ام که بروم و خودم را بیایش اندازم و بگویم، دوست دارم با همه بدی هانت و بعد همه با هوسم زندگی نمایم و شپوتم، تا آنجا که میتوانم. شما مرا رهنمای کنید و مرا ببخشید که چنین بی پرده باشم سخن گفتن، لطفا پاسخ مشاورین خود را با آدرس..... برایم بفرستید و آنرا در مجله تان چاپ نکنید، متشکرم

مناسفانه باید بگویم در محیط ما تاکنون شرایط طوری سازندگی گردیده است که نمیتوان تماس دختران و پسران جوان را با هم تائید نمود و یا سناحه آنرا بسط و توسعه داد، به عقیده من لازمه برخورد امن روابط و تماس های سالم جوانان با هم این است که ذهنیت ما سالم باشد، طرز تفکر و برداشت ما سالم باشد و گرنه چگونه میتوان دختر و پسر جوان عقده پری که ده ها کمبود و محرومیت روی عطفه و احساساتشان اثر گذاشته است بتوانند در کنار هم دوران سوسه های تن و ضرورت های فیزیکی رابطه سالم داشته باشند.

به عقیده من میشود این تماس ها زید گردد، اما لازمه اش دروجه نخست سازندگی فکری است و بوجود آوری شرایطی که در آن محرومیت ها کمتر مبادر باشند. در این جامعه ما، مطبوعات، پوهنتون و تمام سازمانهای اجتماعی واجب و مکلف است های دارند که باید بر آورده گردد مطبوعات نباید بیش از این فورمولیک باشند و شعار پخش کن، معارف و مطبوعات میتوانند با پروگرامهای هنری و درسی پلان شده خوانواره را با راهی یکجا سازنده و زمینه های تماس زامان دختران و پسران مبادر سازند. در سبهای عملی در پوهنتون و لیسه ها باید مختلط ساخته شود و مخصوصا رادیو برای سبور خانواده ها پروگرامهای بیشتری نشر نماید، در این صورت میتواند اندکی در محمد نوری :

در اینکه جوانان ملخواه دختر و خواه پسر در محدوده ای از شرایطی ناهنجار زندگی میکنند و آزادی شان سلب میگردد و امیل و خواست های معتول شان برآورده نمیکردد شکسی نیست اما من می‌خواهم بگویم به عمان نسبتی که در میان فامیل ها و خانواده های کم سواد و بایند سنن خرافی زن محکوم است و بر دیار در میان فئیس و روشنفکر و خانواده های منور زن تحمل پذیرست است ویر و مدرنیزم غرب با افراطی ترین شیوه آن.

در شیر های که روابط فرهنگی گسترده تر است زن هم آزادی بیشتری دارد اما استفاده از این آزادی هانه معقول است و نه هم چوکات شد، زن در چنین محیط هایی بیش از آنکه روشنیبانه و همگام با ایجاب زمان طرز تفکرش را عیار نماید باید تظاهر است، ظاهر اصناف اضافی و بیجا را میگرد اما در عمل نشود تا نهایی ترین حد توان از آن پیروی میکند حتی خانواده های منور ما هم در مجموع خود همین طوراند، وقتی برای دخترشان طلبکاری صورت میگیرد قبل از آنکه بپرسند خواستگار چه میداند و

چه میکند، از اداری و میران پول او پیرش می نمایند و چنین شیوه ای تولید عقده میکند جوان را محروم از تشکیل خانواده میسازد و رجرات تشکیل فامیل را از او سلب می‌نماید، به عقیده من دختران باید مبارزه را اول شروع کنند، مبارزه علیه سنت پرستی را و ماده خواهی را و در این صورت پسران هم از شرایط خویتری برخوردار میگردد و حجم محرومیت ها کاهش مییابد.

نقیسه محمود :

حالا که عیوب و اشتباهات جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد اجازه دهید من هم اشاره ای داشته باشم بیک عادت عمومی پسران جوان در زمینه های تماس شان با دختران.

مناسفانه پسران ما غالبا مسائل را بدعیر میکنند، خونگرمی یک دختر را، آداب دانی یک دختر و علاقه او را بداشتن روابط خوب و صمیمانه با همکاران و یا همدرسانش به معنی دیگری می‌گیرند، لیکن یک دختر جوان برای یک پسر عشق اوتعیر میگرد و یا علاقه خاص او به آن مرد، روحانیکه این طور نیست و نباید هم باشد.







كه څوك ورزشكار وي پخله ښه ټواو ورغوى كښى ديو څم په فشار وركولو سره ۶۰۰ كيلو ګرامو معادل فشار توليد ولاى شي

## لاسونه د انسان د بدن نه سترې كيدونكې غړي دي

\* د بدن دغه غړي دنړۍ د ډېرو حساسو او پياوړو ماشينو نو څخه بشپړ دي.  
\* دژوند په اوږدو كښى د لاسونو غوښى او نړى هيو كى هريو په ځانگړي ډول څه نا څه ۲۵ مليو نه څخه په څو ځيدو را ځي.  
\* څرنگه چه يوه نجلۍ چه له طبيعي لاسونو څخه محرومه وه، دالكتروني لاسونو په مرسته، پخپل عادي ژوند پيل وكړ؟

لاسونه نه هيڅكله نه سترې كيږي، په ډيرى چټكۍ سره كار كوي او هر ميكانيكى عمل سرته رسولاي شي كه څوك يو تكړه تاييست وي لاسونه كولاي شي چه په هره دقيقه كښى ۱۲۰ توري پر كاغذ با ندى راوړي او دا هغه كار دى چه بل هيڅ يو ماشين يې چه د لاسونو حجم او وزن په اندازه جوړ شوى وي، سرته نشى رسولاي.

د انسان د بدن هر يو غړى په ماغزه كښى ځان ته ټاكلى ځاى او مساحت غوره كړيدى، هر څومره چه مر بوټ غړى مهم وي، هغو مره په ماغزه كښى مربوط ځاى لوى وي. بايد وويل شي چه دواړه لاسونه د انسان د ماغزه ډيرى لوى پر څي ځان ته ټاكيدي كله چه انسان خپله پټه ښه څوځوي، له ماغزه څخه په سل گونو زره فرماونو نه او پيغامونو نه دغه كار سر ته رسوي، يو زيات شمير غړو ته لار ښودنه كيږي چه

منقبض شي او نورو ته لار ښودنه كيږي چه منبسط شي، زيات شمير اعصاب په فعاليت لاس پورې كوي. د انسان له زېږيدو څخه دمړينى تر وخته پورې، لاسونه په بدن كښى يوه شيبه هم آرام نه لري، يو زى دڅوب په وخت كښى دڅو محبو دو كړيو دپاره نسبي آرامي لري. دژوند په اوږدو كښى د لاسونو غوښى او نړى هيو كى هر يو په ځانگړي ډول څه ناڅه ۲۵ مليون ځله په څوځيدو راځي. د انسان مټ، پښى، اوږى او د بدن نورى پر څي ډېر له پسې فعاليت له امله سترې كيږي او انسان له پښو غور ځوي. مگر د لاسونو له سترې يا څخه لږ شكايت كيږي.

د لاسونو دگوتو قوه له حيرت نه ډكه ده او يو معمولى انسان كولاي شي پخپلو گوتو سره د ۵۰ كيلو ګرامو معادل فشار پيدا كړي او كه

دبشر لاس ددى سبب شويدي چه انسان پخپله وسه وسه دځمكې پر ټوله كره با ندى واك و چلوي. په تكتو لوژي او ډول ډول ماشينونو په اختراع كښى دبشر پر مختك د لاس د فعاليت او مهارت نښه ده. لاس د انسان د بدن هغه يوا زنى غړى دى چه نه سترې كيږي. تاسى دخپل ځان سره سوچ وكړى چه كه خپلى سترگي يا پښى له لاسه وركړى دلو يې بد بختۍ سره مخامخ كيږي، په داسي حال كښى چه به دى نه پوهيږي چه كه خپل يو يا دواړه لاسونه له لاسه



ور کو له، دژوند تر پایه پوری به  
هماغسې نیمګړې اوږد مرغه پاتې  
کیدل، خو له نیکه مرغه په اوښ  
اوس وخت کېنې دجراحی بیساری  
پر مختیا کو لای شی چه دبتې ګوتې  
نشتوالی جبران کړی اودغه کار په  
اس کېنې سرته رسېږی دبتې ګوته  
کوټو دیبونو و لو په و سیله سرته  
په ځای دنورو ګوتو پیوند و لږاهاړا  
ساده معلومېږی، خو په حقیقت کېنې  
دجراحی له ډیرو مشکلو عملیا تنو  
څخه دی. دبتې ګوتې پیوند، ساعتونه  
اوږد پیری او جراح باید یو تکړه  
ډاکټروې تر څو پخبل کار کېنې  
بریالی شی.

او سنی طب دهغو کسانو دپاره  
مصنوعي لاسونه ار مغان راوپړیدی  
چه له خپل طبیعي یو یا دواړو  
لاسونو څخه یې برخې وی. له دغو  
مصنوعي لاسونو څخه یو هم الکترونی  
لاسی دی چه دالمان داتحادی  
جمهوریت دمتخصصینو یو ټیم په یوه

پاتې په ۷۱ مخکې

کله دانسان دنا رامې سبب کېږی  
او کله هم ددی باعث ګرځی چه  
انسان بڼه کار و کړی، په تیره بیا  
په ور زشو نو کېنې کار و ر څخه  
واخلې.

دلاسونو او پښو و ر غوی، دبدن  
هغه یوازنی برخه ده چه د(بیګما)  
رنګه دانې نه لری. دغه ماده دانسان  
دبدن په یو سټکی کېنې هماغه ماده  
ده چه دلهر دوپړا نګو په اثر د بدن  
دپو سټکی رنګ تیاره کوی مګر  
دلاس و ر غوی هر څومره چه دلهر تر  
وړانګو لاندی را شی، هیڅکله تورنه  
وړی. له همدغه امله ده چه دغو لو  
نژادو نو دلاس و ر غوی تقریبا  
سپین دی.

لاسونه امکان لری چه دراز راز  
نارو غیو لکه رما تیزم دمفاصلو درد،  
پې سوب او داسی نو رو اخته شی،  
خو په ژبه پوری ټکی دادی چه هیڅکله  
دسرطان په ناروغی نه اخته کېږی.  
که په تیرو وختو کېنې ژمونږ او  
ستا سې نیکه ګانو دګو می پېښی  
په وجه دلاس بټه ګوته له لاسه

رسوی. تا سې یوځل فکر و کړی  
چه په ژوند انه کېنې دغه ګو ته  
نه لری، نو کونښن وکړی چه دمین  
دپاسه یو کیلاس او به را پور ته  
کړی یا څه و لیکي یا یو بل شی په  
لاس کېنې واخلې، که دبتې ګوتې په  
ځای مو یوه بله ګو ته پری شوی وی  
بڼایي ستا سې به کار کېنې لږه  
اغیزه پیدا شی، مګر که بټه ګوته مو  
پری شی، په دی ډول به وی چه اصلا  
لاس نه لری. دلاسو نو او ګو تسو  
کړنې هم په ژبه پوری دی. دغه  
کړنې په حقیقت کېنې دخلقیت  
دنړۍ له شاهکار و نو او معجزا تو  
څخه دی، ځکه چه په ملیو نسا و  
ملیار دو نو انسانا نو کېنې تاسی  
یو تن هم نشی پیدا کولی چه ددوی  
دګو تو کړنې ستا سې دګو تسی  
کړنې ته ور ته وی.

دلاس و ر غوی هم په ژبه پوری  
جوړېښت لری چه دخولې ورکونکو  
مرغیرو ډیر بشپړ سیستم لری. هغه  
خوله چه ستا سو دلاسونه و ر غوی  
څخه راوځی، زیاته ګټوره نه ده. کله

څوک ورزشکا روی، پخپلو ګو تو او  
ورغوی کېنې دیو جسم په فشار  
ور کو لو سره ۶۰۰ کیلو ګرامو  
معادل فشار نو لیدو لای شی.  
زیاتره انسانان په سلو کی د ۹۵  
نورو خلکو په شان په بڼی لاس  
کار کوی نه په کین لاس، کله چه  
دمور په ګیله کېنې دانسان له عمر  
څخه شپږ هیا شتی نه وی تیسری  
شوی، لاسونه به کار پیل کوی،  
دغه پیل په حقیقت کېنې دستر ګو  
دبه کار لویدو دوخت سره یوځای  
وی اودغه مرحله دانسان دبدن او  
ماغزه دودی شروع ده.

کله چه بشر پخپلو پښو و درید  
او پخپل لاسو نو یی دخپلی دفاع  
وظیفه په غاړه واخیسته نو تر ژپاتې  
اندازی پوری یی په ورځنیو مشکلاتو  
باندي پری وموند او زیات پرمختګونه  
ور په برخه شو. لاسو نه لږ و ډیر  
دستر ګو، غوړونو او ژبی چاری هم  
سر ته رسولی شی، مثلا که انسان  
په سترګو پوهنډوی، دلاس په وسیله  
درند و دپاره ټاکلی توری لوستلای  
شی، که کون وی دلاس په اشاره  
دنورو سره خبری کوی اود هغو په  
خبرو پوهیږی.

هر یولاس له ۲۷ غټو او وږو  
هډو کو څخه جوړ شوی دی: اته  
هډو کی دلاس په بند پنځه هډو کی  
په وړ غوی او ۱۷ هډو کی په ګو تو  
کېنې دی. هغه عصبي مزی چه  
دلاسونو په جوړښت کېنې استعمال  
شویدی، دانسان په بدن کېنې له  
ډیرو حساسو عصبي سیستمونو  
څخه دی چه دتودوخې سرو، دشیانو  
دلښکو لو او ددرد په احساسو لو  
کېنې کار و ر څخه اخیستل کېږی.  
دګوتو په څوکو کېنې دلاسی دنورو  
برځو په نسبت زیات عصبي مزی  
شته، له همدغه امله دلاسو نو دګوتو  
څوکی دانسان دبدن له ډیرو  
حساسو برځو څخه دی او په دی  
حساب دګوتو په هره سانتیمتر  
مربع کېنې څه ناڅه یوزر نازک عصبي  
مزی شته.

باید وویل شي چه دلاس ډیره مهمه  
برخه بټه ګو ته ده، هماغه ګو ته  
چه ظاهرا ستاسو په نظر بد شکله  
ایسی، که دغه ګوته دانسان په لاس  
کېنې نه وی، دهیڅ شی په جوړولو  
به بریالی نشی. همدغه ګو ته په  
سلو کېنې ۴۵ دلاس فعالیت سر ته

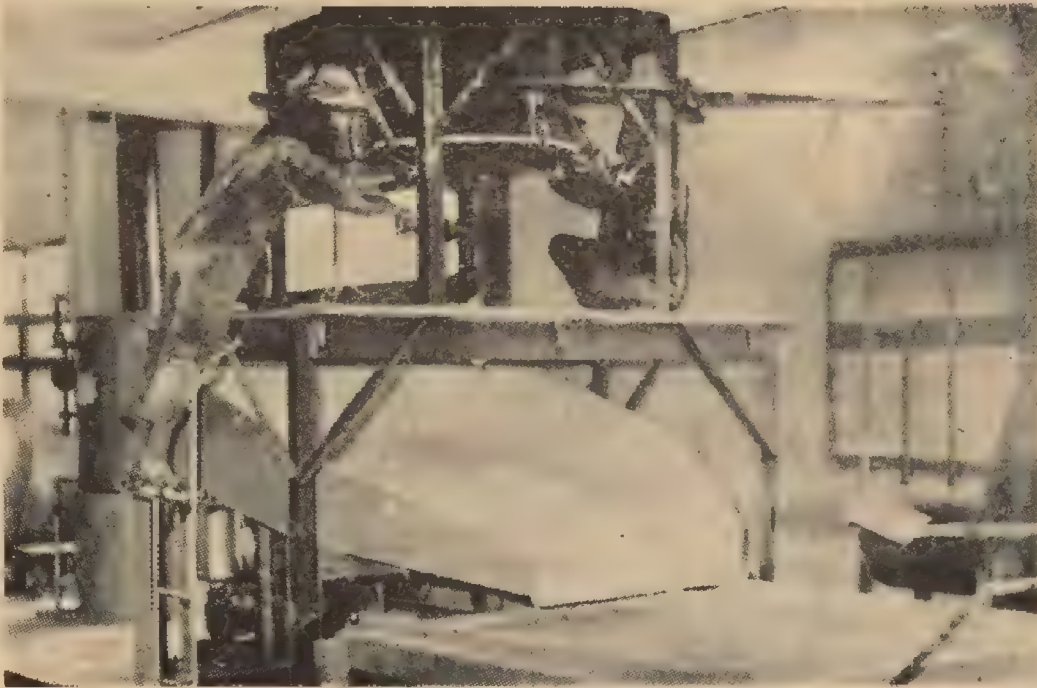


انسان هیڅکله نشی کولای تا سې ماشین جوړ کړی چه دلاسو نو څپړاوون په اندازه قدرت و مسهارت  
ولری. لاسو نو په ډیری چټکۍ سره کار کوی او هر میکانیکی عمل سرته رسولای شی.



# اولین فابریکه صابون پودری

تولیدات نهایی فابریکه سالانه به پنج هزار تن خواهد رسید در این فابریکه



وایر بخار دستگاه

روز ۲۶ حمل امسال اولین فابریکه صابون پودری بنام خلیل دیترجست به سر مایه ابتدائی پنج میلیون و شصصد و پانزده هزار افغانی در ساحه پنج جریب زمین در منطقه صنعتی کابل افتتاح و تولیدات آن به بازار عرضه گردیده است.

یک منبع وزارت معادن و صنایع ضمن خبری در روز افتتاح این فابریکه گفت با رویکار آمدن این فابریکه که نیاز مندی قسمت زیاد مردم را مرتفع میکند. سالانه در حدود سی میلیون افغانی در کشور اسعار مصرف جوی میگردد.

فابریکه صابون پودری که به سرمایه شخصی بنیاعلی خلیل الرحمن ویس در منطقه صنعتی کابل احداث گردیده در حدود ۱۲ میلیون افغانی در آن مصرف و سرمایه گذاری شده است.

بنیاعلی ویس مالک فابریکه گفت تولیدات این فابریکه در سالهای

اول پنجصد تن و در سالهای بعدی از هزار تن به پنج هزار تن رسد. افزایش به عمل خواهد آمد، این فابریکه در یک ساعت تقریباً یک هزار کیلو پودری تولید مینماید. مو صوف در پاسخ سوال دیگر در مورد تولید ماشین آلات این دستگاه گفت: دستگاه پودری صابون که شامل ماشین آلات پودری سازی است از یک کمپنی امریکائی خریداری گردیده است. کمپنی مذکور در قسمت دیزاین و ساختمان این فابریکه همکاری نموده و مدت بیست سال یک قرارداد همکاری نیز با این فابریکه امضاء کرده است.

مالک فابریکه در مورد کارگردان گفت: فعلاً بیست نفر کارگر تحت رهنمائی یک نفر داکتر افغان مشغول کاراند و قبلاً آدمها تحت نظریه یک نفر متخصص امریکائی که از همان کمپنی برای همکاری به این فابریکه یکابیل آمده بود به کار آغاز نمودند و لی بعد از ده روز کارگران خود به ماشینهای تولیدی و طرز کار تولید



کارگری در حین پرکردن قطعی صابون پودری



# در کشور به تولید آغاز کرد

در حدود ۱۲ میلیون افغانی سرمایه گذاری و مصرف گردیده است

آشنایی حاصل کردند.

فعلا پنج پایه ما شین در قسمت های مختلفه مانند ، بایرل بخا ر دیکتور یا دیکهوار، و ما شین اتومات برکاری و ترازو با بیست نفر کارگر مشغول کار میباشد و در نظر است در صورت فروش تولیدات و تشویق و دلچسپی مردم به تولیدات این فابریکه در تعداد کارگران و ازدیاد ما شین آلات فابریکه تحولاتی رخ دهد.

مواد خام این فابریکه از مالک اردو پای و امریکا و بعضی دیگر از مالک خار جی تهیه میگردد.

موصوف در مورد جنسیت صابون پودری این فابریکه گفت: قدرت شست پودری این فابریکه پنج چند قدرت شست پودری در های است که از مالک همچوار وارد میگردد و اکنون به بازار های داخل کشور بمعرض فروش قرار دارد. ازین رو این بود چون بهتر از همین گونه بود هاست با آنها رقابت کرده می تواند و البته تقویه و دلچسپی خریداران و مردم ما در چگونگی تقویه تولیدات ما که جزء صنایع داخلی کشور محسوب میگردد، اهمیت زیاد داشته و ما را به آینده خویتر امیدوار میسازد.

بنیادلی ویس مالک فابریکه در مورد فروش تولیدات این فابریکه گفت: تولیدات در همین چند روز تازه به به بازار عرضه گردیده است در نظر است تا در آینده، تولیدات این فابریکه علاوه از اینکه به بازار عرضه میشود، یک مقدار زیاد آن از طریق ریاست اوراق و احتیاجات عامه، البته در صورت موافقه، به قیمت نازل و مناسب بالای ما مورین دولت بفروش خواهد رسید مذاکرات این موضوع فعلا تحت بحث و گفتگو است که البته در زمینه تاحال کدام موافقه صورت نگرفته است.

موصوف در مورد قیمت صابون پودری و طور عرضه آن به بازار گفت: پودر تولید شده در سه نوع قطی کاغذی ۴۵ گرمه، ۹۰ گرمه و ۱۸۰ گرمه جا داده شده که



ماشین اتومات پرکن و ترازوی فابریکه صابون پودری

و تشویق دولت جوان جمهوری که توجه خاص در تقویه و انکشاف صنایع ملی دارند اطمینان مسرت نموده و هم از دلچسپی مردم به تولیدات این فابریکه که یگانه راه

به قیمت های سه افغانی، شش افغانی و دوازده افغانی و یک کیلو پی آن در بین خریطه های پلاستیکی به قیمت ۷۵ افغانی برای فروش به بازار عرضه گردیده است. مالک فابریکه در اخیر از همکاری



# ((لند سیر)) هنر مند

## بد فر جام



سگ خانواده کار لند سیر

باوجود انضباط شدید (آکادمی اسکول) پرورش یافت.

نخستین پیروزی چشمگیر (لند سیر) با «میان آمدن تابلوی شکست‌های جنگی شکستین» می‌باشد. نمایان شد. این تابلو دارای ترکیب بسیار نیرومند و اثر ناک بود و در سبک راس از جنگی سخت و شدید نشان می‌داد. خشونت و وحشیانه بودن موضوع این تابلو احساسات عجیبی را در مطبوعات برانگیخت.

بدنبال این تابلو، تابلوی دیگری راه وجود آورد که در آن همان خشونت و وحشیگری موج می‌زد. این تابلو ستایش بسیاری از منتقدان را برانگیخت.

در تابلوی (پنجاله گربه) که در سال ۱۸۲۴ آفریده شد، مایه پی از وحشیگری دیده می‌شود. (روسکین) که در آغاز نقاشی جوان را می‌پسندید، درین هنگام وی را به خاطر نمایش سنگدلی و وحشیگری نکو هش کرد. (روسکین) به خصوص بر تابلویی تاخت که چند سگ شکاری را به حالت نیمه دیوانه و تشنه به خون‌ریزان رودخانه می نشان می‌دهد.

(لند سیر) این عنصر سادیستی را از کارهایش ناپدید نتوانست کرد و این عنصر در نقاشیهای بعدی او هم نمودار است. در تمام این نقاشیها قدرت نقش آفرینی او هویداست. اوشیوه های ملهرا نه و حساسی را به دست آورده و با کار برد این شیوه ها موی و جلد جانوران را به شکل شکفتی انگیزی پلا آفرینی ها با استعمال سایه و روشن‌شکلها را قوت می‌بخشد.

(لند سیر) در سال ۱۸۲۴ در (سنت جونز رود)

تابلوهایی به دست آمده بود. (لند سیر) جوانترین فرزند يك خانواده هنرمند بود. وی هنگامی که جنگهای نابلیونی به آخرین دهه حودش نزدیک میشد، به جهان آمد. بدینصورت هرچومرچ انقلاب فرانسه بر جامعه انگلیس عصر او اثر گذاشته بود. این تأثیر توسط هنرمندان و نویسندگان زودتر احساس شده. در همین هنگام بود که بیکلامیزم تند (ژاک لویی داوید) راه را به احساسات و جانک

دار آورد. احساسی هم از این روست. سانگر پیروزی او را «دعوا هست»

این احساسات انگیزه بسیاری از کارهای (لند سیر) در دوران بلوغ هنرمند گشت. (لند سیر) هنگامی که یازده سال داشت با نقاشی دو سبب جایزه (انجمن هنرها) را برود و او را نایکی از استعداد های شکفتی انگیز دیگر دوران، یعنی (میلیس) مقایسه کردند. (لند سیر) پس ازین توسط پدرش نزد (بنامین هایدون) فرستاده شد و او هنر مند کوچک را واداشت تا به اقتباس کارهای بعضی از هنر مندان بپردازد. درین هنگام طبیعت شوخ (لند سیر) هویداند و این طبیعت

صدویک سال پیش، یعنی در سال ۱۸۷۳، یکی از نام آودترین و پیروز مندترین هنرمندان (عصر طلایی ویکتوریا) پس از بیماری طولانی، در کارگاه خودش به سن هفتاد و یک سالگی در گذشت. این هنرمند (سر آدوین لند سیر) نام داشت. در میانه سده نوزدهم (لند سیر) بیشتر از هر هنرمند دیگر انگلیس در اروپا دارای شهرت و اعتبار بود.

شهرت این هنر مند سما ازین حقیقت سرچشمه میگردد که وی توانست سه خصلت را در هنر انگلیس بهم پیوند دهد: (۱) عمدتاً ورزشی که در کارهای (استیونز و وارد) موجود بود، (۲) جویان زمانی سبزم که از فرانسه سرخاسته بود، (۳) تولید کتله بی‌نقص های برجسته، که خانواده اش در کار نقش بسیار داشت.

پیشرفت صنعت چاپ در نقاشی انقلابی پدید آورد و تابلو های نقلی را در میان مردم پخش کرد. ازین کار هنرمندان و ناشران سودهای سرشاری به دست آوردند. چنانکه دو سال پس از مرگ (لند سیر) معلوم شد که دو صد هزار پوند پول از او به جا مانده است و این دارایی همه از راه فروش امتیاز چاپ



از کار های پر آوازه «لند سیر» یکی هم مجسمه های چار تا شیر است که در میدان «ترافلگار» لندن دیده میشود





پورتريت «سر والتر اسكات» نویسنده معروف انگلیس که به دست «لند سر» کشیده شده است.



«سر ادوین لند سیر» درمیانہ های عمر

کار گاهی باز کرد و به يك سلسله مسافرتها به ارتفاعات اسكاتلند دست یازید . همیشه سرزمین بود که جهت کارهای هنری و زندگی او را تغییر داد . وی در اسكاتلند (سروالتز اسكات) را ملاقات کرد و در نتیجه همین ملاقات ها بود که چندین پور تريت «والتر اسكات» به دست نقاش جوان کشیده شد. روالتر اسكات (نقاشیهای هنر مند جوان به عیان آمد.

چنانکه درین باره مینویسد (سگهای تابلوی های (لندسیر) عالی ترین چیز هایست که من دیده ام. انگار این سگها به روی پرده نقاشی میچند ، می تپند و بهمد گر دندان نشان مدهند» (

(لندسیر) ازواه (گلاسکو) به شمال رفت و به لاج ایرن رسید. منظره های این بخش اسكاتلند تأثیرات دامنه داری بر هنرمند به جا گذاشت . او در اینجا

بایکی از نجیبی «تاتکرویل» دوست شد و قصه های این نجیب زاده انگیزه آن شد تا او تابلوی «شکار چوبی چیس» را بیافریند . درین تابلو تأثیر «روبنز» به خوبی دیده میشود .

درین هنگام هنر مند جوان توجه ملکه و «پرسن البرت» را جلب کرد و آنان در احاسامات رومانتیک او در باره ارتفاعات اسكاتلند شریک شدند . نقاش اعتماد آنان را به دست آورد و دو فصل خزان را به صورت پیسم در «بالورال» ممان آنان بود .

مانگونه که «ویکتوریا» بر داشت خودش را از زندگی در ارتفاعات اسكاتلند به شکل «ورقهایی از دفتر حیات مادر ارتفاعات» بیان کرد ، (لندسیر) نیز پهلویهای گوناگون زندگی را درین سرزمین روی کاغذ نقش نمود. گذشته ازین ، وی در گردشها ملکه را همراهی میکرد



تابلوی ملکه «ویکتوریا» و «جان براون» از کارهای مشهور «لند سیر» به شمار میرود. شماره ۸ و ۹



# لندسیر هنر مند بد فرجام

خود شان میتوانند بود . موضوع بسیاری از تابلوهای «لندسیر» درین دوره خا نواده و عناصر مربوط به آن است . درین میان میتوان از تابلوی « عضو برجسته خانواده نام برد . این تابلو يك سنگ را نشان میدهد . بر خورده و لند سیر » با جانوران سه شکل دارد : نخست ، اودر جانوران زیبایی و شکوه خاصی را نشان میدهد . دوم ، جانوران دست آموز را در مقام همبستگی شان با انسان نمایش میدهد و میخواهد میرد و ترسم آدمیان را برانگیزد . سوم ، جانوران را به حالتیایی ترسیم میکند که انسان درین حالتها مضحك است .

درین زمان «لند سیر» در لندن مرکز فعالیت های هنری و ادبی بود . او مرثیه بیروز شام میخورد . چنانکه «گرنستابل» وی را در یکی از دعوتهای رسمی چنین تصویر میکند . «پیرایشهای پیراهنش تابلای ناخوش میرسید و سرش با موهای قشنگ آراسته شده بود .» درین دعوتها قدرت تقلید واداد در آوردن او همه را به هیجانی اندر میساخت .

درین هنگام از مهمانان دایمی کونتس بنی سینگتون به شمار میرفت و به همراهی همین زن بود که روزی در يك چشم بدفرد را ملاقات کرد . این مرد بعدها از حامیان بزرگ «لندسیر» شد . این مرد از «لندسیر» خواست ۳۰ پوندریتی از همسرش نقاشی کند و «لندسیر» به دام عشق این زن افتاد ، این عشق نااحتی بزرگی به بار آورد . این ماجرا هنرمند را به سختی تکان داد و نخستین نشانه های يك بیماری دماغی در او پدیدار شد . رسیدن این بیماری با سرعت زیاد افزایش یافت و «لندسیر» راه ورطه پادیه نوشی دایمی و ووشکستگی دماغی افکند .

دوره ۱۸۳۰ شاهد «لندسیر» در اوج قدرت بود . وی در بیست و چهار سالگی به آکادمی راه یافت و در سال ۱۸۳۱ به عضویت کامل آن برگزیده شد .

کارهای او بسیار رنگ فرود داشت . وی دستیاری در کارگاهش استخدام نکرد و همه کارها را خودش انجام میداد .

او همه ساله در فصل پاییز به ارتفاعات اسکاتلند میرفت . درین زمان دور تپاهای این سرزمین توجه او را جلب کرد . روش کار او درین دور تنها با دیگر ساده میشود و گونه یی از آشفتگی را نشان میدهد . «لندسیر» غالبا در «دون روبن کاسل» اقامت میکرد ، فضای این کاخ برای او خوشایند بود . «لندسیر» در سال ۱۸۳۹ به یکی از دوستانش نوشت که دیگر «فرسوده» نشده است . این مرد ممتاز اندوهش را تنها با بساده فراموش میتوانست کرد .

چند سال بعد ، در اثر تصادم قطار - دماغش صدمه دید . از آن پس حیا تش بانسانانه های دیوانگی برهم خورد .

اوج پیروزی او در سال ۱۸۵۵ فرا رسید ، درین سال «لندسیر» جایزه «مدال طلایی بزرگ» را در نمایشگاه پاریس ربود (این مدال را دیکنز از او گرفت) ولی این پیروزی آغاز کاهش قدرت او بود . حالت بیتار گونه او در بسیاری از کارهای اخیرش آشکار است .

در سال ۱۸۶۵ اندکی قهرتش فرونی گرفت درین سال اثری را بر مبنای مسافرت بد فرجام «سرجان فرانکلین» به قطب ، دیدد آورد . این اثر ، اثری بود طنز آمیز ، باطنیه ، مایه های کارهای این دوره او ناهمگون است ، درین کارهای او از عناصر شگفتی انگیز تا عناصر غصه انگیز یافت میتوان شد .

آخرین کارنامه بزرگ او چار تاثیر است

در سال ۱۸۶۵ اندکی قهرتش فرونی گرفت درین سال اثری را بر مبنای مسافرت بد فرجام «سرجان فرانکلین» به قطب ، دیدد آورد . این اثر ، اثری بود طنز آمیز ، باطنیه ، مایه های کارهای این دوره او ناهمگون است ، درین کارهای او از عناصر شگفتی انگیز تا عناصر غصه انگیز یافت میتوان شد .

آخرین کارنامه بزرگ او چار تاثیر است

(لندسیر) برای جلب توجه حامیان دوره ویکتوریا ، ناگزیر بود بسیاری از عنا صر سادیزم را که در کارهای اولیه اش دیده میشد از میان بردارد ، ولی هنگامی که نشانه های جنون در او ظاهر گشت ، تخیل ضمیر ناخود آگاه وی آزاد شد و تصوراتی را روی پرده نقاشی آورد که از دوران کودکی با او همراه بود .

نابوان او در بیان احساسات بشری ، انگیزه آن شدت برای باز گویی احساسات خودش و دیگران ، جانوران را بر گزیند نقاشیها و طراحیایی که از او باقی مانده است ، ثابت میکند که «لندسیر» سیوه های تازه یی را انکشاف می توانست داد .

غمنامه زندگانی «لندسیر» این بود که وی از خواست دیگران شانه تهی نکرد و هما نند (دیکنز) ، چون پرده یی در بر آوردن خواسته های دیگران جان سپرد ، استعداد او درین نکته نهفته بود که سرشت يك موقعیت را با چند حرکت قلم و برس ثبت میکرد ، به هر شی جان می بخشید و کاشف انتقاد واقعیت بود .

«انجام»



تابلوی «نعلبندی» کار «لندسیر» که نخستین بار در سال ۱۸۴۴ به نمایش گذاشته شد



# دوینو ور کونکو ټولنه

## د بین المللی فیدراسیون

### درئیس بناغلی پیری گریک پیغام چه

### رضا کارانه توگه دوینو ور کونکو

### فرانسوی فیدراسیون رئیس هم دی



پریسټول سویډی اوپه ځینی نورو هیوادو کښی داکارملی صلیب احمر - سره میاشت او تیر خورشید سرخ ټولنی نه ورسیارلی شویډی، دوینی دانتقال په فعالیتو کښی دسره صلیب ټولنو دمسئولیتونو بڼه هرڅه چه وی وی به مکرسره صلیب په دغو فعالیتو کښی یوازی په دی شرط ډیون کوی چه وینه به په ویا توگه دتحقی اوسو غات داصو لو په ډانگی ورکول کیری.

۱۹۷۴ کال دجهانی سره صلیب دتقین دپاره چه کوم شمار - چغه اوموضوع ټاکلی سوبده هغه داده:

وینه ورکری - ژوند واخلي اوپه دی کښی شک نشته چه دانشواردی مفاهمت نتیجه ده چه ویره به پوپیا توگه ورکول کیری دسیاسی سرحدونو او پریدونو څخه پرته دوینی دانتقال دعمل په برکت روابط په استثنای توگه مینځ ته راغلی دی دپوتن لخوا لاس ته راوستی تجربی نووونه خبر او فایده رسولي ده اودی، ډول فعالیتونه داسی نتیجی ورکړیدی چه دحیرانتیا څخه ډکی دی. یوسری دی خبری ته آماده کول چه هغه دی خپله وینه دنورو دڅیر او ښیگنی دپاره وړیا ورکری دادعقیدی یوه خبره ده دسرصلیب دټولنو لیک اودوینی ورکولو جهانی ټو لسی خپلی وسیلی راپو ځای کړیدی چه دوینی د انتقال سرویسونه ددی قابل کاندی چه عصری ژوند اوتیادی پوره کړی.

دوینی دانتقال تصور څومره په شکلسی لفظونو کښی چا وړاندی کړیدی اوهغه داجه دیوسری وینه دبل سړی ژوند اوس که جبری یوڅو هیوادونه دوینی دتفاتیت کونکی مقدار داخستلو اوویشلو په ډگر کښی په بشپړ ډول سمبال دی نوبل بلوته کنورډ کونکو هیواد وکښی ددی کار دپاره هڅ ډول اسانتیا وی نشته پدغو وده کونکو هیوادو کښی باید چه هر یوکار نوښی دراتولو لو د تکنالوجی نه واخله دخلکو په ذهن کښی دوینی دتصور دځایولو پوری له سفر نه شروع کړی شی دخلکو لخوا دوینی په بیه خرڅولو له خطر څخه باید چه ځان وژغول شی ددی مقصد دپاره داخبره لازمی کیری چه پخپله خوښه دخپلی وینی دوینی ورکولو رضا کارانو دیو لوی شمیر راپیدا کولو په غرض دی، ډیر کونښونه اولهی ځلی ورکری شی.

دوینی ورکونکو دټولنو دبین المللی فیدراسیون اداری چرگی دحکومتی دواپرو او د سره صلیب دوینی دانتقال دسرویس نمایندگان په خپلو کښی را غونډ کړیدی او دداکتز ریدا هین چف غونډی یو شخصیت چه دوینی دانتقال په ترڅ کښی دجهانی سره صلیب دټولنو دلیک مخصوص مشاور دی رفید راسیون سره دیو مستقل صلاحکار په حیث هم کار کوی پورتو نمایندگانو دیو ډگر کښی په شلو څواکښی دوینی دانتقال په باره کښی په ځینی داسی مناسب طریقو دعمل کولو فیصلی وکړی.

۱۹۵۵ کال څخه راهیسې دسره صلیب دټولنو لیک اودوینی ورکونکو ټولنو بین المللی فیدراسیون په خپل فعالیت او کونښونو نو کښی یووالی او اتحاد راوستی دی.

دوینی دانتقال طریقو دعلاج یوه عصری اوخالصه طریقو ده اوداڅکه چه داپه یوځانگړی عمل کښی دروغ صورت خاوند یوسری او یو داسی طبی تخنیک کار یواو متحد کوی کوم طبی تخنیک کار چه دیوناروغه سړی خدمت کوی.

دزرگونو کالو راهیسې دیوسری وینه بل سړی ته ورکول یو خوب غونډی ومگر هرحاته معلومه ده چه دوینی دانتقال زمونږ دشنی ژوند یومعادی خبره ده هر کله چه دی خبری دیسو واقعیت بڼه غوره کړه چه دیوسری وینه بل سړی ته ورکول کیری نو داپو ډیر لوی نعمت کښی شو اونن هر څوک پدی خبره داسی اعتبار اوباور لری لکه چه آسمان تمصنوعی سپوږمۍ توغول کیری چه دوینی دانتقال زمونږ دژوند یوه معادۍ خبره ده.

مگر سره ددی هره ورځ په زرگونو وگړی ددی خبری انتظار کوی چه دوی ته دوینی یوه کوچنی غونډی تحفه اوعطیه ورکری شی چه دهقی په برکت دوی ژوندی پاتی شی. هرورځ چه تیریری نودوینی دانتقال په مرکز و یادوینی دپانکو څخه وینه اخستلسی کیری چه دا تر امکالی حده پوری په پرا څه توگه وویشلی شی او ددی وینی په برکت دزرگونو خلکو ژوند ته ور پینښی خطرۍ له مینځه یوولی شی.

دایو څو ټکی یعنی دوینی سوغات یوه اسانه غونډی خبره ده چه سړی ډیر ژر په معنی پوهیدل شی اوهغه داسی چه وینه وړیا ورکول کیری اوداخرڅول کیری نه سوغات اوتحفی مطلب دادی چه سغاوت - سغاوت هر څوک چه کوی هرڅوک چه دیوی زړه څخه کار اخلی نو دادی دپاره نهوی چه ددی په بدل کښی دی ورله څوک خورکړی، سغاوت هرڅوک پخپله خوښه او رضا کوی تحفه او سوغات هرڅوک په میسل اومحبت نورچاته ورکوی لدی امله دادرکونکی دخوښی اورضا یو عمل دی پدی کښی کوم مجبوریت نشته.

چا دخپلی وینی ورکول که څه هم دنورو سره دخواخوږۍ یوه ښه اوعلامه دمعکرسره ددی دایو داسی عمل دی چه حقیقت او واقعیت لری اوداپه بیخي توگه یوه لازمی خبره ده چه هرڅومره مونږ دوینی ورکولو په واقعیت پوهیږو هغو هره ددی عمل شهرت لا پسې زیاتیری.

برای چه پدی ترڅ کښی هغه خلک زیات عملی اقدامات وکړی څوک چه دوینی دانتقال دخدمتونه په تنظیم کښی دیو هیواد مینځ ته دراوستو مسئولیت په غاړه لری.

پدی ډگر کښی هریو هیواد دخپل ځان دپاره یوه لاز غوره کړیده په ځینی هیوادو کي داکار دحکومت دکنترول لاندی دی په ځینی نورو هیوادو کښی داکار مشخص اښکارونه



# استخراج ذغال سنگ در افغانستان

● روزانه ۲۰۰ تن ذغال سنگ از معدن کر کر ۸۰ تن از معدن آشپشته

و ۳۳ تن از معدن دره صوف استخراج میگردد.

● اسمال بیش از یکصد و پنجاه هزار تن ذغال استخراج خواهد شد

سیستم پکه های برقی برای تهیه معدن تاسیس و شبکه برق و آب در داخل معدن تمديد و ماشین های الکتریکی کش که همه برقی است بکار افتاده و کدر تخنیک برای تحفظ و غیره ایجاد گردیده است اما باین هم مادر مراحل قرار داریم که خود را با شرایط عالی نه بلکه نامکمل میدانیم و امید داریم با توجه که دولت جمهوری جوان ما بحال کارگران و بهتر شدن شرایط کار نوا قص کنونی کاهش یافته و اصلاحات چشمگیری را در آینده بینیم.

راجع به ذخایر معادن ذغال انجنیر احمد شاه چنین گفت: در دور اول ذخایر ذغال در معدن کر کر ۴ میلیون تن در آشپشته یک میلیون تن و در دره صوف که یک قسمتش سرری شده بود به ۶۰ میلیون تن تخمین گردیده بود ولی با مطالعاتیکه بعدا صورت گرفت این مقدار به مراتب بیشتر از تخمین اولی بود.

قرار تحقیقات اخیر ذخیره ذغال در دره صوف در حدود سه صد میلیون تن و حتی نیم میلیارد تن معلوم شده که مقدار زیاد آن از نوع ذغال دوره جوراسک است که از جمله ذغال های خوب بشمار میرود که از (۵۰۰-۷۰۰) کالوری حرارت داشته و بطور متوسط در ذغال سنگ افغانستان مقدار کالوری به (۴۵۰۰) میرسد.

انجنیر غیائی معاون ریاست ذغال شمال در مورد مشترکین ذغال چنین گفت: مشتریان عمده ذغال سنگ را فابریکات سمنت غوری و جبل - السراج، فابریکهای نساجی پلخمری، کلبهار، بگرامی، بلخ و غیره، سیلوی مرکز، خانه سازی، شرکت سپین زر قطعات اردو و شهریان کابل تشکیل میدهند.

همچنان شهریان مزار شریف و بعضی از ولایات دیگر کشور نیز از ذغال استفاده میکنند که مقدار مصارف آنها خیلی کم است مثلاً در سال گذشته در شهر مزار شریف به مقدار (۲۰۰۰۰) تن ذغال به

صنعتی شدن کشور استخراج آن قوس صعودی خود را پیوره و هنوز هم بایک جهش بیلا خواهد رفت زیرا صنعتی شدن کشور آرزوی اولین دولت جمهوری جوان ما را تشکیل میدهد.

در مورد استخراج روزانه ذغال شایلی انجنیر احمد شاه رئیس ذغال سنگ شمال چنین گفت همه روزه بطور اوسط ۴۰۰ تن ذغال سنگ از معدن کر کر ۸۶ تن از معدن آشپشته و (۳۳) تن از دره صوف استخراج میگردد.

در معدن کر کر ۹۳۰ نفر و در آشپشته ۲۷۱ نفر و در دره صوف ۱۰۰ الی ۱۲۰ نفر کار میکنند که بر علاوه آن در کر کر ۶۹۰ نفر و در آشپشته ۴۰ نفر و در دره صوف ۳۰ نفر در کارها با کارگران معاونت

وقتی انقلاب صنعتی بشر را به زندگی ماشینی آشنا ساخت یگانگی چیزیکه از همه مهمتر جلوه نمود و توجه انسانها را بخود جلب کرد انرژی بود که با تولید نمودن آن بشر مشکلات بزرگ زندگی را از سر راه خود پدید کرد.

از عمده ترین منابع تولید انرژی یکی هم ذغال سنگ است که امروز با زندگی مردمان کره ارض ارتباط نزدیک دارد، این ماده سیاه رنگ که اذدل کوهها بدست می آید آنقدر ارزشمند گردیده که بزرگترین کشورهای جهان چرخهای اقتصادی خود را منوط به آن میدانند و به استخراج آن میپردازند.

از استفاده ذغال سنگ در افغانستان مدت زیادی نمیگذرد ولی با



لکو مو تیف معدنی در حالت خروج از معدن باقطار واگون





یکی از ماشینهای هواکش داخل معدن

مصرف رسیده و دو هزار تن دیگر را اشخاص سایر ولایات خریداری و از آن استفاده برده اند .

قیمت یکتن ذغال در خود معدن (۴۰۰) افغانی تعیین گردیده که از آن کدام مفادی از طرف دولت در نظر گرفته نشده بلکه همان قیمت تمام شد است وقتی ذغال در جاهای دیگر بفروش رسد مصارف ترانسپورتی بالای آن افزود گردیده و بعد از آن هم بدون مفاد بفروشی می رسد مثلاً اگر کرایه کامل را از معدن کرکر در نظر گیریم فی تن مبلغ پنج صد افغانی است که در کابل یکتن به صد افغانی به فروش میرسد .

راجع به انتقال ذغال باید گفت که تقریباً (۳۰) فیصد ذغال توسط ترانسپورت وزارت معدن متبایقی همه توسط ترانسپورت تهای انفرادی انتقال می یابد . راجع به اوقات کار در معدن انجنیر غیائی گفت: که در معدن کرکر سه تایم هشت ساعته و در معدن آشپشته دو تایم کار دوام دارد و علت اینرا که چرا در هر دو معدن بیکه مان کار جریان ندارد باید گفت که علت عمده این امر موجودیت وسایل بهتر کار در معدن کرکر است که این وسایل در معدن آشپشته و دره صوف تا هنوز مهیا نگردیده .

در سال ۱۳۳۳ اولین بار بخاطر انسجام کار و احتیاج مبرمیکه برای ذغال دیده شده اداره واحد هی بنام

ریاست اتحادیه ذغال سنگ در پلخمری تاسیس گردید تادر هر دو معدن به خوبی رسیدگی نموده بتواند .

انجنیر احمد شاه افزود: به این اساس کار استخراج ذغال رامیتوان به سه قسمت تقسیم کرد که قسمت اولی آن همان دوره اولی است که از ابتدای کار الی سال ۱۳۳۳ دوام کرد .

در ابتدای این دوره مقدار استخراج ذغال به (۶۰۰۰) تن میرسد که بعد از تاسیس فابریکه سمنت جبل - السراج مقدار از (۱۰۰) آلی (۲۰) هزار تن رسید .

(بقیه در صفحه ۶۹)



گروپ تحفظاً در حالات خروج از معدن



# روزنه‌ای بسوی تاریکی‌ها

## یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دیدبان

بازیدن سیما شا پزده از مو تر  
بائین می آیم و بطرف سیما میروم.  
تعجب میکنم که چرا او در راباز کرده  
است. پیش از اینکه من سوالی بکنم  
هیكل تکیده عمه از دور نما یسان  
میشود و از وسط حویلی با صدای  
بلندی میگو ید:

- من دیگر نمیتوانم این وضع  
را تحمل کنم. دیگر هر جا میخواهی  
بروی، خواهرت، سیما را هم باخودت  
ببر، من حوصله ناز کشیدن و گریه  
کردن او را ندارم.

هنوز حرف عمه تمام نشده است  
که سیما به هق هق می افتد و بعد  
گریه اش به شیو نی مبدل میشود.

محسن خان میخواست بطرف  
سیما میروم، اما او از برادر فرار  
میکند، خودش را بمن میرساند و  
در حالیکه عقده مجالش نمیدهد  
تحرفی بزند، خودش را در آغوش  
من می اندازد و سرش را روی شانه ام  
میکندارد.

فکر میکنم حادثه با ید اتفاق  
افتاده باشد. انگشتانم را الای موهای  
سیما فرو میکنم و میپرسم:  
- چه شده؟ چه شده سیما بگو!  
پیش از اینکه سیما حرفی بزند،  
محسن خان خودش را بمن نزدیک  
میکند و با لحن شمرده و آرامی  
میگوید:

- هر چه میخواهی ببر سسی در  
خانه ببر!  
بیرون از حویلی، روی پیاده رو  
جای این حرف ها نیست.  
- میگویم خوب سیما را با خود  
بطرف حویلی می کشانم.

(نا تمام)

- کجا با ید برویم؟ منزل؟  
- البته!

آهی می کشد و میگو ید:  
- اما من دلم میخوا ست برو یم  
یکجایی و شام بخوریم.  
- در خانه هم میتوا نیم اینکا را  
بکنیم.

- بلی خانه!! اما بیرون، در یک  
رستوران خلوت، شام خوردن لذت  
دیگری دارد.

با بیحوصلگی میگو یم:  
- اما من حوصله اش را ندارم.  
لااقل برای امشب حوصله ندا ر م  
بیرون شام بخورم. از طرف دیگر  
ساعت ها است از «سیما» بیخبرم.  
بابی میلی میگوید:

- بسیار خوب، هر چه توبخواهی!  
آفتاب غروب کرده است و تاریکی  
آرام، آرام روی شهر گسترده میشود  
و وقتی محسن خان جلو خانه مو تر  
را از حرکت باز میدارد، هوا پکلی  
نارنگ شده و از پنجره خانه ها نور  
زرد رنگی به بیرون می تابد.

محسن خان اول هارن کو تاهی میکند  
و بعد از مو تر بیرون می آید که زنک  
بزند اما، قبل از اینکه انگشتش به  
تکمه زنک اخبار برسد، در روی  
پاشنه می چرخد و هیكل با ریک  
سیما در میان دو پله در حویلی  
نمایان میگردد.

با دلتنگی حرفش را میبرم:  
- خوشم نمی آید اینطو ر  
مسخره ام کنی. برای آدمی مثل من که  
هرگز چنین بر خوردی نداشته است  
و هرگز سرو کارش با پولیس  
نیفتاده است، حادثه امروز میتوا ند  
برای او حادثه غیر مترقبه با شد.  
می فهمی چه میگو یم؟  
با تمسخر میگو ید:

- من فهم!  
آنوقت خیلی جدی اضافه میکند:  
- لیلا! خوب نیست برای حوادثی  
این چنین پیش پا افتاده نگران شوی  
و با بترسی، من در همان لحظات اول  
بشو گفتم، رفتن بدفتر پولیس هیچ  
خطری برای ما ندارد. تو باید همان لحظه  
بحرف من اعتماد میکردی! و تا این  
حد خود را نمی با ختی.

بعد شمرده می افزاید:  
لیلا! بعد از این دلم میخوا هد  
کسی با شی که من میخوا هم  
خونسرد و ترس و برد بار.  
از نا چاری آهی می کشم و  
میگو یم:

- خیلی خوب! سعی میکنم آنطور  
که تو میخواهی باشم، خونسرد،  
ترس و برد بار.  
گله آمیز میگوید:  
- مسخره میکنی؟

- نه! جدی میگو یم، خیلی جدی  
لبانش بخته باز میشود و میگوید:  
- حالا خوب شد.  
بعد بی مقدمه میپر س:

محسن خان بسرعت را نند می  
میکند و من هم چنان مات و مبہوت

بر جای خودم نشسته ام و هنوز  
فکر میکنم، فکر میکنم که این بازیها  
برای چه بود؟ چرا آن افسر پولیس  
ما را بدفتر خودش کشاند و بعد  
بی هیچ حادثه رهایمان کرد؟ شاید که  
این حادثه از جمله همان  
حوادثی است که  
ناگهانی و غیره مترقبه در زندگی آدمی  
راه می با بد و همانطور ناگهانی

و غیر مترقبه نا پدید میشود، بی آنکه  
اتفاقی بیفتد و بی آنکه تغییری در  
زندگی آدمی بجای بگذارد.

محسن خان نیمرخ بطرف من بر  
میگردد و وقتی می بیند که من ساکت  
و آرام نشسته ام و هنوز چشم به  
کاغذ ها دو حه ام، بوز خندی میزند  
و میگوید:

- چه شده؟ چرا اینطور قیافه  
گرفتی؟

صدای محسن خان نکانم مید هد،  
چشم از کاغذ ها پر میدارم و می  
گو یم:

- چیزی نشده و منم قیافه  
نگرفته ام...  
اما این کاغذ ها...

با صدای بلند می خندد و من از  
حرف زدن باز میمانم. احساس میکنم  
محسن خان از روی خشم می خندد و  
آنوقت میگوید:

- اگر میدانستم این حادثه و این  
کاغذ ها تا این حد برای تو جا لب  
است، سعی میکردم همیشه چنین  
اتفاقی بیفتد، سعی میکردم افسر  
پولیس...





سر  
م  
رده  
کنم  
مان  
ای

مع  
می  
ت  
یه

ت  
مد

س  
ار  
و  
مد  
س  
م

ن  
ی  
ن  
ن  
ن  
ن

ر  
و  
د

م



# هفت منداخت خايسان

## هفته فستیوال فلمهای بلغاری وایرانی در کابل

قرار يك خبر دیگر هفته فستیوال فلمهای ایرانی در سینما پارك و کابل ننداری آغاز شد .

در فستیوال فلمهای ایرانی آثار بسیار ممتاز هنری به نمایش گذاشته شده است که جوایزی و لایز فستیوال های بین المللی گان ، ونیز ، اسکو در یافت نموده است .

فلمهاییکه در سینما های پارك و آریانا به نمایش گذاشته شده است عبارت از فلم رگبار ، طلوع ، باد صبا و آقای جا هل می باشد که مورد استقبال زیاد تماشاچیان قرار گرفت .

سینما توگرافی بلغاری نیز به دعوت وزارت اطلاعات و کلتور به همین مناسبت به کابل آمده بودند .

خبر نگار هنری ما اطلاع میدهد قرار است يك فلم هنری مشترك بین افغانستان و بلغاری ساخته شود . طبق موافقتنامه که بین وزارت اطلاعات و کلتور و وزارت

سینما توگرافی بلغاری صورت گرفته است . کار شو تنگ فلم مشترك در سال جاری آغاز می یابد . مواد خام فلم مذکور و مراحل چاپ و لایر اتوار و صدا برداری این فلم را سینما توگرافی بلغاری تهیه می کند .

دزد شفتالو، خانه سفید، تانک تیل، شوهر ها در ماموریت، ایوا لسیو و احساسات وداع رفقا، که مورد استقبال زیاد تماشاچیان و علاقمندان سینما واقع شد .

میرمن سویرینا اکثر بین مشهور بلغاری با بناغلی مارکو کوف معاون

اولین فستیوال فلمهای بلغاری در سینما آریانا در هفته گذشته افتتاح گردید . درین فستیوال فلمهای بسیار ممتاز از سینمای بلغاری که در سطح جهانی تهیه شده است به نمایش گذاشته شد . این فلمها عبارت بودند از، کالو یان، هشتمین،



## بهانه و هوس

دو چهره جدید



آمریت موسیقی و وزارت اطلاعات و کلتور که پیوسته کوشیده است برای بسط و گسترش موسیقی خدمی برای هنردوستان و علاقمندان موسیقی انجام دهد عنقریب دو چهره تازه هنر را به هنردوستان معرفی خواهد کرد .

هوس و بهانه دو چهره جدید هنری است که در رشته آواز خوانی از چندی به اینطرف در آمریت موسیقی وزارت اطلاعات و کلتور



تحت تربیه گرفته شده اند .  
يك منبع آمریت موسیقی گفت : از آنجا که این دیپارتمنت همواره میکوشد تا چهره های جدید هنری را تربیه نموده و هنر شان را در خدمت مردم قرار دهد آوازه این دو چهره جدید عنقریب در پروگرام های اختصاصی کاروان سرود این آمریت از طریق رادیو افغانستان به سمع شنوایان رسانیده میشود .



# بهار آمد و

## دخت بخنجر آورد و بلبان مستند

از : فروزان

ذیر نظر : د - د

### سیل اشک

من واین اشکهای توفا نی  
من واین ناله های پشانی  
من واین آسمان مینایی  
من واین اختران رویایی  
همه ای آشنا ترا خواهم  
همه ای بی وفا ترا خواهیم  
بین که چشمان من چنان گشته  
غرق در اشک و خونشان گشته  
رنگ قرمز گرفته کور شده  
زورق هستی ام بگود شده  
تو همان خود ستای خودخواهی  
تو همان بی وفای بد را هستی  
سرگرداری به سینه های گسان  
مرتزا از وفا نبوده نشان  
قصه های گمشده باز مگو  
دیگرم از گسان نشان مگو  
که تو آن خود ستای مفرودی  
که تو از شهر عاشقی دوری  
صفا الله ثبات

از : عارف پژمان

### آشتی

بهار آمد که بر خیزم بدور خانه ات کردم  
چو عطر یاسمن هنگامه ساز شانه ات کردم  
بهار آمد که از تو گس شرباب آشتی گیرم  
بیایم تاسحر گرد سر پیمانه ات کردم  
بهار آمد که مستی به لبهای تریز  
تو از خود رفته بنشین و من دیوانه ات کردم  
بهار آمد که گلشن رابه اشک خود بیاورم  
بلا گردان موج خنده مستانه ات کردم  
بهار آمد که چون خادمتا دامتت گیرم  
میان سینه چاکان چمن الفسانه ات کردم  
ز داغ آرزو بزمی چراغان کرده ام پژمان  
مگر خواهم که یکشب آتش گاشانه ات کردم

### بهار کار

بردار سر ز خواب که وقت بهار شد  
وقت سرود و نغمه و صوت هزار شد  
وقت وصال و دیدن و بوس و کنار شد  
سر سبز کوه دشت و لب چوبهار شد  
برکف و شاعرانه، کنون آبشار شد

بر خیز و کار کن ، که تو هم گامران شوی  
تا از کمال ، صاحب عز و نشان شوی

جهیدی زدل ناکه کنون وقت کار تست  
چشم تمام اهل وطن انتظار تست

آموذ درس عشق تو از بلبل حزین  
در پای گل ز سینه کشد آه آتشین

جانم برای خدمت نوع بشر بغیر  
از سرکشی و مفروضی و تنبلی گریز

از فیض کار خویش ، فروزان ، نیا وطن  
باری بجان گوش شنو ازمن این سخن

دربار دانه گوش عزیزم بجان و تن  
دشت و دمن ز زحمت خود ساز چون چمن  
بنمای ، پهن گشت و زراعت درین وطن  
از فیض کار تاکه شوی شمع انجمن  
جانم بگوش و هوش شنو از من این سخن

ای جان ، بیا بیاب و گلستان قسم مذار  
بنگر شگوفه و گل و سنبل تو بيشمار  
خوش منظر است دیدن گلها و چو یبار  
بلبل ز شوق نغمه سرا شد بشا خسار  
گل را گرفته از سرا خلاص در کنار

ای جان ، برودمی به تماشای بوستان  
بنگر چه فیض این رسالت ست بر جهان  
پر شا خسار فاخته داود چه داستان  
در وصف گلستان چه سرایت بلبان  
در همین نثار جهان کرده آسمان

غرس نهال را به وطن کن شعار خویش  
بر خیز تا کار خود آتی به کار خویش  
باری و سان بمنزل مقصود یار خویش  
دایم بساز خدمت مخلوق کار خویش  
خرسند کن ز کرده خود گرد کار خویش

از : شاه محمد (خوشه چین)

### دخت بهار

زود باش !!

زود باش اچامه بیوش !

زود باش ! همچو چمن جامه بیوش .

جامه مخمل سبز

که بهار است امروز

\*\*\*

ابر ها همچو من سرگردان

دردل چرخ کبود .

آب بردیده ترا میجویند ،

تابشویند رخ گلگون تو با قطره اشک

زود باش !!

زود باش ! جامه بیوش

زودای سرو چمن جامه بیوش

جامه سبز و غرم که بهار است امروز ،

\*\*\*

عندلیبان چمن ...

بلبل نغمه سرا .

آبشاری که سو خویش به سنگ می گوید ،  
همه با آمدن فصل بهار .

مست و مفرور بغود می بالند .  
زود باش !!

زود باش ! جامه بیوش .

جامه سر و وفا .

جامه یاسمنی .

که بهار است امروز

از : ناصر طهروی

### لرزش شاعرانه

دربخ از من که پیش چشم او ، چون بید ، می لرزم  
به پیش او ، که از یاس و گه از امید ، می لرزم  
منم چون شبنمی که اشتیاق محو گردیدن :  
- ز تاب گرمی آن دختر خورشید ، می لرزم  
- ز بیم مرگ ، هرگز لرزه در جانم نمی افتد !  
- ولیکن ، چون نگاهش ، بر رخم لغزید ، می لرزم  
منم چون کوه ، با بر جابه پیش حادثات ، اما :  
- چو نار سینه اش ، در پیرهن ، لرزید ، می لرزم !  
چنانی ، از خنودم می برنجد نیست با له ، اما :  
- اگر چشم جنو نراییش ، ز من و نسجید ، می لرزم  
نمی افتاد هرگز لرزه عشقی بقلب من :  
ولی : زاندم که او قلب مرا دزدید ، می لرزم  
منه کارم که سوی او ، گهی دزدیده می بینم  
اگر او ، این گناه شاعرش بهید ، می لرزم



داشتند . این و وضع مرا به خنده انداخت و شاید همین خنده من بود که او را متوجه ساخت . با نگاه هایی پر از نفرت به سویم دید و گفت :

- تو اینجا چه میکنی ؟ !

میخواستم بگویم :

- تقصیر من نیست . پسر مرا اینجا آورده .

ولی دیدم که او بر خاست . بالشتی را بر داشت که مرا بزند . وزد . یعنی بالشت را بسوی من انداخت و فریاد کشید :

- برو ... گم شو !

اگر چه بالشت به من نخورد . ولی از ترس چسب کشیدم . مثل اینکه چسب من زن گوستا لود را به هوش آورد . ناگهان راست نشست و پرسیدم :

- چه گپ است ؟ من کجاستم ؟ شوهرش مرا رها کرد و بسوی او رفت :

- خوب ، بس است دیگر ... بس است !

زن چاق با نازدانی پرسید :

پسرم کجاست ؟

مرد دلاشایش کرد :

... می آید ... من نفر فرستادم که بیاردش .

غیب زن بار دیگر پندیده لب های کلفتش ضخیمتر شد و به گریه درآمد :

- پسرم ...

من بار دیگر بادیدن او پنج زدم و به خنده درادم و شوهرش باز هم باعصبانیت سرم فریاد زد :

- برو ... گم شو !

وخواست چیزی را به سویش پرتاب کند اما من با سرعت از اتاق برآمدم و به حویلی رفتم .

هوا تاریک بود . بوی گلها همه

جا شنیده میشد . نسیم ملایمی میوزید . من به سوی خانه خودم به راه افتادم . از اتاق آواز گریه زن

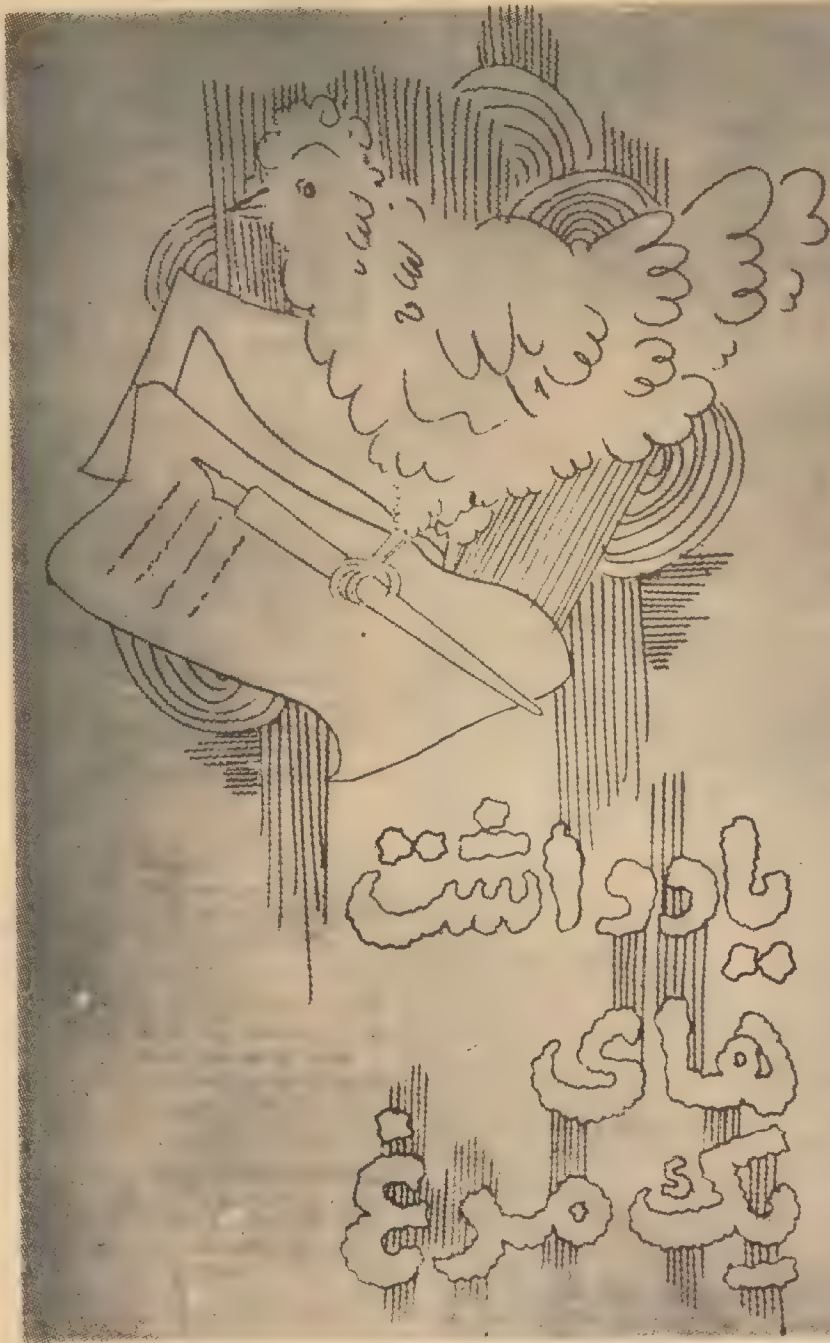
چاق را می شنیدم که سر شوهرش فریاد می کشید :

- مردکه ابله ! روستایی احمق ! تو آخر مرا میکشی !

سرم گیج میرفت . سخت خواب گرفته بود . به یاد دوستم افتادم

که دیگر وجود نداشت . دهکده و دوستان آنجا نیز به خاطر آمدن

دوستان آنجا نیز به خاطر آمدن



ناگهان سفارش او به یادش آمده باشد ، سر نو کر فریاد زد :

- نگذاویدش !

و نوکر که گوش به زنگ ایستاده بود ، به بیرون دوید .

آنوقت رئیس صاحب دهنش را نزدیک گوش زنی برد و با تضرع گفت :

- به هوش بیا ...! خوا هشی میکم به هوش بیا ! ..

درین حال هردویشان وضع مضحکی

ولی زن گوستالود سخن او را به هیچ گرفت و بیهوش شد . وضع

مضحکی داشت : سرش به سوی

سینه اش خمیده بود و غیب بزرگش

متورم به نظر می آمد . از دو کنار

الاشه اش گو شتهای اضافی پایین

آمده بود . دستهای چاقش به دو

طرفش روی چو کی افتاده بود و شکم

برآمده اش بالا و پایین می رفت .

شوهرش برای لحظه ای دستهای

او را مالید . سپس ، مثل آنکه

آنوقت با شتاب از خانه برآمد و ناپدید شد ، مادر گشتالودش یکبار

دیگر فریاد زد :

- نگذاویدش !

وروی چو کی افتاد از هوش رفت . پدرش

لختی بلا تکلیف ایستاد . بعد بسوی زنش دوید و مثل آنکه

او را از کار بدی مانع کند ، با

تشویش واضطراب گفت :

- بی نی ... تو دیگر ضعف نکن !

نکن ! ..



زن و مرد روستایی نیز به خاطر آمدند. احساس غصه و اندوه کردم. بعد، خواهم برد.

صبح که از خواب برخاستم، خسته و کسل بودم. برآمدم بیرون، احساس تشنگی می کردم. آب خوردم. لحظه ای روی سبزه ها و میان گلها قدم زد، به سوی اتاق پسر جوان نظر انداختم. از سبزه بسته بود. نمی دانستم بر گشته است یا نه.

بعد، زن چاق از خانه برآمد. شوهرش و دخترش نیز با او بودند. دوازتن چاق دیگر نیز همراه شان بودند. این دو نفر را نشناختم، دوزن چاق از بازوهای زن رئیس صاحب گرفته بودند و او آهسته آهسته گام بر میداشت. لب و رویش کشال بود. گریه تر از شب قبل به نظر می آمد.

آنان همه آمدند و لب حوض روی چو گیه نشستند. خاموش بودند. بعد مادر پسر جوان با آواز بمی نا لید:

— خدایا، بر سر پسر چه آمده!

دوزن دیگر گفتند:

— حتماً بر میگردد. حتماً...

رئیس صاحب گفت:

— گفته ام که از هر کجا میشود، بیدایش کند...

باز هم غیبت زن نش ورم کرد. لبهای کلفتش کشال شد و به گریه درآمد:

— پسر من!

دانستم که پسر جوان بر نگشته است. احساس اندوه کردم، و لای وضع مادر گوستا لودش بار دیگر مرا به خنده انداخت. باز هم رئیس صاحب متوجه من شد و باز هم سرم فریاد کشید:

— برو... گم شو!

با عصبانیت از آنجا دور شدم. دلم میشد بهش بگویم:

— زنت را ببین که چقدر مضحک است!

باز دیگر به سوی زن گوستا لود نگریدم. بسیار مضحک بود. از خودم پرسیدم:

— چطور دیگران را خنده نمی گیرد؟

ولی متوجه شدم که آنان همه مضحک اند: دوزن چاق دیگر، رئیس صاحب و دخترش هم مضحک بنظر می آمدند. فقط کافی بود آدم نگاهی به آنان بیندازد و بید رنگ قهقهه را سر بدهد.

دور شدم. از دور میدیدم که دو زن چاق ما در پسر جوان را تسلی میدهند. بعد، یکی شان سر نوکر صدا زد:

— نان تیار است؟

نوکر جواب داد:

— بلی.

همه برخاستند و به درون عمارت رفتند.

هنوز احساس کسالت می کردم. خوابیدم.

از خواب که بیدار شدم، عصر بود، دیدم همه بر گشته اند و کنار حوض نشسته اند. دیگر صحبتی نمی کردند. خاموش بودند و با چشمهای نیم بسته چرت می زدند. به نظرم آمد که درین وضع سخت در تلاش هستند تا غذای چاشت را هضم کنند.

ناگهان در کوچه سر و صدا ای بر خاست. همه چشمهای شان را کشودند و گو شها شان را تیز کردند. یکی از زنان چاق پرسید:

— چی گ است؟

رئیس صاحب در حالی که بسوی دروازه کوچه خیره شده بود، گفت:

— نمیدانم... شاید کسی جنگ کرده باشد.

ولی جمله را تمام کرده نتوانست. برای اینکه دروازه کوچه بشدت باز شد و سر و کله پسر جوان نمودار گشت. او به درون آمد. از دنبالش جمعیتی داخل حویلی شدند. بسیاری از آنان لباسهای کهنه و فرسوده داشتند.

پسر جوان هنوز صورتش خونین بود. پیراهنش از چند جا پاره شده بود. پتلو نش گلی بر بود، موهایش درهم برهم به نظر می آمد. چند قدم جلو آمد و با دست به جمعیت پشت سرش اشاره کرد که بدنبالش بیایند.

رئیس صاحب، زنش و دیگران از جا برخاستند همه سرا سیمه بودند. نمی دانستند چه اتفاق افتاده است. رئیس صاحب در حالی

که بطرف پسرش میرفت، گفت:

— چه گب شده؟

پسر جوان به سوی جمعیت روی کرد. قهقهه عصبی را سر داد و گفت:

— میگوید که چه گب شده!

پسرش به سوی جمعیت اشاره کرد و پرسید:

— اینها برای چه آمده اند؟

پسر جوان پاسخ داد:

— آمده اند که از تو انتقام بگیرند!

پدرش با تعجب پرسید:

— انتقام؟ برای چه؟

پسران جوان در میان قهقهه عصبی گفت:

— تو خاین هستی!

پدرش با دست و پاچی گفت:

— تو می فهمی چه میگوئی؟

پسر جوان فریاد زد:

— ای خاین!

رویش را بسوی جمعیت کرد و پرسید:

— بگو بید، خاین نیست؟

چند نفری جواب دادند:

— هست!

بعد پسر جوان فریاد کشید:

— مرغ من کجاست؟

و به سوی حوض دوید. من آنجا ایستاده بودم، مرا بغل کرد و به طرف جمعیت رفت. در برابر آنان ایستاد و گفت:

— این مرغ من است... مرا درک میکند!

بعد بمن گفت:

— به تو و عده کرده بودم که یکروز بهت خواهم گفت که کثافت چیست. حالا میگویم.

پدرش را با دست نشان داد:

— این کثافت است!... کثافت! او خون مردم را خورده است!

بعد مرا به جمعیت پشت سرش نشان داد و گفت:

— این مرغ هم یا ماست... و ر صف ما می ایستد.

چند نفر از مان جمعیت فریاد کشیدند:

— آفرین، ای مرغ خوب!

رئیس صاحب با خشم گفت:

— این مسخره بازیها چیست؟

پسر جوان مثل آنکه جمعیت پشت سرش را به شهادت طلبید، گفت:

— می شنوید؟ میگوید مسخره

بازی!

بعد، مشتش را به سوی پدرش تکان داد و فریاد کشید:

— این مسخره بازی نیست. این افسای حقیقت است. نو خاین هستی!

تو دراول دهاتی فقیری بودی. من همان خویشاوندت که این مرغ را آورد.

بگو، نبود؟... وحالا همه چیز داری.

بداشتش به حویلی و عمارت اشاره کرد:

— همه چیز داری... بگو اینها از کجا شده است؟ از کجا؟

به سوی جمعیت پشت سرش نگریدم و پرسید:

— شما بگوئید، راست نمی گویم؟

این بار همه جمعیت فریاد کشید:

— راست میگوئی!

پسر جوان قهقهه پیروز مندانه ای زد:

— همه ما... به شمول این مرغ... میدانیم که تو خون مردم را خورده ای!

پسر جوان مرا در بغل داشت. آواز قلبش را می شنیدم که به شدت میزد. تنش مثل يك پارچه آتش داغ بود و می لرزید. نفسهایش هم داغ بود.

پدرش سر جمعیت فریاد زد:

— از خانه من بیرون شوید!

پسر جوان متقابلاً فریاد کشید:

— ما بیرون نمی شویم... می خواهیم این خانه را آتش بز نیم.

بعد سوی جمعیت دید:

— گوگرد بد هید... گوگرد... قطعی گوگرد به او دادند. جمعیت از فرط خوشحالی بی طاقت معلوم میشدند. پسر جوان گوگرد را به جمعیت نشان داد:

— انتقام می گیریم!

جمعیت با خوشحالی فریاد کشیدند:

— درست است... انتقام!

پسر جوان به سوی عمارت رفت. پدرش از بازوی او گرفت و بانصرع گفت:

— تو چه کار میکنی؟ خواهش میکنم... خواهش... پسر جوان در حالی که میکوشید بقیه در صفحه ۶۰



## دغم سودا

په امیدو غلم آشنا ته نهوی  
آرزو نا کاهه شوه زمانه ، نهوی  
مايوسې سختې په مخ ووهلې  
زما هیلې اوتمانه، نهوی  
کاروان دخيال میسو غاتونه راوړل  
ستا له دياره دلرباه ، نهوی  
زده تهرمان سترگو ته اوښکې خدایوړو  
خولې تمې راغلله ژپاته ، نهوی  
په خیره خیره هر دکان می وکوت  
بله متانشوه پیدا ته نهوی  
اخیر دمیڼی له بازاره څخه  
راوړه وحید دغم سوداته نهوی  
(عبدالاحد وحید)

## دمیڼی پیغور

څوک چه وسوزی یوځل په اوردمیڼی  
همیشه یی ځیله خولې نهشود دمیڼی  
چرچا بیرته تری رفیان لکه د ... وی  
خاله نه دی له خطری نه کار دمیڼی  
چه دزده په سر راغلی دچاغ وی  
دزیا ورځی درغل وی چودمیڼی  
په آسانه چا وصال موندلی نه دی  
دردو غم دی او داپ پیغور دمیڼی  
تیرشی هر دغیر غماز اود هجران غم  
په سینته چه دلبر شتی شور دمیڼی  
دوست جهان له سړی هر کړی دارنیتیا ده  
چه خولې وی په زده مشهور دمیڼی  
څوک چه یوسی دچا زده هم هغه غواړی  
تک می کاردی همیشه په لور دمیڼی  
میڼه میڼه ده دمیڼی لوی، لوی  
مړیده یی نشته دچا په سکور دمیڼی  
که داسترگی یی ویشتل دزده په سرکړی  
خون وصال دی دلبر ټکور دمیڼی

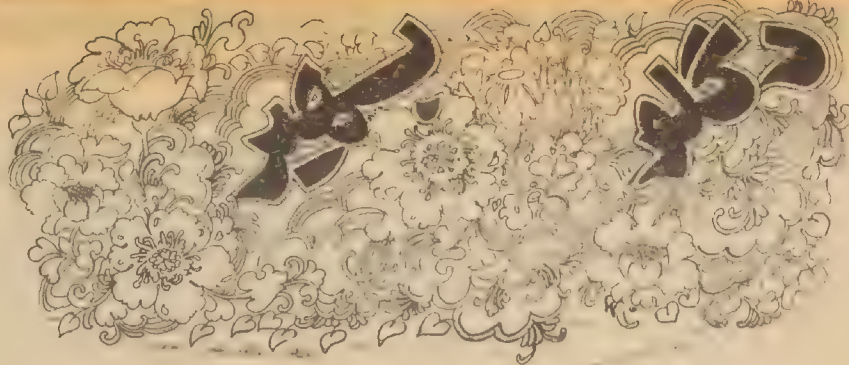
## دعشق حرارت

چاچه ایښی داشین خال ستاپه جبین دی  
زما زده همدهغه له لاسه شین دی  
ستا امل کښی یی سل زبونه دی پیلی  
چاچوړ کړی ستا دغای لونگین دی  
چوړی شوی دلمره پلوشو ته  
ستاد عشق په حرارت می دایقین دی  
سود سالودی سره لمبه دهنه پوهیریم  
که زما دزده په سرو وینو رنگین دی  
دجمال پریشتی ته چه چوړولی  
ولیرلی چاسلام چا آفرین دی  
معجزه ته دقدرت اود خلقت یی  
په دشتیا چه خدای احسن الخالقین دی  
خدای دی ساته په امان له بدو سترگو  
داد عادیرو ښتو زموڼر آیین دی

(آفت)

## دگور شمع

که وکارې می څوک سترگی په پیغور کښی  
یامی سوله تکه خړد عشقیه تود کښی  
هر زحمت راته راحت کړو عاشقی  
سهندر غولدی ملکشت کوم په اور کښی  
په مدد دوچ موکل دلمو سترگو  
تماشه دبهرور کوم په کور کښی  
دا دولت دی دسپین مخ دتورو سترگو  
جمنی شته اور اولوکی دزده په کور کښی  
دخوبانو هلك غم به یی ژود ژود کښی  
که رسم دزمانی وی پخبل ژود کښی  
هغه دوست دعجبت په صحرأ موند شتی  
چه موندنه نشی په شبر دلاهور کښی  
تودی ژلفی سپین رخسار به می هر نشی  
کمی واپوی ناصح په سپین اتود کښی  
په هر داغ می دخبل زده هسی باور دی  
چه په مرک به راته شمع شتی په گود کښی  
لا به نشی ځنی توردتو روزللو  
سرومال که دحمید شتی په داتور کښی  
(حمید)



## تسل

خو مړه چه ستا ډول او سینگاروی وی دی  
خبر که زما زده ناکرار وی، وی دی  
لاس به دی وانخلم له زلف آشنا!  
که باقی عمر می په دا وی، وی دی  
که می په پرځه وی داغوبه دزده  
خوستا دحسن چه بهار وی ، وی دی  
ته پخبل رسم ، پخبل نازده قلم  
زما که سترگی ستا په لار وی، وی دی  
رقیب دی قدر په ما زیاتگر آشنا  
څوکه په سترگو کښی می خاروی، وی دی  
ایله چه خلاص یی له غم نو کړه  
که لویو توب می چاته عساروی، وی دی  
زپه! اوس نو ایله پوخ شوی بکنی  
میڼه ښکلو که انگار وی، وی دی  
دوسته زده ښتو چه هیره نکړی  
که هر غزل دی ابتکاروی، وی دی  
(دوست)



## کله دا کاو کله هغه

کله مړوی کتل کا تو ښو لاندی  
کله دنی سترگی واپوی قصاب شتی  
کله سولک راکا په شا اوپه سینته کښی  
له خوښیه په خندا راته غرقاب شتی  
که پوښتم یی چه دزده مین په جایی  
دزده حال راته نهوایی یی جواب شتی  
کله لاس کاندی چاپیو زما تر غاړی  
دوست بدن می پری خوشبوی لکه گللاب شتی  
چه له خوبه نه راوینیږی شوم آشنا نه  
دایښی حال دماهی شو چه بی اوب شو  
که نن مخ راته ښکاره نکړی دلبره  
په هجران بهی زده وړیت لکه کباب شتی  
زبهارانو خبر راوړو چه یاروایی  
مطبع اله لره ورځم چه اوس اوڅر اوب شتی  
(مطیع اله)

## سترگی

دی بلاکه دجانان دی شېلا سترگی  
اوڅوړل کوی همیشه دایلی سترگی  
هم پکښی دارام کور دی هم زحمت شته  
نو پوهیریم چه داخه دی بلا سترگی  
لکه تیرکړی هم ویشتل هم رغول کړی  
دی جانان له څه ورکړی مولی سترگی  
که پوښتی دعاشق حال شتی درملوم به  
چوړ وی په دنا ورځ وایلا سترگی  
چه نظر پری شتی ورپنځ لهر څه تیرشی  
تل مین سره کوی مشغولا سترگی  
عقل هوش دحسن مخکښی نیست نابود دی  
که به هوش کښی وی هم دی کړی تالاسترگی  
بلبل څوک به راحصار کړی خام خیالی ده  
دجانان دی لکه گل دلا لا سترگی  
هر نظر کښی ددلبر دسری اوودی  
ناخبره کړی سړی له حالا سترگی  
چه پری وویشتم هم دا به مړم شتی  
یار که وایه وی فولاده مالاسترگی  
(کرامت شادولاد)



# کوتاه. دلچسپ. خواندنی

## فولاد محکم



چندی پیش دانشمندان جاپانی موفق شدند تافو لاد جدیدی را بسازند که محکم تر از همه فولاد های جهان است. فولادی را که دو دانشمند معروف جاپان به اسم توهی او تایا و شیمودیرا ساخته اند. هیچگاه زنگ نمی زند و ده مرتبه مقاوم تر از فولادی است که هم اکنون در جهان وجود دارد. از طرف دیگر خوب و امتیاز دیگر این فولاد در اینست که قیمت آن ۵۰ درصد کمتر از فولاد های معمولی است.

## پاکت پرتوان

تکنالوجی بالاخره موفق شد. پاکت های بسازد که نه پاره شود، نه بترکد و نه آب بتواند آنرا خراب کند و همچنان مواد کیمیای نوع نتواند بالای آن تاثیر اندازد این نوع پاکت ها که بنام «تف لایت» معروفست از رشته های بهم بافته شده ای ترکیب گردیده است. وزن این پاکت بی وزن پاکت های عادی معمولی است.

## دایل کننده

در یکی از فابریکا توتو کیو واقع در جاپان وسیله جدیدی ساخته شده است که بنام (تکرا رکنند) نمره یاد میگردد، این وسیله به طور اتوماتیک نمره مصروف را تا زمانی که لین آزاد پیدا نکند و طرف مقابل را وادار نسازد که گوشی داشته و جواب بدهد، دایل می کند گفته میشود وسیله جدید که در امور عادی خانوادگی از آن استفاده می



شود بطرز بسیار ساده به هر تلیفون بسته شده می تواند. شخصی که می خواهد با کسی حرف بزند، اگر تلیفون طرف را مصروف دید، گوشی را بر داشته و دکمه ای را که روی دستگاه با علامت (دایل) است فشار می دهد. و این وسیله مشکل چندبار نمره دایل کردن را کاملاً بر طرف نموده است.

## بزرگترین بیل میکانیکی

در کارخانه ایژورسکی واقع در لنینگراد، بیل مکانیکی جدیدی ساخته شده که حجم چمچه آن ۳۶ متر مکعب است، این وسیله می تواند در آن واحد ۱۵ تن خاک را به ارتفاع یک خانه هفت منزله برساند بلندی این بیل فولادی ۱۷ متر، طول آن ۲۷ متر و وزن آن ۳۴۰ تن است.

## موسیقی در امریکا

در امریکا ۳۴ میلیون نفر موسیقی نواز آماتور وجود دارد به این حساب در میان افراد تقریباً ۴۲ درصد از خانواده های امریکان اقل یک موسیقی دان وجود دارد. از هر پنج نفر امریکائی یک نفر بین سنین ۷ تا ۷۵ سالگی یک وسیله موسیقی را می نوازد. ۱۰۵ میلیون نفر در پیش از یک آله موسیقی دستور سی دارند ۵۷ درصد از این موسیقی نوازان آماتور را زنان تشکیل می دهند.

همچنان خوبست بدانید که قیمت مجموعی آلات موسیقی را که این گروه دارند، به بیش از ۱۵ میلیارد دلار امریکائی میرسد. که این رقم غیر از آلاتیست که متعلق به مکاتب موسیقی، موسیقی نوازان حرفه ای، موسسات فرهنگی، منهبی و غیره است.





# نجوم و احکام نجوم

## دانشی آمیخته به خرافات

### ولی لازمه فهم ادبیات

### شاعران ستاره شناس

۱- از ۳۰ حمل تا ۲ ثور در حدود صورت فلکی شلیاق تعداد کمی شهاب با حرکت سریع دیده می شود .

۲- از ۱۱ تا ۲۳ ثور در حدود صورت فلکی حمل شهابهای خیلی سریع با مسیر طولانی دیده میشوند

۳- از ۱۵ تا ۲۹ اسد در اطراف صورت فلکی پر ساوش ( که در بین ذات الکرسی و پروین قرار دارد )

وقتی است که بیشتر از هر موقع دیگر، حرکت شهابها دیده میشود و کمتر امکان دارد که کسی در این

اوقات بطرف پرساوش چند دقیقه توجه کند و لااقل یک شهاب ببیند.

۴- از ۲۳ میزان تا عقرب در ناحیه ای که صورت فلکی جبار دیده میشود یک عده شهاب با فاصله زمانی بیشتر ولی با سرعت زیاد دیده می شود .

۵- از ۳ عقرب تا ۲۴ در حدود صورت فلکی ثور تعداد کمی شهاب دیده میشود .

۶- از ۲۴ تا ۲۵ عقرب در حدود صورت فلکی اسد تعداد کمی شهاب میشود .

۷- از ۱۷ تا ۲۲ قوس در حدود صورت فلکی جوزا تعداد زیادی شهاب دیده میشود .

۸- از ۱۱ تا ۱۲ جدی در بین صورت فلکی دب اکبر و سمک راجع تعداد زیادی شهاب دیده میشود و مخصوصا در شب ۱۲ جدی بسیار زیاد است

#### انوری

دیگر از شعرایی که در ستاره شناسی و حتی در احکام نجوم دارای معلومات وسیع بوده اند حکیم ابو- حدالدین محمد بن محمد باعلی ابن- اسحق انوری ابیوردی خراسانی است که گذشته از نجوم در همه انواع علوم متداول زمان خویش دارای بصیرت و خبرت بوده و در قصیده سرایی بزرگترین شاعران ادب دری بشمار میرود و تاریخ وفاتش با احتمال زیاد در حدود سال ۵۵۶ قمری بود .

#### شهاب :

حتما در شبها هنگامی که به آسمان نگاه رده اید، متوجه شهاب اید گاهی یک جسم نورانی شبیه ستاره با سرعت فوق العاده در یک قسمت آسمان بنظر شما آمده و پس از چند ثانیه بکلی ناپدید می گردد و در حرکت این قبیل اجسام به یک طرف معین نیست یعنی مانند ستارگان ثابت و سیار نظم و ترتیب معینی ندارند گاهی از شرق بسوی غرب، زمانی از غرب به شرق، وقتی از شمال بجنوب، وقت دیگر از جنوب به شمال موقع دیگر از جنوب شرقی بامتداد شمال غربی یا بعکس خلاصه به هر طرف حرکت میکنند و در بعضی شبها تعداد آنها بسیار زیاد است و در برخی از شبها جز دوسه تا از آنها دیده نمیشوند.

این اجسام شهاب نام دارند و در باره حقیقت و ماهیت آنها اقوال متجمن و ستاره شناسان مختلف است و هر کسی چیزی گفته است که در اینجا محل باز گفتن آنها نیست ولی از دقت در حرکات آنها و مواضع حرکت آنها باین نکته پی برده شده است که در شبهای معینی از سال در مواضع معینی از آسمان، تعدادی از شهابها دیده میشوند که در اینجا به ذکر آنها شایسته نیست و آن وضع می پردازیم تا اگر وقت و فرصتی داشته باشید، در اوقاتی که یاد میشود خود را از تماشای آن بی نصیب نگذارید

گان آنست، می باشد .

برای یافتن ستاره سهیل، بهترین موقع فصل تابستان است که در آن وقت این ستاره طلوع میکند و بنا بر عقیده عوام سرخی رنگ سبیل بر اثر تابش نور سهیل بر آن است چنانکه یکی از شعرا گفته است : سبیلی که سهیلش نذر رنگ ندارد در فصل تابستان، ستاره جبار را که در یکی از شماره های گذشته معرفی شده و شکل آن نیز کلیشه شده است، در نظر بگیرید، در سمت جنوب آن ستاره شعرای یمانی و در سمت مشرق آن شعرای شامی واپیدا کنید و بیاد داشته باشید که از ستاره ابط الجوزا و شعرای یمانی و شعرای شامی یک مثلث بسیار درخشان متساوی الاضلاع تشکیل میشود و در عین حال شعرای یمانی درست در امتداد سه ستاره ای که کمربند جبار را تشکیل میدهد واقع شده است .

بعد از یافتن شعرای یمانی، مجموعه کلب اکبر را که شعرای یمانی عضو آنست در نظر گرفته راس زاویه ای را که در جهت مخالف شعرای یمانی واقع است و دنباله کلب اکبر می باشد و بسمت جنوب واقع شده است مورد توجه قرار دهید و نگاه خود را در امتداد آن به سمت جنوب بیندازید، ستاره تابناکی در نزدیکی افق جنوبی قرار دارد، سهیل است .

در ضمن ابیات که از یک قصیده رشید وطواط در شماره گذشته نقل شده بود، از سهیل و سهیل و شهاب نامی آمده بود که اینک درباره هر کدام توضیحی مختصر بعرض می رسد :

#### سهیل :

سهیل نام ستاره کوچک کم نوری است که در مجاورت ستاره (عناق) یعنی ستاره دوم از بنات النعش کبری یارب اکبر قرار دارد. در طب قدیم نیروی دید چشم را از راه دیدن ستاره سهیل امتحان میکردند هنوز نیز این رسم در بعضی ازدهات وطن ما جاریست .

ستاره سهیل رانعش و صید و سنانیز نامیده اند و در اشعار شعرای ما از آن بسیار یاد شده و بطور کلی با اشاره به نام سهیل، ضعف و ناچیزی و بی قدر بودن در مقام مقایسه را تذکار میکنند در شعر وطواط هم این معنی اراده شده است : (ضعف شکل سهیل همچو قامت مجنون) .

#### سهیل :

ستاره ایست درخشان و از قدر اول و متعلق به مجموعه (آرگو) یا سفینه .

مجموعه آرگو در نیمکره جنوبی آسمان قرار دارد و بصورت کامل در عرضهای شمالی قابل رویت نیست، اما ستاره سهیل و چند ستاره کم نور از آن مجموعه در بعضی از اوقات سال قابل دیدن است و محل آن در سمت جنوب کلب اکبر که شعرای یمانی از جمله ستاره



در یکی از شماره های گذشته به حکمی که میگویند انوری بر اثر قران سیارات در برج میزان کرده بود و ظاهر تاریخ نشان میدهد که انوری چنین پیشگویی نکرده بود، اشاره شد، در اینجا هم نمونه ای از اشعار وی که اطلاع فراوان او را از نجوم نشان میدهد، می آوریم :

نماز شام بصرن فلک نمود مرا

عروس چرخ چو بنهفت روی در چادر

بدان صفت که شود غره گشتی زین

بطرف دریا چون بگسلد از اولنگر

ستارگان همه چون لعبستان سیم اندام

بسوگ مهر بر افکنده نیلگون معبر

بنات نعش همی گشت گرد قطب چنان چنان

که گرد حقه پیروزه گوهرین چنین

بر آن مثال همی تافت راه گاه کشان

که در بنفشه ستان بر کشیده صف

عبهر

ز تیغ کوه بتابید نیم شب پروین

چنانکه در قدح لاجورد هفت ذر

ز طرف میزان می تافت صورت مریخ

بدان صفت که می لعل رنگت در ساغر

و در قصیده شیوای دیگری که مظهر شب را تو صیغ میکند،

کواکب خسته ( زحل، مشتری، مریخ، زهره، و عطارد) را با همان خواص

و طبایعی که منجمان احکامی بر ای آنها قائلند، تمثیل مینماید بدین

قرا:

خیال انجم و گردون همی بحس وقیا س

چنان نمود که از کشتزار برگ سمن

یکی چو زورق سیمین یکی چو حلقه زر

یکی چو لعل بد خشان یکی چو در عدن

بسیج منزل و مقصد نیامدم که درو

مجاوری نبد از اهل آن دیار و زمن

زحل:

مقیم هفتم طارم مهند سیدی دیم

دراز عمر و قوی هیکل و بدیع بدن

به پیش خویش بر ای حساب کون و فساد

نهاد تخته مینا و خامه آهن

مشتری:

وزان فروزد یکی خواجسته ممکن بود

پروی و رای منیر و بخلق و خوی حسن

خصال خویش چون روی دلبران محبوب

ضمیر پاکش چون رای زیر کان روشن

مریخ:

به پنجم اندر زینسان زمام کشر نرکی

که گاه کینه بیند ذرمانه را گردن

به نیزه صخره گزای و بسه گرز آهن سای

به تیر موی شکاف و به تیغ شیر و ژن

زهره:

فرو د از او به دو منزل کنیز کی دیدم

بنفشه زلف و سمن عارضین و سیم ذقن

رخش زمی شده چون لعل و بریطی به کنار

که باتو ای حزینش همی نمائند حزن

عطارد:

وزان سپس بجوئی دگر گذر کردم

که بود ذره فسن همچو مودم یک فن

صحیفه نقش همی کرد بی دوات و قلم

بدیده شعر همی گفت بی زبان و دهن

## شهاب :

خندنگهای شهاب اندرون شب شبه گون

روان چو نور خرد در روان آهر یمن

والبته خوانندگان عزیز میدانند که او صافی را که انوری بر ای

کواکب آورده همان او صافی است که در احکام نجوم برای سیارات

بیان شده و محتاج توضیح نیست.

## ظہیر فارابی

شاعر اختر شناس دیگر، ظہیر الدین ابو الفضل طاهر بن

محمد فارابی مشهور به ظہیر فارابی است که از استادان مسلم

سخن بوده و در سال ۵۹۸ وفات یافته است.

از دیوان ظہیر بر می آید که وی علاوه بر تحصیلات دامنه داری که

در علوم ادبی نموده بود در مباحث نجومی هم تحقیقاتی کرده بوده و

حتی در قضیه اجتماع سیارات در برج میزان که سال ۵۸۲ واقع شد

و شرح آن در یکی از شماره های گذشته بیان شده، ظہیر رساله ای

در ابطال حکم طوفان نوشته بود، و سخن منجمان احکامی را که میگفتند

طوفانی هو لئانک ظهور خواهد کرد، در آن رساله رد کرده و آن رساله را

به فرمانروای زمان خود سپرده بود ولی با آنکه منجم پیش بینی کننده

طوفان از مدوح او جایزه و پاداش گرفته بود، کسی به رساله ظہیر

توجه نکرده و ظہیر ازین بی اعتنائی هائش گردیده است: اینک بعضی از

ابیات قصیده ای که درین باره گفته است :

مرا به مدت شش سال حرص علم و ادب

بخاکدان نشا بود گرد زندان

بهر هنر که کسی نام برد در عالم

چنان شدم که ندارم بعد خود ثانی

کسی که منکر این ماجراست گویند

بهمجلس تو و بشنو کلام برهانی

زدست فاقه کشیدم عز او شربت زهر

که کس مرا ز غرق تر ندید پیشانی

اگر قصه من بنده بشنوی حرفی

ز کردگار بیا بی ثواب دو جهان

از آن سبب بجنا ب تو التجا کردم

مگر که داد من از روزگار پستانی

مرا از بهر جوازی که خواستم صد بار

روا بود که تو چندین بجان بگردانی

رساله ای که زانشاء خود فرستادم

بهمجلس تو در ابطال حکم طوفانی

اگر در آن سخنت شبیه است و میخوای

که از جریده ایام نیز بر خوانی

مرا چنانکه بود و هم معیشتی باید

که بی غذا نتوان داشت روح حیوانی

که از ابیات اخیر بر می آید که مدوح او منتظر بوده است تا روز

مو عود یعنی ۲۹ جمادی الآخر سال ۵۸۲ هجری قرار شد و درستی یا

نا درستی گفتار منجمان و مخالفان آنان معلوم شود

و در قطعه دیگری نیز همین شکایت و گله را تجدید کرده است :

آنکس که حکم کرد بطوفان باد و گفت

آسیب آن عمارت عالی کند خراب

تشریف یافت از تو و اقبال دید و کس

در بند آن نشد که خطا گفت یا صواب

من بنده چون به حجتش ابطال کرده ام

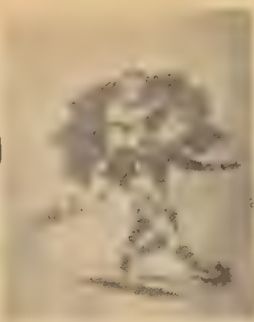
بامن چرا به وجه دیگر میرود خطاب

بر من و بال شده هنر من به پیش تو

هر ساعتی که من به هنر کردم انتساب

بقیه در صفحه ۷۱





ف: مبصر ورزشی ژوندون  
روحا شیه آما دمی برای مسابقات آسیایی

## تیم ملی فوتبال، بدون مربی چه خواهد کرد؟ هیچ! کهنه‌ها هشیار که نوهار سیدند! محک- انتخاب تیم فوتبال چیست؟

استیل خوب برای تیم ملی انتخاب شده روی نقاط خوب بازی فوتبال نیست ها دقت شده و مساله برد و باخت اصلا مطرح نیست.

با وجود یک در شروع هر مسابقه این هدف به تیمهای شامل مسابقه و تماشا چنان از میکرو فون بخش میشود، با تاسف دیده میشود که باز هم تمام تیم جای آنکه نقاط خوب بازی خود را ارائه کنند تنها در صدد برد مسابقه هستند که این مفکوره چندین بار بازی رابخشونت بیمو جب فول بازیها و حتی در همین روزهای اخیر به تعرض بالای حکم مسابقه منجر شد و فکر میشود که

بچشم میخورد، اکثر تیمها با زی «بسته» نداشته و بجای پاس های کوتاه و هموار جریان توپ بیشتر در هوا بوده و اصلا موضوع درست «خالی» کردن پاس خوب دادن و تمثیل یک تخنیک درست که بتوان روی آن نام یک «سیستم» گذاشت در اکثر تیمهای شامل این تورنمنت موجود نیست.

### تبارز تخنیک

در روز آغاز بازیها اعلام شد که مسابقات این تورنمنت جنبه قهرمانی و برد و باخت را نداشته، بلکه بهترین بازیکنان و وزیده از روی تخنیک، تکنیک طرز بازی و

### سطح بازی تیمها

رو بهمر فته تیم های اشتراك کننده این تورنمنت را به سه دسته میتوان تقسیم بندی کرد. خوب، متوسط و مبتدی که با مقایسه به سطح بازیهای در مسابقات آسیایی و منطقه، تیم در سطح «عالی» و «فوق العاده» نداریم. آنچه در نگاه اول ضعف تیمهای ما را نشان میدهد، کمبود مهاجم «فارورده» سریع است. فاروردهای ما رویهم فته سرعت کشیدن از دیوار دفاع مقابل، و شوت محکم و حساب شده ندارند.

نقص عمده دیگری که درین بازیها

در اواخر ماه تور، تورنمنت مسابقات فوتبال برای انتخاب تیم ملی فوتبال، برای اشتراك در بازی آسیایی و منطقه در غازی استندیم آغاز گردید.

درین تورنمنت، تیمهای فوتبال منتخب از دوی دولت جمهوری، پولیس و انستیتوت پولی تخنیک با تیمهای فوتبال کلب های آزاد (پاس)، اتفاق بامیکا، پامیر، نواپسی، دافا نستان بانک، اولمپ، یما، تاج آریا و میوند) که جمله شانزده تیم فوتبال میشود سهم دارند.

درین شانزده تیم اضافه از دو صد و چهل بازیکن مسابقه میبر دارند. قبل از آغاز مسابقات آمران موسسات و کلب های آزاد، طی مجلسی مقررات بازی و هیأت «ژوری» را بغرض انتخاب بیست و دوبازیکن وزیده از میان شانزده تیم این مسابقات انتخاب و فیصله شد که این مسابقات جنبه قهرمانی نداشته صرف روی تکنیک، تخنیک و ارزیابی جهات خوب بازی هر تیم است و کشف استعداد جوان و برانرژی برای تشکیل تیم ملی دقت میشود.

اکنون دو دور مسابقات فوتبال گذشته و هر تیم بعد از سه باخت از جدول حذف میگردد که مبصر ورزشی ژوندون درین شماره بایک نظر اجمالی بر دو دور مسابقات، بازیهای این دو دوره را مورد نقد و بررسی قرار داده و بدو ستاد رائ و علاقمندان ورزش تقدیم میگردد.







با چنین روحیه اگر یکی دو ورزشکار شایسته که لیاقت انتخاب را هم داشته باشند با این درگیری های جمعی نیم تا مر تبط و بدون درك هدف مسابقه، چانس خود را از دست خواهند داد، زیرا آنها نیز بحکم شرایط ایجاب فضای تیم خواهی نخواهی بموضع «برد و باخت» قصداً مواجه و تبارز درستی از خود نشان داده نمیتوانند.

اگر از انصاف نگذریم، تیم پاس بامیکا، اتفاق، معارف و پو هنتون، بیشتر از دیگران هدف مسابقه را درك و ناکتونی سعی کرده اند تا آنچه از اصول و موازین فوتبال آموخته اند به هیأت ژوری و تماشاچیان نمایش دهند.

### تیمهای فوتبال ولایات

درین تورنمنت اصلاً تیمهای مرکز کابل حاضر بمسابقه شده اند و از تیمهای ولایات کشور اصلاحی نبود. يك منبع ریا ست اولمپیک در مورد عدم سهمگیری تیمهای ولایات کشور در تورنمنت انتخاب تیم ملی توضیح داد: «ریاست المپیک دومه قبل طی مکاتیب جداگانه موضوع آمادگی هشت رشته ورزشی را که قرار است در صورت امکانات سطح بهتر و موافقت و چانس روی هر رشته، در بازیهای آسیایی اشتراك ورزد، موضوع را در سما بولایات کشور اطلاع داد.

البته در مکتوب عنوانی ولایات مذکور رفته بود؛ تا آنکه از تیمهای ورزشکاران خود را بریاست المپیک معرفی نمایند که در همان رشته استعداد داشته و بمعیار خوبی قرار داشته باشند، متأسفانه بعضی از ولایات نسبت به سهمگیری شان معذرت خواسته و بعضی دیگر از ولایات اصلاً جوابی در زمینه بماندادند که اگر ریاست المپیک

### عده ای از فوتبال لیست ها که برای انتخاب شدن در تیم ملی تلاش میکنند

انتظار بیشتر از دو ماه را میکشید، موضوع تمرین و تشکیل تیمهای ملی به اشکال مواجه شده و نمیشد با تمرین مختصر و منتظر ماندن پلان اصلی را عملی نمود.

امید ما اینست تا همچنانکه در شماره گذشته در قسمت انکشاف ورزش در ولایات اشاره شده بود در سال آینده شاهد تیمها و بازیکنان ارزنده در مسابقات مرکز کشور باشیم که البته تعمیم و توسعه تربیت بدنی در سراسر مملکت به پلان منظم ضرورت دارد.

تیمهای فوتبال پاس، اتفاق، میوند، بامیکا و پامیر بیشتر از سایر تیمهای بازیکنان قدرتمند زمین سبز فوتبال را بمیدان کشیده است.

جریان بازیهای دو دور اخیر به وضاحت این اصل را نشان داد که «کهنه ها» جایشان را به «نوها» داده اند و به تعبیر درست تر جوانها و نوها جایشان به شایستگی اشغال کرده اند.

بازیکنان مسابقه در جریان این مسابقات آنچه قابل توجه بود درخشش چهره های نو و تازنده و تعداد زیاد از جوانان تازه دم بر انرژی که با توجه به جنبه تخنیک و تکنیک آنها یقین داریم این «نورسیده ها» جای شان را در تیم ملی فوتبال باز خواهند کرد.

تیمهای فوتبال پاس، اتفاق، میوند، بامیکا و پامیر بیشتر از سایر تیمهای بازیکنان قدرتمند زمین سبز فوتبال را بمیدان کشیده است.

جریان بازیهای دو دور اخیر به وضاحت این اصل را نشان داد که «کهنه ها» جایشان را به «نوها» داده اند و به تعبیر درست تر جوانها و نوها جایشان به شایستگی اشغال کرده اند.

بازیکنان مسابقه در جریان این مسابقات آنچه قابل توجه بود درخشش چهره های نو و تازنده و تعداد زیاد از جوانان تازه دم بر انرژی که با توجه به جنبه تخنیک و تکنیک آنها یقین داریم این «نورسیده ها» جای شان را در تیم ملی فوتبال باز خواهند کرد.

### مهاک انتخاب چیست ؟

برای آنکه در قسمت طرز انتخاب تیم ملی معلوماتی بدست آوریم یکی از اعضای هیأت ژوری ضمن سوالی توضیح نمود :

« هیأت ژوری از آغاز تا انجام مسابقه، جریان بازی را از یکطرف منحیت يك تماشاچی و از جانبی بصورت يك «قاضی» آزاد و بیطرف باملاحظه اصل رعایت عدالت که کدام بازیکن استعداد بهتر دارد تماشا میکند.

(بقیه در صفحه ۶۸)





# داستان دودک

سوزه از: ابوالمعانی پیدل  
سناریواز: شرف رشیدوف  
و. ویتکو ویچ

ترجمه از: ع.ح. اونگوت

بلند نموده با زندگی پدرود می  
گوید

سای ابدیت! اینک سویتوپرواز  
میکنم و پیوند خویش را با زندگی  
پایان میبخشم!  
لیکن در همین لحظه آهنگ رقص  
از تنبور مودن طنین می افکند و چون  
شانه کامدی زیر تار هایش قرار  
دارد، آهنگ سحر آمیز خاصی از  
آن بر میخیزد.  
طبلان نیز بدون آنکه متوجه شوند  
طبل چوبها از دست شان می افتند  
با شور و هیجان به رقص می  
میپردازند.

جلادان نیز با موزه های درشت  
و سنگین، پای کوبان میرقصند.  
اهل سرای آشفته و خشمگین می  
کوشند در برابر حرکت دست و  
پای خویش که توسط نیروی هر موزی  
برقص کشانده میشوند، مقاومت  
نشان بدهند.

فرمانروا نیز از تخت فرود می  
آید و باخشم و غضب وارد صحنه  
رقص گردیده به پای یکوبی می  
پردازد پسرک در عین حالیکه  
تنبور مینوازد، شتابان به خرمن  
آتش نزدیک شده با استفاده از  
موقع پتنام قوت فریاد میکشد:

— کامدی!!

کامدی از عقب شرازه های  
آتش که سوی آسمان زبانه میکشد  
وبا ستونهای دود می پیچد پدیدار  
میکردد.

او رقصیده رقصیده از میان شعله  
های آتش گذشته وارد میدان می  
شود و بطرف دیوارهای سرای  
حرکت میکند.  
فرمانروا با اجرای رقص نسا  
موزون و ناخوشایند، خشمگین  
فریاد میکشد:

## تا اینجا داستان

مودن جوان زیبای هنرمند بادیدن تصویر کامدی - رقصه زیبای  
سرای، عاشق بیقرار او میسرگ در در جستجوی راه سر زمین  
دور دست نا شناخته را در پیش میگیرد و پس از عبور از مریخ -  
سر زمین ارباب انواع، به پایتخت فرمانروا همد میرسد و در حضور  
فرمانروا و مهمانانی که از هفت اقلیم دعوت شده اند با تنبور سحر  
آمیز مسیر آید.

فرمانروا مودن را بجرم اینسکا گلوبند گرانپهای او را در پای  
رقاصه می افکند، از مزر مملکت پیرو می راند و دستور میدهد تا  
تنبور را بشکنند و در خاکش مدفون سازند. با شکستن تنبور  
سحر آمیز خوشی نشاط از جهان رخت می بندد و از هیچ سازی صدا  
بر نمیخیزد.

مودن روز گاران زیادی در پای درخت اسرار آمیز میگرداند و بیاد  
کامدی مینالد. مرغان درخت و آهوان صحرا باوی هما میباشند، تا  
ایفکه گروهی از نقاشان و نوازندگان بکمکشی میشتابند.

فرمانروا از اندوه و تأثر زیادستوه می آید و به کامدی امر می  
کند تا در صدای طبل برقصد، مگر او از رقصیدن خودداری می  
ورزد و نمیخواهد از عشق خود نسبت به مودن صرف نظر کند.  
فرمانروا خشمگین میشود و دستور میدهد او را در خرمن آتش  
بیفکنند. جلادان کامدی را روی تختی بلند قرار داده در اطرافش  
آتش می افروزند، اما پسرک میخواهد بیاری تنبور سحر آمیز که ترمیم  
شده است او را نجات بخشد.

## بگذار عجله کن!

زانگهداراند، برقص و پایکوبی  
میپردازند.

پاسبانان فریاد کتان میپرسند:  
کجا میروی؟ اما صدای شان  
شنیده میشود و پسرک همانطور  
تنبور زنان از بین آنان میگردد  
و در داخل سرای گام می نهد.

... دود غلیظ تیره پیرامون کامدی  
را احاطه میکند و زبانه های سر  
کش آتش، تا رفته نزدیک ترمی  
آید و بتدریج دیواری از شعله های  
فروزان در اطراف کامدی کشیده  
میشود. رقصه هر دو دست را

پسرک شانه را زیر تارهای تنبور  
قرار میدهد و باز هم جانب دروازه  
حرکت میکند. پاسبانان نیزه ها  
را بر میدارند تا او را عقب برانند

اما پسر انگشتان خود را روی تار  
ها میدوند و همزمان با آن آهنگ  
و قص دلنشینی طنین انداز میگردد  
پاسبانان بی اختیار، هماهنگ با  
ساز، دست و پا را بحرکت می  
آورند و بی آنکه بتوانند خویشتن

من او را بیشتر از جان خود دوست  
میدارم.

باشاره فرمانروا طبلان با صول  
رقص مینوازند. جلادان با مشعلهای  
دست داشته به خس و خاشاک آتش  
میزند. زبانه های آتش پسر عت  
سوی تخت چوبی میدود و خارو خسی  
را که در مسیرش قرار دارد میبلعد  
در مقابل کامدی دیوار ضخیمی از دود  
غلیظ بلند میشود.

کامدی سر خود را بلند نموده دور  
دست هارا بدقت از نظر میگرداند و  
مودن را یاد میکند.

— مودن!

و گل معطری را که یاد کار اوست

در آغوش میفشارد.

... گریه گلی رسی پیرام  
رنگ بختم فرا مش تو میاد  
و نیسی می وزد به گلزار  
از هوس یاد آوری باری  
زبانه بلند آتش پیرامون تخت  
چوبی رامی لیسد و ستون دود غلیظ  
بعد از آنکه بسرعت چون عقابی تیره  
رنگ بلند می رود، در هوا پهن  
میکردد.

... دود های غلیظ از عقب دیوار  
های سرای بنظر میرسند. پسرک که  
تنبور را درد ستبای خود محکم  
گرفته است، بطرف دروازه میدود.  
— لطفاً مرا اجازه عبور بدهید!

پاسبانان او را بشدت تیره میکنند.  
پسرک می افتد، اما بسرعت از  
جایر خاسته باز هم سوی دروازه  
رومی نهد در همین موقع شانه سوی  
کامدی پیش پایش می افتد.  
طوطی رنگارگون که بر کنگره  
دیوار نشسته است میگوید.  
— شانه را در زیر تارهای ساز



— گرفتار شش کنسید ، او را پیش از آنکه بگریزد اورا بگیرید اما صدایش در تحت تاثیر آواز افسونگر تنبور محو و نابود میشود و بگو شها نمیرسد .

— عالم پناهها ، نمیتوانم بگیرم شش امیر یکچشم نیز نمیتواند دست و پا را از حرکت باز بدارد . دهان او بیزبه نحو ناموزونی حرکت میکند لیکن آوازش شنیده نمیشود .

— کامدی گل معطر دودست ، رقص کنان از کنار فرمانروا میگذرد و چون شراره های آتش تند و سحر آمیز میرقصد .

از فراز قصر صدای خنده خشک طوطی بگوش میرسد :

— فرمانروا ، برقص ، خوب برقص !

از دست و پای فرمانروا حرکاتی عجیب و غیر منتظر سر میزند و آواز شدت غضب فریاد میزند :

— تمام تانرا سر میزنم :

اهل سرای همه سر اسیمه می شوند و میخواهند دست بکار شوند اما نمیتوانند از عهده متوقف ساختن رقص پدر آیند .

امیر یکچشم به نسبت اینکه خیلی چاق است زود خسته میشود ، پایش به چیزی بند شده روی زمین می افتد ، و در همانجا با حرکت دادن دست و پای خود میرقصد بقیه اهل سرای نیز یکی بعد دیگر روی زمین می افتند .

— کامدی رقص کنان به دروازه نزدیک میشود و از کنار باسیانانیکه روی زمین افتاده اند مشغول رقصیدن اند میگذرد و از دروازه پا پیرون نهاده نا پدید میگردد . پسرک تنبور زنان بعقب میخزد و خود را نزدیک دروازه میرساند .

طوطی از فراز مناره بلند قاه قاه میخندد :

— برقصی ، فرمانروا خوب برقص !

فرمانروا از خشم زیاد از جام بیخبد و با گلولی گرفته و پراز بغض دستور میدهد :

— گرفتار شش کنید ، برها پیش را بکنید :

تمام آنچه در ماحول قرار دارد ،

در نظر فرمانروا میچرخد ، بنا های سرای ، دیوار ها ، کاخها و مشاره ها گاهی فرو می آیند و گاهی فرا میروند و چنین به نظر میرسد که همه بجانب آسمان پرواز میکنند . فرمانروا در میان جلاوان و اهل سرای ، چرخ زنان فر و می غلتد .

\*\*\*

صفحه جدیدی از کتاب خطی کهن باز میگرد و وسطی های زرین به نظر میرسند :

«میرسد رنج و درد ، از پی دوده این بنا آذر خشی ویران گر»

اسپ سواری چند در کنار دریا راه می پیمایند . اینها عبارتند از مودن ، دو سازنده ، آتوپ چتر ، چند نقاش و بهابانی پیر :

کسی از دور دوان جلو می آید ، او هی فریاد میکشد :

— فرمانروا مرده ، فرمانروای بیدادگر مرد !

مودن و همرا هانش بهمد یگر مینگرند ، چپیده از اسپ فرود می آیند و آنشخصی را متوقف ساخته میپرسند :

— بگو چه خبر است ؟

آنشخصی که از دوشش زیاد نفسش بشمار افتاده است ، بزرجمت میگوید :

— کاملا مرد ... خود بخود ، از خشم زیاد خفه شد ... وقت رقصیدن مرد ...

او باز هم فریاد زنان براه خود ادامه میدهد :

— فرمانروای ستمگر مرد ...

آتوپ چتر میگوید :

— خبر مسرت بخشی است .

— من زود تر بروم .. شاید بتوانم

کامدی را اولتر ببینم !

آتوپ چتر او را متوقف میسازد :

— بر طبق عادت شرط است تا

نماینده عشق تو اولتر برود نخست

من بروم و تو بعد تر ، پس از

نصف روز ، یکجا بادیرگان خواهی

آمد ...

— چرا ؟ من میل دارم خودم تنها

بروم !

آتوپ چتر تبسم میکند و او به

بهابانی میگوید :

— درین توریدی نداریم که مودن در عشق خود صادق است ، زیرا

ما اینرا پچشم سردیدیم و از صمیم قلب بدان اعتقاد داریم . اما اینکه

آیا کامدی نیز در عشق خود صادق است و یا خیر هنوز برای مسسا روشن نیست .

مودن خشمگین مشت های خود را گره میکند :

— کامدی ، زیبایی بی همتا است . جایگاه او بر تر ازین پندار های

بی پایه تو است .

بهابانی او را به آرامش فرا میخواند :

— مودن ، خویشتن را نگه دار ، آرامشی خاطرت را بر هم مزن !

آتوپ چتر میگوید :

— من که دشمن تو نیستم ، حالا میخواهم بیاس دوستی مان ، بحیث نماینده عشق آتشین تو بدا نجا بروم و کامدی را بیاز مایم .

بهابانی بروی او نگر یسته میگوید :

— خوب بست ، برو !

آتوپ چتر بایک جهش بر اسپ می نشیند و بصدای بلند مودن را مخاطب میسازد :

— بزودی به وصال دلدار عزیزت خواهی رسید .

اسپ بسرعت از آنجا دور میشود .

\*\*\*

سرای اطاق مخصوصی کامدی . اوگلی را که مودن برایش بخشیده بود ، در گلدانی می نهد .

نواسه بهو نادجی پیر هرا سان به اطراف نظر می افکند :

— چرا درینجا آمدم ؟ هیچکس وجود ندارد ، فرمانروای ظالم

مرد واز پی آن همگان راه گریز در پیش گرفتند ... بیا تید برویم ،

زود تر ازینجا برویم !

— نخیر ، من یقین دارم که مودن در همینجا بسرغ من خوا هد آمد .

پسرک باصدایی لرزان التماس میکند :

— در کوجه فقط سایه آن فرمانروای ستمگر ، در جستجوی سر خود

آواره میگردد ...

کامدی میخندد :

— سایه چه ؟ !

از دور صدای سم اسپ شنیده میشود :

— ... آیا میشنوی ، مودن می آید ! به سرا غ من می آید .

کامدی گوشواره های خود را جابجا ساخته ، لبان خود را مالش مید هد و باپیرایش ، حسنش دو چندان میگردد . از شدت انتظار بخود میلرزد .

درین موقع دروازه گشوده شده آتوپ چتر وارد میگردد . کامدی از ترس عقب میروود و پسرک کارد بدست میگیرد . اما کامدی بدقت بر روی او خیره شده میخندد :

— نو آمده ای که تصویر مرا بکره آبی رنگ بکشی ؟

آتوپ چتر پاسخ میدهد :

— نخیر ، من آمده ام تاخیر مودن را بتوبرسانم .

کامدی از ترس فریاد میکشد :

— او را چه پیشی آمده است ؟ آتوپ چتر روی خود را میگرد داند و به نقطه دیگر چشم میدو زد :

— چه خوب میشد از آنچه من میدانم تو اطلاع نمی داشتی . من با

خود پیام مصیبت آورده ام .

کامدی شیون کنان می پرسد :

— مگر او مرده است ؟

آتوپ چتر با اشاره سر تصدیق میکند .

بعد از آن کامدی بدون آنکه حرفی بر زبان راند ، لال و خا موش

میماند و رنگش چون برف سفید شده هر دو دست را روی قلب

خویش مینهد و روی زمین می افتد . پسرک خود را بروی می افکند :

— کامدی ، مودن زنده است !

بین گل معطر قدقد تر و تازه است ،

مانند آتش مید رخشد .

کامدی ، کامدی ... !

پسرک از شأنه او گرفته تکان

میدهد .

آتوپ چتر نیز تلاش میکند تا او را بموش آورد :

— کامدی ، کامدی ... ! مودن

زنده است . من فقط می خوا ستم

ترا آزمایش کنم ... !

اما کامدی نفس نمی کشد .

باقی دارد



# طغیان کلتوری واشنگتن

## هنرهای زنده



حقیقتاً که نمای فرهنگی پایتخت ایالات متحده آمریکا دامنود ساخته است .  
باشروع سال ۱۹۷۴ واشنگتن از نگاه حیات کلتوری در ردیف اول شهرهای آمریکا قرار گرفت و بسیاری از مردم آنجا مدعی اند که خلی بین واشنگتن و نیویارک نزدیکتر شده است .

بطور مثال هنگامیکه وزارت خارجه آمریکا یک دسته از هنرمندان تئاتر را که قرار بود اولین گروه هنری باشند که با اساس موافقتنامه کلتوری به اتحاد شوروی سفر نمایند انتخاب نمود اویناستیژا که یک کمپنی ابداعی و جسور واشنگتن است و در تئاتر آمریکا سهم طولانی ای داشته است - نما مسرد کرد .

و تیکه بیست و پنجمین سال روی صحنه آمدن نمایشنامه تینسی ویلیامز (آرزوهای بر باد رفته) در نوامبر سال ۱۹۷۳ تماشاچیان را در نیویارک خسته ساخت و عاید هفتهوار آن دو برادوی هیچگاه از ۳۱ هزار دلار تجاوز نمیکرد - بر مرکز فعالیت های هنری - جان اف کندی آورده شد و طی یک هفته نمایش در اینجا مبلغ ۷۸ هزار دلار بدست آمد و به اینصورت نمایشنامه مذکور مجدداً راه خود را بجانب سفر های ملی باز نمود .

اوپرای مترو پوالتن نیویارک موافقه نموده است که نخستین نمایش خود را در هوای آزاد شهر نیویارک شروع نماید و این اولین بار در تاریخ فعالیت های هنری این اوپراست که به چنین عملی دست میزند . این نمایشات در ماه جون سال ۱۹۷۴ در پارک ولف ترپ فارم برای هنرهای زنده یکی از نوا حسی واشنگتن دسی صورت میگردد .

هنگامیکه متقدین رقص و موسیقی - کمپنی های باله و ارکسترا هارا که در این او خیر پیشرفت های زیادی را از خود نشان میدهند مشاهده کردند - بطور یکسان باله و سمفونی ارکسترای ملی واشنگتن را یاد آور میشوند .

از زیبایی اخیر در مورد نمایشات مجدد روی ستنی های برادوی و خارج برادوی شهر نیویارک نشان داده است که منبع شش درام آن کمپنی های دایمی غیر تجارتي پایتخت مملکت بوده است - هیچ يك از شهر های دیگر بالاین تعداد برابری کرده نمیتواند .

واشنگتن در این روز ها با پروگرام های کلتوری طغیان نموده و تماشاچیان به آن علاقمندی زیادی نشان میدهند - ایشان دسته دسته و بتعداد بیشتر از تماشاچیان نمایشات تئاتر های شهر نیویارک برای تماشا میروند و پروگرام های هنری واشنگتن مسر ا چه میکنند .

فعالیت های کلتوری اخیر واشنگتن بدین شرح بود:  
از جمله سه سالون مرکز نمایشات کینیدی دوسالون آن وقف نمایش درامه ها شده بود که در آن جمله يك درام کینیدی انگلیسی بنام

واشنگتن دسی - کمتر از بیست و پنج سال قبل هنگامیکه ساکنین پایتخت های دول دیگر جهان اوپرا خانه های محلی - سالونهای سمفونی و تئاتر هارا تشویق مینمودند - اهالی واشنگتن به سینما رومیاوردند .

در سال - ۱۹۵۰ چانس انتخاب بسیار کمتر موجود بود در واشنگتن هیچ نوع تئاتر زنده - باله و اوپراهای دایمی و یا مراکز کلتوری موجودیت نداشت و فقط یگانه چیزی که در آنجا وجود داشت عبارت از یک ارکسترای سمفونی درجه دوم بود - علاوه بر این شهر یکی از مراکز عمده توقف گروه های موسیقی تانگ نواز و انسابل ها نبود - تلویزیون در روز های اول تجربوی خود قرار داشت و از پروگرامهای محلی تقریباً هیچ اثری دیده نمی شد - بندها باشندگان واشنگتن مجبور بودند به سینما رجوع نمایند .

واشنگتن یکی از جمله چند پایتخت محدود جهان است که از نگاه نفوس و اقتصاد داوی مرکزیت درجه دوم در داخل خود مملکت میباشد - این شهر برخلاف لندن - پاریس و بوئنس آیرس نه از لحاظ وسعت و نه از نگاه مسایل تجارتي و اقتصادی بزرگترین شهر ایالات متحده آمریکا را تشکیل میدهد .

ظهور پدیده های جدید کلتوری بیست و چهار سال بعد از روز های ملال انگیز ۱۹۵۰

توجه مینماید، منا سب است - گفته شود که اگر مرکز کینیدی نمیبود - آغاز نمایشات هنری برجسته توسط کیو نارد برنشتاین - اولین ایلی سالیتو چیتا ستیرا و دیگران در آنوقت در واشنگتن صورت نمی گرفت .

بعضی ها میگویند که بودند که احتیاج چنین مرکز باعث فزای احتمالی تیاتر کو چید موجود گردد اما تیاتر ها نمیتوانستند ستارگانی مانند کلیری بلوم و هنری وولدا را به آسانی دریابند و در قسمت باله ملی موجوده که نمیتواند از دانش هنرمندانی مثل ستنیا کیورگی و ناتا لیا مکاره تادر بین همکاران شان مباحث نکنند - با وجود آن هم از آغاز مرکز فعالیت های هنری کینیدی تاکنون چندین مرکز جمع هنری هم در پایتخت افتتاح شده است .

بسیاری ازین اتفاقات که در این مدت رونما گردید ممکن با مرکز کینیدی و یادبود آن هم اتفاق می افتد - اوینا ستیز همه ساله از نگاه قوت و میزان تحسین خود مو فقیتهای زیادی کسب نموده است - باله ملی بتدریج یخته تر گردیده و فقط توجه و وقت بیشتر برای پیشرفت خود بمنظور معرفی درخشاچ از پایتخت ضرورت دارد .

با وجود آنهم با همه اتفاقات عمده که در اواخر دهه ۶۰ صورت گرفت مانند افتتاح مجدد تیاتر خورد - معجوبیت بیشتر راینا استخدام انتقال دوراتی برای تقویت آیند سمفونی ملی موفقیت دواهدار تیاتر ملی بهیچ منبع درامه ها و موزیکال هادراره مرا جعت و سیاحت بجانب برادوی - يك تعداد خلا های بود که باید پر میگردد - برای دانسی ایر و ارکسترا امکانات تهیه وسایل تخنیک مدرن از نگاه انعکاس صوتی خوش آیند و از نگاه نمای ظاهری آن و از همه بیشتر شناسا یر مردم جهان در قسمت عطش کلتور ی مرد واشنگتن کاری بود که با موفقیت انجام یافت .

افتتاح مرکز کینیدی در سپتامبر ۱۹۷۱ - ایر خلا پر کرد - انتقادات روی ساختمان تعمیر دیکو و دسترس به آن فوق العاده زیاد بود اما استفاده از وسایل انعکاس دهنده آوا در سه سالون آن که در حقیقت کلید عمده

(دختر پرودیکال) و دیگری اثر تینسی ویلیامز بود که هر دو تقریباً اکثریت زیاد تماشاچیان را جذب نمودند - در کنسرت های سمفونی ملی پروگرامهای عادی آنها هفته سه بار اجرا گردید - در گوشه دیگر شهر اویناستیژا احساسات تماشاچیان را نمایش (میراث ژودگنر) به اوج رسانید - این پارچه یکی از درامه های بیست که در اتحاد شوروی اجرا شده بود - ستنیژید تیاتر آمریکا که از يك ستمای ویرا نه ساخته شده با نمایش يك اثر ترسناک اگاتا کریستی که موزیکال شده بود و توجه مردم را چنان بخود جلب نمود که قریب بود تیاتر مذکور نمایش خود را دو هفته دیگر هم تعدید نماید - تیاتر ملی که دومین تیاتر قدیم شهر است قسمتی از درامه های تاتر آو سباهیوستان را بنام (در برای نیگر) و تیاتر تاریخی کوچک (ال کیتان) جان فلیپ را

مجدداً نمایش گذاشتند .

پرودکتن های آخر مرکز فعالیت های هنری جان اف کینیدی شامل نمایش مجدد اثر یو جین اونیل بنام (میتابی برای سس بیگوتن) میباشد - این درام در ظرف سه هفته به ظرفیت ۹۲ فیصد تیاتر اینزهاو و نمایشاتش را اجرا نمود - پروگرام های باله ملی مرکز از يك سلسله نمایشات توسط اپرای ملی چین و آغاز نمایشات درامه های آمریکا یی توسط درامه نویسان استرالیایی و انگلیس میباشد - در اوینا ستیز و تیاتر فولگار واقع کتابخانه فولگار شکسپیر جلب توجه علاقمندان هنرها نموده است (بعرض نمایشات سبک شکسپیر هنرمندان فولگار يك سلسله درامه های مدرن و موزیکال را که مرکز از درامه های موزیکال را که نمایشاتش درمورد جرایم روز مراه میباشد - نمایش میدهد) در تابستان عمده زیادی ازین تیاتر ها باز بوده و با استقبال موسیقی تابستانی و کسب ترب و چندین مراسم تجلیل شکسپیر در شهر و اطراف مشترکاً پروگرامهای خود را اجرا مینمایند .

بسیاری از مشاهدین فضای کلتور ی واشنگتن این موضوع را به افتتاح نمایشات هنری مرکز جان اف کینیدی در خزان سال ۱۹۷۱ واقعه که تشعشعات خلاقه را از تمام هنرهای جهان به این تعمیر معطوف ساخت







برای هر نوع تجربیات کلتوری میباشد تمجید زیاد را حاصل نمود.

تماشا چنان هجوم آوردند - و با عبارات دیگر ایشان برای يك آینه پر عیان دینی نجیب موسیقی درویشان - و رچینا و در پرلک ولف توب فارم هنرهای تمثیلی در تابستان سال ۱۹۷۱ آماده بودند . اگر طی يك مدت از افتخار مرکز کنیدی نزو لی در پروگرامها رونما گردید توجه شان یکبار دیگر بجانب

واشنگتن و بخت نکته مرکزی حیات کلتوری امریکا تلقی کرده اند.

حلقه های حکومتی خاصا کسانی که بود چه مساعد هنری را برای مملکت تهویب مینمایند به نسبت داشتن گنجینه های کلتوری این کشور افتخار میکنند .

تماشاچیان و سباحین واشنگتن از کیفیت هنری چه در مرکز کنیدی واقع سا حل پاتومک وجه در سینمای گیتو که گنجایش یک گروه



فعالیت های کلتوری دیگر بیشتر معطوف گردید . ایشان به واشنگتن تیاتر کمپدریک گوشه جورج تون - نشنل تیاتر در مرکز شهر - فولکار تیاتر و کیتال هل و اینا در ساحه انکشاف یافته مجدد در جنوب غرب رجوع نمودند .

اکنون در سال ۱۹۷۴ واضح گردیده که جریاناتی چند گسترش یافته است - بهترین هنرمندان ملی و بین المللی صحنه های کلتوری اکرویات های چینی در امریکا

هنری سیاهپوستان را دارد طس فردا می کنند .

انسابل دایمی شهر دراونیا - سمفونی ملی و پالت ملی نه تنها در پائینت - بلکه در سراسر مملکت نفوذ و شهرت زیاد دارد و این شهرت در قسمت اینا بسوی بین المللی می کنند .

با وجود این همه فعالیت ها بعضی از مردم سوال میکردند که آیا واشنگتن تحمل این همه تماشا چنان را دارد - تیاتر مرکز کنیدی



و قنیه کدام پروژکشن عالی برای نماش داشته باشد کاملا از مردم پر میباشد - در سوی دیگر این شهر در اینا چنین احسا می پندد آمده است که فروش تکت ها برای مشتر کین قدم های خود را استوار تر نهنگ داشته املا قیمت تکت ها بلند نرفته است .

توماس فشنلدن دایر کتر اینا میگو ید يك تعداد مجنود تماشا چیان در واشنگتن موجود است - اما در نشنل سمفونی یعنی جایگاه فروش تکت اشتراك کنندگان تا اندازه نامطمن است مگوره دیگری وجود دارد چنانچه نیاغلی چیم بنفیلد مدیر ارتباط عامه آن نا اندازه به فعالیت های خود بنظر فلسفی تگریسته و به آن (میلان طبعی) نام داده که با موجودیت وسایل جدید مانند مرکز کنیدی جایگاه ارکسترا در سوهین دور پرو گرام خود قرار دارد ظهور نموده است .

اساسا داستان واشنگتن يك قصه بازگشت بخت بوده و تماشاچیان علاقمند اند که امکانات بیشتر را بدسترس داشته باشند . کیفیت پرو گرام های هنری را این تماشاچیان تقدیر می نمودند و بعضا در تعداد تماشاچیان مد و جزوی موجود است .

کلتور واشنگتن تغییر شکل یافته است - این شهر زمانی در خواب کلتوری قرار داشت اکنون توجه متدین برجسته سراسر مملکت را بشمول کلیف برتس از نیویارک تایمز و جلب نموده است - گلف برنس درین اواخر نوشته است .

(موضوع درینجاست که بعضی اوقات من آرزو میکنم که ستن اینا شعبه خود را در نیویارک افتتاح کند که این اصل با عث صرفه جویی در مصارف مسافرت میگردد .) واشنگتن دی سی - پایتخت پر مصروفیت اساسی آنرا امور حکومتی تشکیل میدهد هیچگاه بهشت هنرمندان ما چراغ و مجسمه سازان معروف نبوده است . اما چشم انداز کلتوری آن امروز روشن تر از يك پرده نقاشی بنظر میرسد .

جولیوس رودل مدیر موسیقی اپرای شهر نیویارک میگوید (واشنگتن دفعا شهری شد که میتواند سرش را با افتخار بلند داشته و نسبت به فعالیت های کلتوری اش جدی تلقی شود - این شهر يك معرفت ملی و بین المللی حاصل نموده است و این معرفت جدی شد واشنگتن مدیون جامعه با نژادی و توسعه یافته هنری آن میباشد .

تام گرین مجسمه ساز جوان که از سال ۱۹۶۳ به اینطرف در واشنگتن کار و زند گسی مینماید میگوید (این اجتماع طی دهه گذشته پیشرفت های فوق العاده را تجربه نموده است) .

وی اظهار داشت که هنرمندان درین شهر به سرعت داخل میشوند و این خود نشان دهنده فعالیت های پر آوازه این شهر میباشد .

وی گفت - هنرمندان درین شهر به نسبتی رجوع میکنند که درین شهر امکانات زیاد بدست آوردن گالری ها - خرید آثار تماشاچیان از آثار هنرمندان و فضای مساعد موجود است - این شهر نزدیک نیویارک موقعیت دارد اما بدون رقابت خفه کننده این شهر نسبت به شهر های دیگر آرام تر است . فضای هنر آفرین واشنگتن باعث ظهور و تکامل هنرهای تجربی و خلاقه گردیده است .

راگنی کرب از اشعه لایز در مجسمه های خود کار میگیرد - چینی دیوس هیچ چیز ی بیچ از خطوط المی رنگ هاروی اکریلیک خود نمی کشد - ادمنکاون رسم های وی اشکال پلاستیک را با برس میکشد .

طقیان هنری واشنگتن تقریبا بیست سال قبل با انکشاف (مکتب رنگها) که رنگ های

خالص را برای خلق نمودن اثریکار می بردند آغاز یافتند - چینی دیوس یکی از پیش آهنگان این هنر بود .

امروز مکتب رنگها تقریبا شکل تاریخی را بخود گرفته و هنرمندان از عقب پایه های رسامی تکنالوژی مدرن را با امتزاجی از آلات ساخته دست بشر با فضای که آنرا احاطه نمود - است بکار میبرند و به اینصورت تماشاچیان هرچه بیشتر درخاوج مملکت از جاپان تا ایتالیا حاصل مینمایند .

نه تنها هنرهای بیشتری درین جا خلق گردیده است بلکه تعداد موزیم های هنری هم در واشنگتن بیشتر شده است .

این شهر دارای ۲۷ گالری تجارتنی ۱۳۰ نمایشگاه عمده موزیم هایسوده که حاوی کلکسیون های غنی هنری غربی تا هنرهای خلاقه مدرن - هنرهای از افریقا - شرقی دور و دیگر نقاط جهان میباشد .

کلکسیون فلیس اوت مدرن از موزیم آرت مدرن نیویارک هشت سال قدامت دارد - يك عمارت موزیم ها که نزدیک مرکز شهر



در حال اعمار است گنجایش چندین کلکسیون مهم را دارد قسمت شرقی هنرهای نشنل گالری که گنجایش کلکسیون قرن بیست و یک دارد است - قرار است تا سال ۱۹۷۶ افتتاح گردد - در چوآران باغ و موزیم مجسمه های جوزف اچ هارشورن در اواخر ۱۹۷۴ آغاز می گردد .

این موزیم نظر به دیزاین ها مدرن خود افکار غده و نقشی را خلق نمود و بعضی اعضای کانگرس آنرا بخت ایده کلکسیون شخصی يك انسان تلقی میکنند .

این تعمیر مدرن گرانت کلکسیون هنری مکمل شخصی جوزف هار شورن ۷۴ ساله را در بر میگیرد ارزش این کلکسیون صد میلیون دالر بوده و شامل ۸۰۰۰ هزار پارچه هنری مدرن امریکا پارچه های رسامی و مجسمه های بین المللی میباشد .

نشنل گالری که کلکسیون آن هر یک از مکاتب عمده ادوای غربی و هنر های امریکایی را از قرن ۱۳ تاکنون در امان میباشد - با بعضی از بهترین موزیم های اروپا برابر می کند .

بقعه در صفحه ۵۷



# مردی با نقاب بقیه

## تا اینجا داستان :

گستر مامور لایق پولیس به تعقیب سازمان بقیه ها زندگی اش را از کف داد.

الک معاون کمیسر پولیس به تشویق دیک گاردون به تعقیب مایتلند پیر که مردی موزنی است میسرید. رای بنت جوان که نزد مایتلند کار میکند، به اثر تشویق لولا بسا نوسوار تان لوکس به کرایه گرفته می خواهد به خدمت خود نزد مایتلند پیرو خاتمه دهد و تلاش خواهرش برای ادامه کار او نزد مایتلند به کد م نتیجه نمی رسد و او را ترک میکند. دیک از طرف وزارت خارجه انگلیس مامور حفاظت یک سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لاراد فار میلی بطرز اسرار آمیزی به سرقت می رود تحقیقات پولیس هاگن مدیر کلپ هیرون گرفتار میشود. اما هاگن بطرز عجیبی فرار میکند و اکسون پولیس به اثر اشتباهی که دارد بکس هایی را که مرا جعین در شعبات حفظیه استیضاح های ریل به امانت می سپرند در دفتر مرکزی تفتیش مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پولیس منفلق میشود و اینک بقیه داستان.

وقت زیاد به کار داشت. با آنهم به این عقیده بود که شاید مجبور باشد یک تعداد زیاد فلم بردارد چه میدانست که خفک وحشی ترین حیوانات در نوع خودش میباشد. دله خفک چوچه مخصوصا بیشتر از دیدن یک موجود بیگانه رم میکنند. بنت دریافت که خفک چوچه دله است زیرا پل پای چوچه های دله خفک به روی گیاه های وحشی معلوم میشود. و او میدانست یک دله خفک که چوچه داده باشد وحشی تر شده دو برابر از پیش رم میکند. بنت شاترا تو ماتیگ کمره را وصل کرد و آنرا با یک جریان برقی از ساخته های ابتکاری خودش که بصورت کاملاً مطمئن کار میکرد مرتب ساخت و او سیم برق را از جاییکه کمره را نصب کرده بود به محلی که برای پنهان شدن خودش ترتیب داده بود دور تر برد. این نقطه تقریباً ۵۰ متر از دهن غار دله خفک فاصله فاصله داشت. بنت در آنجا دروازه کشیده به استراحت پرداخت و خستگیش را با نوشیدن آب گشاید بصفت بالش زیر بازویش قرار داد. و آنگاه دور بین خود را در آورده به طرف

کتافروش خریده بود. بنت به رهنمایی نقشه به راهش ادامه داد یک ساعت بعد تر به یک راه که از داخل جنگ میگذشت رسید. و وقتی به نقشه مراجعه نمود معلوم شد که به محل مطلوب رسیده است.

اتفاقاً تمام مطالبی را که آن مرد در ریل برایش گفته بود صدق می کرد. یک گفتار را دید که بدنبال یک خرگوش تر سخورده. دو بر داشته بود. سر انجام متوجه شد که به آنچه میخواست رسیده است. بنت راهی را کشف کرد که سر راست به غار یک دله خفک منتهی میشد.

در طول مدت زمان و سالهای درازی که بدنبال شوق خود می رفت بنت بر همچو مشکلات یک مقدار پیروز شده ضمناً چیز هایی هم آموخته بود. امروز می خواست ثابت کند که اثر تجربه گذشته و علی رغم که کمبود مهارت باز هم از گذشته چیز های فرا گرفته است. برای نصب کردن کمره اش به روی پایه و آماده کردن آن برای عکس برداری

جان بنت به شهر بر گشته کمره اش را از میخانه ای که فراموش کرده بود برداشت. صندوق سنگین را بر پشت انداخته بکس دستی را بدست گرفت و به راه افتاد. یک پولیس نسبت به جان بنت مظنون شد و متروک ماند که او را متوقف ساخته تلاشی کند یا خیر نیرو و طاقت یک آن مرد پیر در اثنای حرکت از خود نشان میداد قابل توجه بود او به تپه نسبتاً بلندی نزدیک شده بدون کاستن از سرعت خویش شروع کرد به بالا شدن. حین رسیدن به سر بلندی در یک جاده شیر مانند به پیش رفتن ادامه داد.

پشت سرش چمن زار سبز سامرست - مزارع و چراگاه های وسیع با شکوه خاصی در روشنی خورشید پیدا بود. دریا در وسط جلگه ها ناپدید میشد. آسمان نیلی بالای سر بنت به رنگ لاجوردی روشنی میدرخشید. اینجا و آنجا ابر پاره های سفید جلب نظر می نمود.

جان بنت به رفتار ادامه داد و ضمناً در قلب خود احساس یک مقدار آرامش مینمود. هر آنچه که در زندگی اش به حساب خوشی میرفت همه اینها را یک یک بیاد می آورد. او به ایلا و ارزشی که ایلا برایش داشت به اندیشه فرو رفت همچنان در اطراف دیک گاردون به تفکر پرداخت. اما این افکار او را رنج میداد. او مجدداً به مطالبی که در جراید نشر شده بود به یاد آورد.

با احتیاط قدم بر می داشت. یک نفر به بنت گفته بود که در آن نواحی پیدا میشود. آن مرد این حرفها را در ریل برای بنت حکایت کرده بود و آن جلگه را بهشت واقعی برای دوستداران طبیعت تعریف نموده بود. لکه های قشنگی را که بنت به روی نقشه دست داشته اش میدید شامل همین نواحی بود. او شب پیشتر آن نقشه را از یک

محل مطلوب متوجه شد. بنت در حدود نیم ساعت صبر کرد تا اینکه در دهن غار چسری حرکت نمود. و بنت لوله دوربین خود را به آن سمت متوجه ساخت او بینی سیاه رنگ دله خفک را دیده بی محابا دستش به طرف دکم شاتر رفت. دقایق پیهم سپری میشد. پنج - ده پانزده ماه حیوان همانطور آرام باقی مانده جزئی ترین حرکتی نکرد و از جایش تکان نخورد. اما جان بنت خوشحال بود که گرمی هوا با احساس خسته گی وجودش یکجا سازگار آمده است. همانگونه که بر روی سبزه ها غلتیده بود بتدریج احساس بی حالی عمیق نمود. این حالت رخوت عمیق و عمیقتر شده مانند ابری او را فرا گرفت.

تا اینکه همه اشیاء و آوازه ها برایش غیر قابل رویت و غیر قابل شنیدن شد.

جان بنت بخواب عمیق فرو رفته بود. از صلح و آزادی و موفقیت خواب میدید. از هر چه که قلبش را در طول زمان شکسته بود. بنت در عالم رویا آوازه هایی را می شنید و یکبار هم صدای شبیه شلیک مرمی پگوشش رسید. اما بنت میدانست که آن صدا نمی توانست شلیک مرمی باشد. خود شرا تکان داد. او این آوازه را می شناخت و دستهایش را در خواب بهم گره کرد دکم شاتر کمره هنوز در دستش بود.

در همان روز در حوالی ساعت ۹ صبح دو نفر ولگرد لنگ لنگان به ناحیه لیور ستوک نزدیک شدند یکی از آنها که قد بلند تر بود در مقابل دروازه بارشیر سرخ ایستاده شد و یک پیشخدمت مظنون نانه دو مشتری تازه وارد را از پشت پرده که حایل بین مشتری و ان نشسته در داخل پار و بیرون پار بود زیر نظر داشت.

لیو برادی بر رای غریب ، بیا داخل شو !





فریاد زد : هر دوی تان از اینجا

بیرون بروید .

در حالیکه به طرف دروازه بیرون  
رویشی را بر گردانده بود اسم چند  
نفر را بصدای بلند برد . او مجدداً

به طرف آندو برگشت درین میان  
لیو از شدت ضربت مشت رای به  
خود آمده سر پاها یش ایستاده  
شده بود و صورتش را تکیان  
میداد .

(بقیه درص ۶۷)

صفحه ۴۹

بگیری .

رای در حالیکه از شدت غیظالش  
را به دندان میگریزد در جوابش  
اظهار داشت :

- تو حیوان درنده هستی .

میسس چنان مشتیی به وسط  
صورتش نواخت که لیو برآ دی  
بزوی موازنه اش را باخت . لیو تا  
توالت نیست روی پاهایش بایستد  
پیشخدمت بار بین هر دوی شان  
حایل شده بود و خطاب به آندو

رای خوشحال بود که میتواند  
داخل بار رود . اما قیافه پیشخدمت  
سدراه آنها شد .

پیشخدمت پرسید :

- شما دو نفر چه میخواهید ؟

اما میخواهیم چیزی بنوشیم .

پیشخدمت در پاسخ آنها گفت :

سدر اینجا به کسی مشروب  
رایگان نمی دهند .

پیشخدمت پس از اظهار این  
مطلب سر تابه پای تازه وار دین  
را از نظر گذشتاند .

لیو با عصبا نیت پرسید :

- منظور شما از ذکر کلمه رایگان  
چیست ؟ پولی که من میدهم همان  
گونه گرد است که هر مشتری دگر  
بار پشما میدهد .

پیشخدمت مت را اظهار کرد :

- اگر راست میگو یید پس پول  
تانرا نشان دهید .

لیو دست تر جیب کرده یک  
مشت سکه های نقره یی را بیرون  
آورد . و پیشخدمت مت بار شیر سرخ  
از دین سکه های پول راه را بروی  
آنها گشود . گفت :

- بفرمایید داخل شوید . اما  
تصور نکنید که در خانه خود هستید  
البته . میتوانید چیزی بنوشید و بعد  
از آن رهتان را بگیرید و بروید  
لیو با صدای بدیهی فرمایش  
مشروب داد و نفر مؤلف بار برای  
آنها دو گیلان مشروب ریخت . لیو  
گفت :

- کار تر آن یکی گیلان توست  
بر دار و سر بکش .

رای یک جرعه مشروب را سر  
کشید و راه گلویش را سوزش  
گرفت . لیو با لحن آهسته ی گفت :

- منم مثل تو بسیار خوشحال  
میشدم از خانه بر می گشتم برای  
شما جوانهای مجرد مسلماً در  
ماندن از خانه و جای چندان مشکل  
نیست . اما برای مردان زن دار و  
مثل من ولگردی بسیار گران تمام  
میشود . اگر چه زنهای همانگونه که  
باید باشند نیستند رای در جوابش  
گفت :

- من هرگز باور نمیکردم که  
تو ازدواج کرده باشی .

لحن صحبت رای خالی . از  
دلچسپی بود .

لیو با لحن نیشداری پاسخ داد :

- مسایلی هست که تو از آنها  
چیزی نمیدانی . طبعاً ازدواج کرده  
ام چنانچه یک دفعه بتو گفتند . اما  
تو که برای درک موضوع نه مغز  
داشتی و نه استعداد باور کرده رای  
با نهایت حیرت و تعجب رفیق و  
لگدش را مینگریست .

- نشود که توبه آنچه دیگر  
گاردون گفت اشاره کردن می  
خواهی ؟

لیو کله اش را بعنوان تایید

تکان داد .

- ولی مسلماً منظور تو ازدواج  
با لولا پسانو نمی باشد . یقیناً

لولا همسر تو نیست ؟

لیو با سردی پاسخ داد :

- بلی . طبعاً لولا همسر منست  
درست واقف نیستم که تا حال چند  
بار از دواج کرده است ولی به تحقیق  
من فعلاً شوهر او هستم رای تعجب  
کنان اظهار داشت :

- او خدای من .  
لیو در حالیکه با قیافه احمقانه و  
چشمهای گرد شده به صورت رای  
میدید پرسید :

- تو چرا ناراحت شدی ؟ من به  
اینکه تونسبت به او نظر خاصی  
داری اعتراضی نکرده ام برای من  
صرف وقتی مبینم که دگران با چه  
تعجبی به همسر من مینگرید خوشحال  
می شوم .

مخصوصاً اگر کسی با داشتن  
ریشی نظیر تولولارا خوش داشته  
باشد مایه مسرت من میشود .  
رای در حالیکه داگر قادر به  
کنترول خود نبود گفت :

- همسر تو . پس او هم جزو  
سازمان بقه ها هست و با اوها  
کار میکند ؟

لیو جواب داد :

- چرا نباشد ؟ ولزمیست به تو  
تذکر دهم که آرامتر حرف بزنی از  
دهنت تا گوشت چغیر فاصله است  
آن مرد پیر را پشت بار بین که  
چطور متوجه ما هست و با دقت  
بهرهای هر دو یم گوش میدهد  
طبعاً لولا یک جنایت کار است . من  
و تو هم هر دو جانی هستیم .

به لولا می توان به این ترتیب  
دست یافت . او دوستهای خود را  
از میان جنایتکار ها انتخاب میکند  
احتمال دارد که اگر تو در یکی دو  
فقرم استعداد قابل توجهی شانی  
دهی مورد لطف لولا هم قرار



# ابوریحان بیرونی

## افتخار شرق

خیلی دقیق بوده و نسبت به محاسبات اسلافش باسنجشهای کثونی بیشتر توافق نشان میدهد. مثلا سنجش او را عرض جغرافیایی شهر بلخ یا بطلمیوس و خوارزمی مقایسه کنید:

- ۱- از بطلمیوس ۴۱ درجه
- ۲- از خوارزمی ۳۸٫۴۰ درجه
- ۳- از بیرونی ۳۶٫۴۱ درجه
- ۴- سنجش امروزی ۳۶٫۴۵ درجه

فقط با خلایق در کار برد روش ها، بایگیری ودقت در کار و محاسبه و بادر نظر داشت تمام عواملی که بتواند در سنجش محاسبه ما به اختلاف گردد، ممکن بود، به چنین نتایج درخشانی دست یافت (۱۵).

(۱۵) - دکتر نجفی و دکتر خلیلی اند یشمندان ابوریحان بیرونی .  
- از بیک سویت انسیکلو پدیه سی، جلد اول، آنتیکال بیرونی .  
مورد بحث وتفحص قرار دهد تجارب حویث را بر هر یک از آنها اجرا نماید. دانشمند کبیر این نشان درخشان را داشت تا گرانبهارترین احجار و نایبترین سنگها و مواد معدنی را تحت آزمونش بگیرد و ابوریحان بیرونی معدنشناس دقیق و پیگیر بود. هنگامی که در «آکادمی مامون» مصر و فعالیت علمی بود، خزانه مامون بدون هیچگونه مانعی در دسترس وی قرار داشت و او میتوانست انواع فلزات نجیبه و احجار گریمه موجود در خزانه را

دقت سنجیده شود دانشمند مشهور بیکر (۱۶۶۹ - ۱۶۷۰) با استفاده از متود نوین موفق گردیده اندازه حقیقی شعاع زمین را پیمایش نماید که برابر به ۶۳۷۸ کیلو متر بوده است .

بیرونی با دستگاه خیلی بسیط و ابتدایی که خود اختراع کرده بود، توانست شعاع زمین را با کمی تفاوت (فقط ۲۹۵ کیلو متر) تعیین کند و این نشاندهنده آنست که دانشمند ما از چه فهم عمیقی برخوردار بوده و چه محل مناسبی را برای انجام تجربه انتخاب نموده و در محاسبات ریاضی تا کدام اندازه دقیق و مو شگاف بوده است (۱۴) بیرونی در کار مساحی و نقشه کشی نخست اطلاعات و معلومات مورد ضرورت خود را گردمی آورده و آنگاه پس از بررسی مجدد پانچام محاسبات دقیق میبرد و خسته است. اطلاعاتی که او در زمینه پیمایش سطح کره زمین بدست آورده، نسبت به معلوماتی که دانشمندان یونان، هند و دیگر دانشمندان شرق نزدیک و میانه چون البطانی، الحبیث ابن یونس و دیگران بدست آورد بودند، برتر و دقیقتر است .

میتودی کاروی درعین سادگی (۱۴) آ . م . اکرم خواجه یف، بیرونی نخستین پژوهنده... مجموعه مقالات... (نشر فن) تاشکند، ۱۹۷۳ ص ۳۷

فواصل زمینی تحقیقات علمی مهمی انجام داده و این تحقیقات درخشان پیوسته با ابداع و ابتکار توأم بوده است . (۱۳)

اساس کار بیرونی درین رشته دانش - پیمایش زمین، استفاده از اصل طندازه گیری زاویه انحطاط افق میباشد که قبلا به رایت (۱۵۶۰ - ۱۶۱۶) منسوب بوده است .  
ژئوفیزیک معروف اتحاد شوروی و . و . فیدینسکی، تجربه ای را که

بیرونی هنگام اقامت در هندوستان (۱۰۲۹ - ۱۰۳۴) توسط اسطرلاب از فراز کوهی نزدیک قلعه (ناندانا) بخاطر معلوم نمودن شعاع زمین انجام داده بود، مورد بحث قرار داده توضیح کرده است که بیرونی کار خود را با اساس فورمول ذیل انجام داده بود .

### در فارمول :

حرف «اچ» - از تقاع کوه  
حرف «را» - انحطاط افق را که بنظر میرسد ،

حرف «آ» - شعاع زمین را نشان میدهد (شکل اول)

بر اساس محاسبه بیرونی شعاع زمین تقریباً معادل ۶۵۷۰ کیلو متر میباشد .

در قرن ۱۷ آلفه مخصوص اختراع شد که امکان میداد شعاع زمین به

(۱۳) عابد صاد قوف، منبع قبل الذکر .

این مسایل را از کسانی هم که بعد از چها نگردان بدانجاما رفت و آمد کرده اند، پرسیدم و هر دو معلومات (بدست آمده) را با هم مقایسه کردم ... برای ایمن منظور نیم کره زمین را بقطر ده ذراع ساختم و بر سطح آن عرض و طول را ترسیم نمودم، اما از آنجا که خطوط کره خیلی بزرگ بودند، موقع آن میسر نمیشد تا اندازه آنها را بر اساس ریاضی محاسبه نمایم .

باین ترتیب بیرونی بسا ختن یکی از اولین کره های علمی در آسیای مرکزی و شرق نیز دیک بقطر ده ذراع تقریباً مساوی به ۷۵ متر موفق میشود . از آنجا که کره مذکور فرو رفتگی ها و برجستگی های زمین را نشان میداده، کره مجسمه برجسته بوده و شاید در تاریخ کارتوگرافی نخستین کره ای باشد که بر اساس اصول جغرافیای ریاضی ساخته شده است (۱۲)

اگر بیرونی را اساساً سگنادر ژئودزی (علم مساحی و نقشه برداری) بنامیم مبالغه نکرده ایم . او برای تعیین موقعیت نقاط مختلف و معلوم کردن

(۱۲) - ابوریحان بیرونی، القانون المسعودی، طبع دائرة المعارف عثمانی، حیدرآباد دکن، ۱۹۵۴ .

- عابد صاد قوف، اندیشمند تاشکند شماره ۸ سال ۱۹۷۳ ص ۵



پیرا مون خصو صیت های هر کدام مطالعات دقیق و عمیق انجام دهد و انواع مختلف عنا صر مر کب را با هم مقایسه نماید.

نتیجه تحقیقات و سیح و طولانی ابو ریحان درین ساحت کتابی است بنام «الجما هر فی معرفه الجوا هر» که در آوان پیری از تالیف آن فراغت یافته و به مود و دین مسعود غزنوی اهدا نموده است. کتاب متضمن معلومات و تجارب شخصی ابو ریحان بوده در تالیف آن از آثار برخی از محققان چون ابواسحاق یعقوب الکندی، نصر الدینوری و برخی از تالیفات ارسطو و دیگر جواهر شناسان سود برده است. بیرونی در پژوهش های خویشی برای طبقه بندی فلزات و مواد معدنی عوامل زیرین را مدنظر قرار میداده است:

- ۱- چگونگی رنگ.
  - ۲- شفافیت.
  - ۳- تعیین صلابت و نفوذ در آن.
  - ۴- چکش خواری.
  - ۵- خصوصیت های مقناطیسی.
  - ۶- وزن مخصوص آنها.
  - ۷- واژ طریقه ذوب کردن و از مودن استفاده میکرد است. (۱۶)
- بیرونی ماهیت متضاد عنا صر مشکله اجسام را قبول داشته و از راه انتزاع باین ماهیت پی برده و تبدیل اجسام را به هم دیگر با مرور زمان قبول دارد و لی کار کیمیاگران و روش آنها را قبول ندارد (۱۷). بیرونی با دو روش خاص و وزن مخصوص اجسام را تعیین میکرد. او برای اولین بار جدول وزن مخصوص اجسام را تنظیم و وزن مخصوص ۱۸ عنصر ساده مرکب و از آنجمله برخی از سنگهای گرانبها را بدست آورد.

ابو ریحان وزن فلزات را نسبت به طلا که وزن مخصوص آنرا صد فرض

(۱۶-۱۷) «از بیک سوی است انسیکلو پیدیه سی» جلد اول، ذیل آرتیکل ابو ریحان بیرونی.

دکتر نجفی و دکتر خلیلی، اندیشمند و انسان ابو ریحان بیرونی ص ۶۸

ابو ریحان بیرونی، الجما هر فی معرفه الجوا هر، چاپ حیدرآباد دکن ۱۳۵۵ ص ۸۱

کرده، سنجیده است. کت، گک. لیم لینی و زن مخصوص فلزات و احجار کریمه ای را که توسط بیرونی تعیین شده بود، با وزن مخصوص آنها که اخیراً با دقیقترین ابزار و وسایل بدست آمده است، بترتیب ذیل مقایسه میکند:

#### نام فلزات و مواد معدنی:

##### بحساب بیرونی

یا قوت کبود

۳۹۶ - ۳۹۷

یا قوت ۳۸۵ - ۳۶۴

##### بحساب امروزی

یا قوت کبود ۴۱۲

یا قوت ۴۰۸

لعل - ۵۸ - ۳۰۵ - ۳۰۱

زمره - ۷۵ - ۲۰۶۷ - ۲۰۷۷

لاجورد - ۶۹ - ۲۰۶۹ - ۲۰۶۹

بلور کوهی - ۵۶ - ۲۰۵۹ - ۲۰۶۶

نمک - ۱۹ - ۱۷ - ۱۷

کهرما - ۸۵ - ۱۰۵ - ۱۰۱

طلا - ۵ - ۱۹ - ۱۹

سیماب - ۵۸ - ۱۳ - ۱۳

سرب - ۳۳ - ۱۱ - ۱۱

نقره - ۳۳ - ۱۰ - ۱۰

مس - ۷۰ - ۸ - ۸

آهن - ۸۷ - ۷ - ۷

قلمی - ۳۱ - ۷ - ۷

از جدول بالا بر می آید که بیرونی در سنجش وزن مخصوص اجسام چه دقت و ظرافتی بکار میبرد و نتیجه کار او تا کدام اندازه با محاسبات علمی زمان معاصر متوافق و یا نزدیک به توافق بوده است.

این درست است که بین ارقام بیرونی و ارقام کنونی یکمقدار تفاوت وجود دارد، اما اگر فرقی عظیمی را که بین دوران زندگانی بیرونی و عصر کنونی وجود دارد مقایسه نماییم، بدون گفتگو به طبیعی بودن این تفاوت پی میبریم.

بررسی دقیق کتاب «الجما هر...» بیرونی و دیگر تالیفات وی را جمع به معدنشناسی بما این حق را میدهد تا او را نیز از زمره پایسه

گذا ران این رشته علم بشناسیم. (۱۸)

طوری که در بخش اول مقاله گفتیم نخستین استاد ابو ریحان بیرونی یک نفر طبیب یونانی بوده است. بیرونی انواع نباتات را برای او گرد می آورده و با استفاده از محضر استاد بنام ها و خصوصیت های طبی هر کدام آشنا میشده و یادداشت هایی با خود بر میداشته است. این علاقمندی بیرونی به مرور زمان در وی قوت میگرفت و طی سالیهای طولانی اقامت در هند از اطباء هند و کتب طبی آنها نیز چیزهای زیادی می آموزد.

محصول مطالعات و تجارب طولانی بیرونی درین ساحت بهیث یکی از شاهکارهای او بنام «الصید نه فی الطلب» (صحیح آن الصیدله عرض وجود میکند که دانشمند کبیر، آنرا در وا پسین دقایق زندگی به قید تحریر میکشد و به مشابیه آخرین دست آورد نبوغ علمی خویش باقی میگذارد. بیرونی در مقدمه کتاب ضمن شکایت از ضعف چشم و گوش در اثر پیری یاد آور میشود که در تکمیل آن از کمک های طبیب غزنوی ابو حامد احمد بن محمد نخعی مستفید شده است. مگر بیرونی قبل از آنکه این اثر گرانبهارا که ملایمیان برسانند، زندگی را بدرود میگوید و اثر همانطور در حال تسوید باقی میماند و بعداً با گذشت زمان، نسخه هایی که از روی آن برداشته میشود با اغلاط و اشتباهات می آمیزد طوری که استفاده از کتاب را دشوار میسازد.

اکنون در جهان یک نسخه منحصر بفرد «کتاب الصید نه» وجود دارد و آنهم نظر به عوامل بالا مشحون از نواقص میباشد (مثلاً از پنج جای کتاب او راقی چند افتاده و برخی از اصطلاحات توسط کاتبان غلط استنساخ گردیده است) این نسخه خطی ۴۶ سال قبل از کتابخانه ای واقع در شهر پور سترکیه بدست آمد.

(۱۸) آ ۲۰ اگر مخواه یف

بیرونی نخستین پژوهنده... مجموعه مقالات... نشر «فن» تاشکند، ۱۹۷۳ ص ۳۷

یگانه منبعی که برای پر کردن جای اوراق گمشده کتاب بتواند کمک نماید، ترجمه ای است که در قرن سیزدهم توسط ابو بکر کاسانی بنیان ذری از آن شده است. چنین تصور میشود که کتاب «الصید نه» نیز مانند برخی از آثار بیرونی از همان اول، چندان بخش نگردیده، زیرا در آثار طبی مؤلفان سده های ۱۱ و ۱۲ سخن از آن نمیرود.

این کتاب تا اوایل قرن بیستم برای جهان دانشاوپا ناشناخته بود و فقط در سال ۱۹۰۲ مقاله کوچکی در باره یک نسخه خطی ترجمه فارسی ابو بکر کاسانی ازین کتاب به نشر رسید. اما محققین به این موضوع اعتنا ی چندان نشان ندادند و فقط پس از پیدا شدن یگانه نسخه عربی قبل الذکر، شرحش را بن و تاریخ نگاران علم، نسبت باین اثر توجه جدی مبذول داشتند.

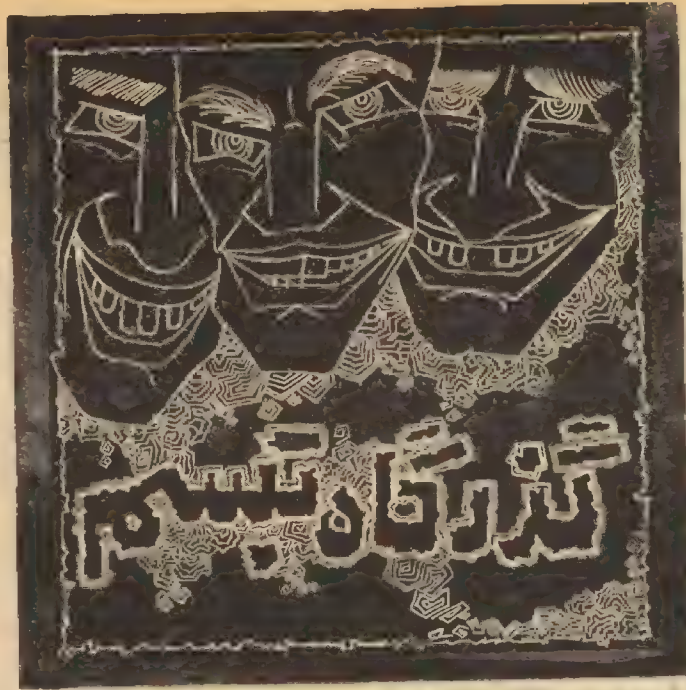
پس از گذشت پنجاه سال دانشمند آلمانی ما کس می بر خا رسال (۱۸۷۴-۱۹۰۹) ترجمه آلمانی مقدمه کتاب الصید نه را به نشر رسانید، اما پلان او برای ترجمه کامل این اثر جا به عمل نیوشید.

دانشمند بیرونی شناس معروف از پاکستان شو روی عبدالله کریموف که تحقیقات علمی او در اطراف آثار ابو ریحان، مورد توجه محافل علمی قرار دارد و مادر معرفی این کتاب از پژوهشهای وی استفاده کرده ایم،

از سال ۱۹۶۲ با ینسو به تحقیق و بررسی های علمی روی کتاب الصید نه اشتغال داشت. اساس کار او را درین بررسی اصل عربی و ترجمه فارسی قبل الذکر کتاب تشکیل میداد. او علاوه بر آن با استفاده از یک سلسله منابع مربوط به طب و دارو شناسی سده های میانه شرق موفق گردید، ترجمه روسی اثر را با تعلیق و توضیح علمی آماد چاپ سازد و اکنون روی ترجمه از یکی آن کار میکند.

تا تمام





بروز سالگره دوستم خانمش به من تلیفون زد و شتاپزده گفت :  
- میخوام قبل تر ایا خبر سازم .  
تو هر چه میخوای میتونی تحفه بیاوری ولی فیلکس فعلا آرزو دارد اشیای عجیب و غریب و ناپیدا را کلکسیون بسازد و توهوش کنی که مصرف پیچای بالای اجناس بلور و شیشه های کریستالی نمائی .  
- چینی جانان دردی را منداوا نخواهد کرد ؟  
- تو ما را خیال کی کردی ؟ تنها و تنها اشیای قدیمه ، کدام چیز غیر عادی و یا کدام توتی الماس ناخراش و ناتراش و یا خود اینکه کدام استخوان حیواناتیکه قبل از تاریخ زیسته باشد .

برپاسازی .  
مهمانان حسودانه مداخله کردند و یکی از آنها که برای فیلکس نوتولد یک قطعی چاکلیت و حلوی سوانک تحفه داده بود ، زیر لب گفت :  
- آیا بسیار هیجان انگیز نیست ؟ پرسیدم :  
- هیجان انگیز ؟ بفرومائید بدون هیجان !  
- من توتی های از پوستینچه پسر را که در جیبم بود گرفتم و به هوا بلند کردم .  
فیلکس گفت :  
- پیرمرد ، من ایفرانی آورم .  
من توتی پوستینچه را روی میز انداختم و گفتم :

## تحفه ای از دنیای دیگران

پرسیدم :  
- حتما باید جنس قدیمه نه باشد ؟  
عینک زانو بدرد میخورد ؟  
- میخورد ! بشرطیکه قدیمه باشد .  
آهی کشیدم و وعده دادم :  
- خیر چه باید بکنم ، سعی میکنم شئی مطلوب را که تا بحال دست نخورده باشد بدست آورم .  
این امر سبب شد مرا بطرف مغازه «تحفه ها» بکشاند ، از بس اجناس ملمع کاری و طلائی زیاد دیدم نزدیک بود دیوانه شوم .  
بهر صورت ، شب در حالیکه نا امید و مایوس بودم خانه برگشتم .  
درین لحظه دیدم پسر پنجساله ام که پوستینش پاره پاره بود در حالیکه در یک دست خود پوستین را گرفته بود و در دست دیگرش پارچه ای قیر تازه دیده میشود گویا حتما میخواست حتی این توتی را در دستر نیز با خود ببرد ظاهر شد .  
بایک انداز مکرر فریب و مقداری قوت و زور و استفاده از صلاحیت و اتوریته خود توانستم بالا پوش و توتی قیر را از دست فرزندم بر بایم و در جیبم پنهان کنم .

او در حالیکه توتی قیر را بو میکرد و بادندان آنرا مزه می کرد گفت :  
- آزارم مله ، نه ، نه که این پارچه از کوزه زمین نباشد ؟  
بیزارم ساخته بود . گفتم :  
- از کوزه ماست ، از کوزه زمین ، و اگر حقیقت را بخواهی قیر است قیر فیلکس با گلوی لوزان پرسید :  
- چند هزار سال از آن میکند ؟  
- دوهزار و پانصد سال ، وقتیکه کوه بزرگ اتلانتیک فرونشست . این آخرین توتی آنست که بدست آمد .  
و اگر ساده حرف بز نیم ، این خاطره ای از گذشته ها و آینده ها... فیلکس توتی قیر را از میز بلند کرد و با حالتی هیجانی پرسید :  
- برای من همین وبس ؟ گفتم :  
- وبس . معلوم است که همین است وبس . تمام موزیم های جهان این توتی را از تو خواهند خواست . و تو میتوانی باین توتی انقلابی را در عالم جیولوژی ، حفريات..

در محفل سالگره از همه دیر تر رسیدم و خواستم در گوشه ای بی سر و صدا بنشینم ، ولی خانم و آقای نوتو لد با آواز بلند مرا به دوستان و مهمانان به معرفی کردن پرداختند و پس از آن متوجه شدم که همه با چشمان انتظار و بر معنی بسویم نگران اند . مقصود را دانستم و فی الفور سراغ جیب رفتم و پارچه قیر را از آن بیرون آورده روی میز گذاشتم .

خانموشی مرگباری سالون را فرا گرفت ، احساس کردم که موقع آن رسیده تا دنبال بالا پوشم بروم .  
فیلکسی با تمایل خاص بطرف توتی قیر پیش آمد و آن را بر داشت ولی... بعضی آنکه آنرا به فرق سرم حواله کند ، با صدای خفه ای فریاد زد :  
- سحیر آتش فشانی (گداژ تاز) آتش فشان) ؟! از کوزه های جدید آتش فشان کجاست ؟ نخیر ؟ از کوزه های آتش فشان مکسیکو بردیم ؟  
گفتم :  
- مرا ببخش ، میخوام شما را با سحیر آتش فشانی ترک گویم .





## ازدواج

با که تاو لیتش اسکاتلندی با خوشحالی برای د و ستش قصه میکرد :

- بلی ... بالاخره من زن ایده آل را پیدا کردم !  
- خوب این زن کی است .  
- اوکار مندیك فروشگاه، خزانهدار يك هتل و گارسون يك کافی بود و هريك از آنها بعد از چند روز خدمت بیرونش کردند .

- چرا بیرونش می کردند ؟  
- برای اینکه هر وقت میخواست بول بقیه‌ی مشتری هارابدهدگر به اش میگرفت .



## عروسی

دودختر بهم برخورد کردند . یکی از آنها بدیدن دوستش با خوشحالی آهی کشید و گفت :  
- اوه .. ماری .. چه خیر ها .. مثل اینکه اینروز ها خیلی سر گرم هستی ؟  
- بلی ... تایکماه دیگر ازدواج میکنم .

- حتما نامزدت «جورج» که ترا بسیار دوست دارد حالا از خوشحالی در لباس نخواهد کنجید ؟  
نه برعکس ... از شدت عصبانیت دیوانه میشود .  
چرا برای چی ؟  
- برای اینکه من با پدرش عروسی میکنم !!

دخترم نزد شما چطور کار میکنید ، بخیالم بی تجربه است و بسیار اشتباه می نماید .  
نه آنقدر بسیار نهو شاید هم در نیم ساعتی کار میکند بسیار اشتباه هم می نماید .

## در رستوران

جوانی با معشو قش دا خل رستوران شدند . گارسون رستوران به آنها نزدیک شد و گفت ! چه بیاورم ؟  
جوان از معشو قه اش پر سید :  
چه بخوایم ؟  
دختر در جوابش گفت : برای من قهوه و برای خودت آمبولانس ، زیرا شوهرم از در وازه به دا خل می آید .



## بدون شرح

### سوال طفل

طفلی در باغ وحش می پرسد :  
- چرا گردن زرافه اینقدر دراز است ؟  
- برای اینکه کلمه زرافه آنقدر از تنش دور قرار گرفته که لازم است همچو گردنی آنها را پیوند دهد .



## بدون شرح

## خوشحالی

ژیلا ی کوچك از مكتب برگشته بود .. داکتر در دهلیز خانه ی شان به او گفت :  
ژیلا جان ... تو حالا يك برادر كوچك قندول داری كه فقط نیم ساعت بعد به دنیا خواهد آمد .

ژیلا كوچك با عجله بطرف اتاق دوید ... داکتر گفت :

- دخترم باین عجله كجا میروی ؟

- ژيلا كوچك بسادگی جواب داد :

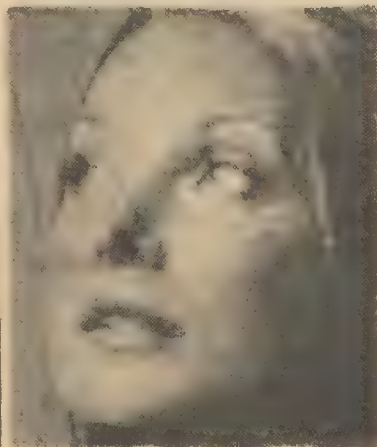
- میروم به مادرم خبر بدهم ... حتما از شنیدن این موضوع خوشحال میشود ؟!



## غسل با آب سرد دو تاثیر آن بالای اعصاب

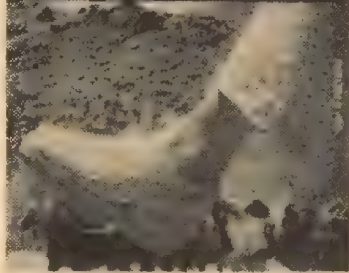
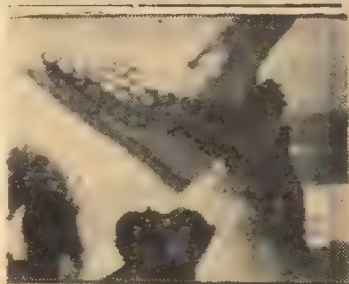
ما سائ دهند روز های اول پنج دقیقه زیادتر زیر دوش قرار نگریند و هر روز بعد آن يك دقیقه به مدت آن بیفزایند تا پروژ نیم ساعت برسد این کار اثری خوبی بالای اعصاب خواهد بخشید.

عرق، بدبوی، چرك بودن و جود نه تنها باعث بو جود آوردن امراض



گوناگون میگردد بلکه سبب فرار دیگران از انسان میشود. غسل کردن و حمام گرفتن برای همه حداقل هفته دوبار لازمی و حتمی است.

غسل با آب سرد باعث از بین بردن ضعف، کسالت و جود و قوی شدن اعصاب میگردد. شست و شو به آب سرد اعصاب را نیرو میبخشد و آنانکه ضعف اعصاب و سستی اعصاب دارند یعنی اعصاب آنها کمتر از آنچه که باید انجام وظیفه کنند کارنکرده و پیوسته ناتوان و سست و به کار کردن بی میل اند خوب است همه روزه و یا حداقل هفته دو یا سه مرتبه شست و شوی با آب سرد کنند و دوش را يك الی يك متر و نیم بالای سر باز کرده و بروی ستون فقرات آب را بشندت جاری سازند و با کمال قدرت ستون فقرات را بادست



## زنان و دختران



تهیه و ترتیب از: مریم محبوب

## نقش مسوولیت زن در جامعه

عزت نفس را خرد کند. رخسار او را باشیلی بکود کند، که البته ما در آن معقول و فهمیده هیچ در پی آزار و کتک کاری فرزند نیستند.

تحقق بخشیدن آرمان های کودکان طوفان از بزرگترین وظایفی است که مادر امروز آنرا حس میکند. تربیه صحیح، رفتار خوب و پسندیده عکس العمل و واکنش های مهرآمیز و بر عطف، دست کشیدن از وی مهر و محبت از صفات بر جست و پسندیده مادران است که واقعاً در کار کرده اند که در جامعه مسئولیتی دارند و در اجتماع وظایفی را انجام میدهند.

واقعیت های زندگی چیست و چگونه کشتی سعادت و خوشبختی را پراست هدایت کرده و آنرا از چنگال طوفان و حوادث زمان نجات بخشند. اولین مسوولیتی که در جامعه بالای زن متوجه میشود بد و ش کشیدن تربیه صحیح اطفالیست که مردان و زنان آینده مملکت اند. در کار کردن اصلی شخصیت و شناختن مردم این طرف و آنطرف برای کودک مربوط به مادر است مادریکه خود معلوم و هنمای این موجودات زنده و بی قدرت اند.

طفل از مادرش انتظار ندارد که او را نزد همسالانش تحقیر کند، شخصیت کودک کانه اش را پایمال کند

زن در جامعه و اجتماع امر و نقرش بزرگ و ارزنده را داشته مخصوصاً آن طبقه زنانی که احساس میکنند قبول واقعیت ها و ذرك مسوولیت مثل بار بزرگی بود شانهای سنگینی میکنند و هرزیکه به دفتر زمان اضافه میگردد سنگینی مسوولیت اضافه تر و حساس تر میگردد. مادرانی چیز فهمی را دیده ایم که با روشنی های طبیعت با قبول مشکلات اقتصادی و اجتماعی کناره های زندگی خود و فامیل خود را با خوشبینی و برخورد دو ستانه روشن کرده اند در کلیه شئون زندگی میتوانیم این زنان را موفق بدانیم این زنان میدانند که





## پاك كردن جواهر

جواهرات و بخصوص انگشترها به آسانی جلالی خود را از دست میدهند.

البته جواهرات بسیار قیمتی را بهتر است به جواهرات ساز بسپارید تا آنرا تمیز کند. ولی جواهرات انگشترهای که زیاد قیمتی نباشد می‌توانید در منزل تمیز کنید.

طلا:

اشیاء زینتی را که جنسشان از طلاست در آب نرم و صابونی قرار دهید و بایک برس نرم رویشان را تمیز کرده، با آب ساده آبکش کنید. بعد انگشتر طلا خود را در الکل (۹۰) درجه قرار دهید، پس از بیرون آوردن از الکل آنرا با پارچه لطیف خشک کنید و بالاخره با پارچه از پشم شتر آنرا براق دهید.



پلاتین

اشیاء زینتی پلاتین را هم عیناً شبیه زینت‌های طلا تمیز کنید.

مروارید:

نابت شده است که بهترین راه برای حفظ جلا و درخشندگی مروارید اصل یا بدل استفاده از آنها یعنی به گردن آویختن یا به انگشت کردن شان است البته در صورت تمایل با پارچه پشم شتر، نرم و لطیف یا جیر بسیار بسیار نرمی هم میتوانید مرواریدها را براق کنید.

مرجان:

مرجان را چند دقیقه‌ای در آب محتوی کمی نمک بپندارید. بعد آبکش کرده خشک کنید.

بقیه در صفحه ۶۷

## حفظ شخصیت چیست؟

## مود و فیشن

بدون شك محبت زن به شوهر و از شوهر به زن خیلی عمیق و ژرف بوده در هر لحظه از گذشت زمان عمیق تر و ژرف تر میگردد. نکه يك زن به شوهر خوب هزاران راز را افشا میکند و سروش بزرگترین فرشته در زبان خشم آگین زن نهفته است اگر زن روزی عصبانی میشود و خشم آلود میگردد مرد باید متوجه باشد که در عقب این پرده تند و خشمونت دریای از مهربانی جریان دارد که شوهرش را فقط با نگاهش تنبیه میکند و به همین ترتیب شاید تهدید قهرآمیز شوهر زاده مهر بی‌پایان او باشد.

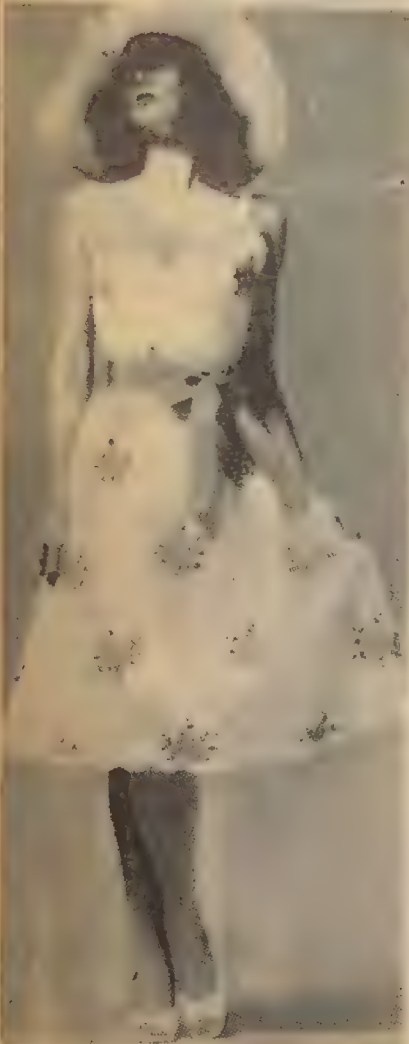
اگر انسانی واقعا میخواهد خورسند باشد باید در پی حقیقت بگردد. کوشش کند تا اندیشه‌های نارسا را از افکار خود و دیگران بزداند.

تحقیر و خورد کردن در پیش دیگران از عادت‌های نابخر دانه و غیر مغفول نیست که زن و یا شوهر باید بدانند و درك کنند که حفظ شخصیت و یا تحقیر کردن شخصیت نشانه از خوبی‌ها و بد بودن آن هاست.

جیغ زدن و جار و جنجال را براه انداختن در نزد دیگران و دوستان ضعیف نفس و خود ستانی را معرفی میکند. گرچه این گونه حواث زودگذر و آتی است و شکل آن‌ها به زودتر فرست محو میشود در حقیقت برده از عقده حقارت و حس نفرت روی آنرا پوشیده که بالاخره فردا و یا فرداها دیگر بشکل بارزتری تبارز میکند رقصهای جاهلانه و کودکانه برای هر کسی لذت بخش است اما تصویر آن زود محو نمیشود هر چند رقصه بزرگ گردد شکل رقص آن به نظر بیننده بزرگ و بزرگتر جلوه میکند به عین ترتیب پایمال کردن شخصیت فرد نزد دیگران خورد کردن و برون ساختن اگر چه فوری محو میگردد ولی در مرور زمان از جزئیات کلیات به میان می‌آیند که امید است زنان و مردان چیز فهم و با احساس کمی درك واقعیت بکنند و حقیقت را بدانند.

بهار با دروازه‌های هزار رنگ خود، با شگوفه‌های دل‌انگیز و گل‌های زیبا بخش خود با استقبال شما آمد. اکنون شما دختران شیک بوش می‌توانید از مدل که آخرین رقمی از طراحان خارجیست استفاده کرده به استقبال بهار بروید تهیه این نوع لباس بسیار از زنان و اقتصادی بودن از پارچه‌های وطن خود برای ساخت آن استفاده کنید تکه‌اش از چیت گلدار تهیه گردیده البته کمر بندی هم رنگ گل‌ها ی پیروانش آنرا زیباتر میسازد.

برای جلوگیری از شعاع‌نیه گرم آفتاب میتوانید از کلاه‌های بوریایی ساخت و طناب استفاده کنید که این کار به زیبایی شما نیز می‌افزاید.





# علايم جوانان ممتاز و برجسته

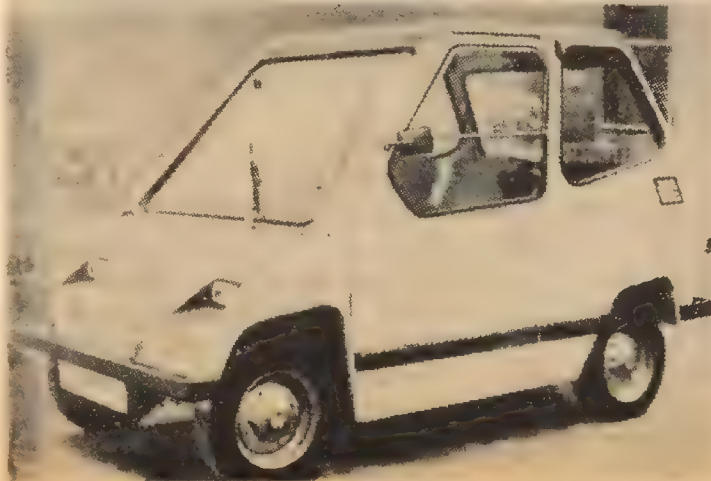


راهنما نمی‌های دیگران را قبول دارند در فعالیت های خارج در سی بجز سیورت علاقه زیاد نشان می دهند و جانیس بیشتری دارند.

معلومات تازه برای جوامع

## موتربرقی

نما یشگاه مر تر که اخیرا د ر  
فراکفورد بر گزار گردید تو جه  
تما شا گران و علاقمندان م تر را  
جلب نموده مخصوصا که در این  
نما یشگاه از ساخته های آ خر ین



شاگردان بر جسته و لایق نه‌نشان  
در مضامین درسی فعالیت نشان  
میدهند بلکه در هر شعب مختلفه  
حیاتی پیشی قدم اند این گروه  
تقریباً دراز قد و نسبت به سایر  
همسالان خود سنگین تر اند و زودنمو  
می‌کنند و از دیگر همسالان خود  
رسیده تر بنظر می‌رسند. اگرچه  
یک عده مردم عقیده دارند که ذکاوت  
و جسامت بدنی تنها سبب معکوس دارد  
اما در نزد روان‌شناسان این مفکور  
عاری از حقیقت است. دلیل خوردی  
اشخاص بر جسته از لحاظی است  
که آنها عموماً یک یا دو صنف از  
سایر همسالان خویش بلندتر و  
همراه شاگردانی در بزرگ صنف  
میباشند که از نقطه نظر جسامت  
کلاتر اند و شاگردان ذکی بینشان  
خورد تر معلوم میشود و بر علاوه  
این گروه در بازی های کلان ها  
شماره اول می‌نمایند.

از آن سبب در میدان های بازی نیز از دیگران خورد تر بنظر میرسند اما تحقیقات ثابت کرده که اکثر جوانان بر جسته به سپورت ها و مسابقات کمتر علاقه نشان میدهند اما فشار های دماغی مطالعات متواتر آنها را ضعیف البنیه میسازد. شاگرد اینکه ذکاوت سرشار دارند در صنف از دیگران بر جسته می باشند زود تر می آموزند و دیر تر فرا موش می کنند یک موضوع رابه موضوع دیگر خوبتر ربط داده میتوانند قضاوت کرده میتوانند یابه عبارۀ دیگر قوۀ محاکمه شان بلند تر است ازین رهگذر بخوانند و آموختن اکثر مضامین مشکلات احساس نمی کند. همیشه آرزو دارند چیز های نوی را بیاموزند بعضی اوقات ممکن است در مکتب نمرات خوب گرفته نتوانند در آنصورت نقص در مکتب و امتحانات آن است یا اینکه معلمین موفق نشده آنها را بشناسند از لحاظ وضعیت اجتماعی جوانان بر جسته حسن تعاون و همکاری بیشتر دارند اگر کاری به آنها محول گردد خود را مسئول حس می کنند.

بدون



## يك نامه از چند نامه

عشق ....

عشق یعنی سوختن و سوزختن.

(پوشکین)

عشق، عشق، عشق... عشق تنها چیزی است که به آن نیاز دارید.

(بیتلها)

من میتوانم همه چیز را درك کنم زیرا عاشقم.

(تو لستوی)

اگر از عشق حرف میزنی آرام باش و آهسته حرف بزن.

(شکسپیر)

نخستین عشق آنقدر افسوسناک است که نمیگذارد به پائینی بایند بشیم.

(دزرائیلی)

زندگی گل است و عشق عسل آن

(ویکتور هوگو)

عشق مثل آتشی است که باچند قطره آب خاموش می شود.

(شو پنهاور)

عشق بلائی خواستنی است.

(افلاطون)

فرستنده: محمد ها رون و اصل متعلم لیسه استقلال

درین نمایشگاه که چندین

ملکیت اشتراك داشتند و بهترین و آخرین مدل از ساخته های خود را

عرضه نموده اند يك نوع مو تر جدید كوچك كه میلیكس نام دارد و ازپدیده های جدید صنعت مورت سازی بودند میباشند طرف توجه و علاقه

مردم جهان قرار گرفته است زیرا با كمبود انرژی كه امروز در جهان

محسوس است این پدیده جدید كه با بطری كار میکنند بدون اینکه به مواد

سوخت احتیاج داشته باشد با برق كار نموده و دارای سرعت هشتاد

کیلومتر فی ساعت میباشد و ظرف علاقه و دلچسپی قرار گرفته و خریداران

آن روز بروز در سرا سر جهان بشمره میگردد.

## جوانان و روابط خانوادگی

اظهار نظر در بین خانواده یکی از عوامل خوشبختی آن خانواده محسوب میگردد. این مطلب را یکی از خوانندگان این صفحه برای ما فرستاده اند. نویسنده در نامه خویش می افزاید:

اگر چه در میان خانواده های ماعقاید مختلف و نظریه های گوناگون درمسایل خانوادگی ممکن است وجود داشته باشد ولی خواستن نظریه و عقاید دیگران در مورد يك مسئله برعلاوه اینکه انسان هرگز اشتباه نمی کند، نظریات و خواسته های آنها طرف توجه همگان قرار گرفته و هر کس به نظر احترام بدان می نگرند.

ممکن است بعضی از مشوره ها و نظریات با ذوق و عقاید شما تطابق و هم آهنگی نداشته باشد و هم برای شما ممکن است این عقاید و اظهار نظر به همتا باعث دلنگی و پشیمانی شما گردد که چرا از دیگران مشوره خواستید و چرا شما با دید نظریات دیگران را قبول نمی کنید؟ اما فایده آن به مراتب بیشتر از ضرر آن است که شما تصور میکنید.



مثلا شما اگر خانمی جوان و یا مردی جوان هستید و میخواهید که امشب به مهمانی بروید شما لباسی را انتخاب می کنید که به سلیقه همسرتان و یا دوستانتان نمی باشد اگر درین موقع شما قبل از آنکه آن لباس را برای مهمانی شب انتخاب کنید به همسرتان بگوئید که این لباسی در دعوت امشب برائنده تو نیست و یا اگر اینطور آرایش کنی بهتر است که شما را مردم مسخره کنند. و همچنین اگر همسرتان لباسی که بر او زنده او نیست بپوشد و مشوره شما که آن لباسی را بپوشد رنجیده و اظهار عقیده و مشوره شما بر عکس ممنون هم باشد و ازین جا ست که مشوره خواستن و مشوره دادن در امور خانوادگی رول داشته و بسی مشکلات زندگی و مسایل که در نظر اول خیلی دشوار مینماید با اظهار عقیده و مشوره دیگران حل میگردد.

## در جستجوی دوست

اینجانب میخواهم با خوانندگان و برادران هموطن خود که علاقه مند به داستان های پولیس و آو از خوانندگان خارجی می باشند مکاتبه نمایم.

آدرس: محمد عا شور دهراد - ریاست ساختمان زراعت - بادام باغ

\*\*\*

اینجانب غلام رضا میخواهم با خوانندگان و برادرانیکه به نامه نگاری علاقه مند باشند مکاتبه نمایم.

آدرس: ریاست ساختمان زراعت - بادام باغ.

\*\*\*

آرزوی مکاتبه را با کسانیکه در باره موسیقی کلاسیک معلومات داشته باشند دارم.

آدرس: محمد علی ازلیسه حبیبیه متعلم صنف یازدهم.

\*\*\*

اینجانب عبدالشکور ازلیسه حبیبیه میخواهم با کسانیکه در باره آرت و ترمات داشته باشند مکاتبه نمایم لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند.

عبدالشکور متعلم صنف یازدهم لیسه حبیبیه

\*\*\*

آرزوی مکاتبه را با کسانیکه در در قسمت سینما و صنعت فلم سازی معلومات داشته باشند دارم امیدوارم که در این راه به من معلومات داده بتوانند.

آدرس: فوزیه متعلمه صنف نهم لیسه ملالی.

\*\*\*

بقده میخواهم در باره آثار باستانی با میان معلومات داشته باشم کسانیکه درین قسمت معلومات داشته باشند لطفاً به این آدرس مکاتبه نمایند. محمد امین ازلیسه شیرخان کندز متعلم صنف ۱۲.





## باین خواننده آشنا شوید

آقای «جری» یکی از معروفترین خوانندگان نیست، که در بین هیپی‌های اروپا شهرت قابل‌توجهی بدست آورده است. هیپی‌ها ساخت‌به‌او علاقه‌مند هستند و هنرش را از دل و جان می‌ستایند.



جری هم اکنون شاگردان زیادی دارد، که همگی را از میان دوستانش برگزیده است. جری که به عقیده خودش ابتکاراتی در هنرش دارد، شاگردانش را خوب تربیت میکند تا موسیقی هیپیان برای همیشه زنده مانده و محو نگردد.

جری در قسمت هنر موسیقی به این نظر است که: «باید حرکات را آزاد گذاشت، تا حد امکان نباید روی صحنه تپ‌ها، مقابل دوستان و رفیق خود را مفید احساس کرد، باید در هنگام خواندن ترانه ای کاملاً برای وجود آزادی داد، و همچنان نباید برای هنر فور مول و مقرراتی وضع کرد. زیرا هنر در محدود ده فور مولها و مقررات اهمیتش را از دست داده و هنرمند جز عرو سک‌کوکی پیش نخواهد بود.»

## اختراع تازه

اخیراً یک شرکت امریکایی وسیله خوبی اختراع کرده، که با استفاده از آن می‌توان آب را بقدر معین برای نلها رساند. و این شمشیر که آیا آب کافی برای گلپارسیده یانه، از بین می‌رود. آله جدید متشکل از یک ظرف پلاستیکی است که با گلدان تماس دارد و ضمناً تار نمدی هست که یک سر آن در بین گلدان فرو می‌شود و سر دیگر آن با ظرف پلاستیکی در تماس است. هنگامی که در ظرف پلاستیکی آب انداخته شود، این آب بوسیله عمل «آسموس» به ریشه نبات میرسد. این وسیله تقریباً دالر امریکایی قیمت دارد.

## راه دیگری برای گرفتاری جنایتکاران

درین اواخر منحصمین لا برا تو از تجزیه صوت و تکنیک علایم جمهوری اتحادی آلمان، مصروف تهیه و سامانی اند که بوسیله آن جنایتکارانی را که بوسیله تیلیفون اخطار می‌دهند و میگویند که اگر بمیل ما رفتار نکنید تا ده دقیقه دیگر بمی را در ... منفجر می‌کنیم دستگیر شوند، با میان آمدن این وسیله، مشکل، پولیس تا اندازه آسان می‌گردد درین لا برا تو اوار صدای تیلیفون کننده بر روی نو از ضبط گردیده و علایم مشخصه آن نیز نشان داده می‌شود، علایم صوت نیز مانند علایم انگشت در گرفتاری جنایتکاران مؤثر خواهد بود.

## سوفیای زیبا

واین عکس است از سوفیا لورن که در سال ۱۹۴۹ گرفته شده است. هجی بیست و پنج سال پیش از امروز.

به اساس گفته کارلوفو نی، سوفیا روز بروز زیباتر و مقبول‌تر میشود. او در هر فیلمی که ظاهر می‌شود، موفق‌تر و جذاب‌تر از گذشته‌هاست.

کارلوفو عقیده دارد که یگانه زنی که بپیر نمیشود و می‌تواند زیبا بپیش را تا آخرین لحظات زندگی حفظ کند، سوفیا خواهد بود. و این گفته وقتی حقیقت پیدا می‌کند که ما به گذشته و حال سوفیا نظر بیندازیم.







از: غلام سخی راهی

## سیل سرکش

عمری درین جهان محبت ندیده‌ایم  
جزرنج و محنت و مصیبت ندیده‌ایم  
چون دیگران به بستر راحت نخفته‌ایم  
آغوش شان و شوکت و عزت ندیده‌ایم

ما سیل سرکشیم خروشنده همجوج  
آزاده بوده ایم و اسارت ندیده‌ایم  
دل پر گرفته‌ایم ز خوبان سنگدل  
زین پی مرو تان مروت ندیده‌ایم  
(راهی) چونظم نغز رهی بشنود ز شوق  
گوید چو این بیان و فصاحت ندیده‌ایم

شعر از: محمد ظاهر (صایم)

## آغوش پر مهر

رفت و نرفته یاد گل روی او هنوز  
بسته است دلم بر شسته گیسوی او هنوز  
خواب و خیال من بود راز و نیاز من بود  
کی پرده‌ام زیادم خم ابروی او هنوز  
رفت و نکرد مرا یادو گذشت  
غر قمر به فکر قامت دلجوی او هنوز  
فکری وصالش نرفته است از سرم  
چشمی بدوخته ام بدرو کوی او هنوز  
آغوش پر مهرش یادی ز من نکرد  
یادم نرفته گرمی پهلوی او هنوز

فرستنده نریمان - ن

## خنده گل

يك قطره درخشان باران به روی  
زمین غلتید ، کمی بعد درست از همان  
محل که قطره را در سینه خود جا  
داده بود شاخه گلی سر کشید و  
طبیعت با استقبال فرزند نوزاد خود  
شتافت آفتاب چادر زرین بروی او  
گسترده نسیم جان بخش سحری  
اندام لطیفش را نوازش داد .  
قطرات بلورین شبم گونه های  
گلگونش را شست مزده مولود طبیعت  
بگوش بلبل رسید ، اونیز شتابان  
بسموی کلبه مقصود ر هسپار شد  
تمام عوا مل طبیعت برای تماشا دو ر  
گل را گرفتند او نیز با چشمان  
باز همه را از نظر گذرانید و لی  
هیچیک نتوا نستند آن نوزاد محبوب  
را معذوب زیبا یهای خود سازند  
توده ای خاکی بانهایت محبت آنرا  
در آغوش گرفت ، گل رد بر  
سینه دلر پایان طبیعت زد تا گهان  
صدایی بلبل بلند شد گل چشمهای  
مخمورش را باز کرد و منتظر  
دیدارش گل نیز بدیدن او راز دل  
آغاز کرد و اسرار نهانی عشق را  
ابراز نمود . گل بی اختیار تسلیم دل  
داده شدو در آغوش بلبل قرار گرفت  
غنچه دهان باز کرد و لبخندی زد و  
عشق را بو جود آورد .

فرستنده: سید احمد شاه (شامل)

## خصوصیات چند تن از شاهزادگان جهان !!

روسی - آهنگساز معروف بجای اینکه در گیلان آب بخورد در پطنوس  
آب میخورد . ماکیاو - سیاستمدار ایتالیایی همیشه از پرنده فرو شها  
پرنده میخرد و آنها را آزاد می کرد . مادام کوری - کاشف وادیو سر  
وقت در بازارهای لهستان راه میرفت به اطرافیان شانه میزد به طوریکه  
آنها بر میگشتند و میگفتند مادام ، کوری؟ پاسکال - سال ها در تیم فوتبال  
بازی میکرد و همیشه پاسهای خوبی میداده است .  
کیریک ، ستاره شناس معروف در زمان کودکی پیشا هنک بودو هر روز يك  
کارنیک انجام میداد .



فیل: ببخشین اگر دستم يك کمی کوتاه است

## خاطره

يك روز شامگاه  
در فصل نوبهار  
اندر کنار جو  
در زیر سایه های درختان بی لمر  
بوسیدمش ز شوق  
بگرفتمش به بر  
با چهره پشاش  
باموی عنبرین  
آن شوخ نازنین  
بر اوج سینه ، موی سیا هش فتاده  
بود .

لب را به لب نهادمش و گفتم این  
خبر:

آخر چه میشود  
ای دلبر عزیز  
ایشوخ مه جبین  
تا یکشبی به بستر من یا هزار ناز  
داشتی تو همد مم همه شب تا دم  
سحر  
با چشم نیمه باز  
با خنده لب گشود  
آن گاه گفت باز  
من حاضرم که وعده خود را وفا  
کنم  
اما به شرط آنکه تو هم بگذری  
ز سر

محمد عزیز (دویش)  
شماره ۹۰۸



## جدول کلمات متقاطع

افقی :

- ۱- منسوب به يك ولايت غر بی کشور - کوتل معرفی است - ۲- از ضمائر عربی - علامت مفعولی - ۳- مایل نیست - آله موسیقی - ۴- مادر (پشتو) - ۱- رنگ آسمان - گل - نو میدی - ۵- ... چون نيك بو دنیک بدید آید بر - یکی از ارکان ۶- ۷- یکی به نعل میزند یکی به این خانه و منزل - ۸- پیچکاری کردن دوا در بدن - واحد شدت نور - هر دوی تان - ۹- گردش دایره ای - جا گرفته - ۱۰- از دل میبراید حرف همراهی - ۱۱- مورد غضب واقع شده - فرش مشهور افغانی .

۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

											۱
											۲
											۳
											۴
											۵
											۶
											۷
											۸
											۹
											۱۰
											۱۱

طرح کننده : بیقله م، ب

عمودی:

- ۱- مسابقات آن هم اکنون به منظور انتخاب تیم ملی جریان دارد
- ۲- در همین روز ماه نور بیرق ملی جمهوری کشور به اهتزاز در آمد - ۳- تست عربی - امر رفتن - ۴- قدر و منزلت - ۵- پیچی عربی - ۶- خواهش و هوس - عادت طبع غزال بیابان - ۷- حرف بیست و هفتم - ۸- کلمه تصدیق - ۹- لوی
- ۱۰- الی ای در سمت شرقی کشور - فردای پشتو - ۱۱- مادر لسانهای اروپایی - چند شکل و پیچیدگی - ۱۲- تکرار یک حرف در سر پیچیدگی
- ۱۳- پیشخدمت دستوران - نمایش دهنده مود .

## هنر پیشه شناسی

در کلیشه قسمتی از چهره های

چند هنر پیشه معروف سینمای غرب را ملاحظه میفرمایید. این اشخاص که در کار سینمایی شهرت زیادی کسب کرده اند حتما برای شما نیز ناشناس نیستند اگر آنها را شناسانید کافی است که اسم سه نفر از آن جمله را بنویسید و به مجله بفرستید .



## زنگ تفریح

آیا میتوانید عدد (۱۰۰) را به چهار قسمت تقسیم کنید اگر روی هر يك از آن قسمت ها یکی از چهار عمل اصلی حساب انجا داده شوند حاصل عمل مساوی ۱۶ باشد؟  
این سوال را از رفقای خود که از ریاضی دانستن خود مطمئن می باشند بنمایید اگر نتوانستند جوابی برای آن پیدا کنند شما می توانید جواب را به این صورت برای آنها ارائه نمایید :

$$۱۰۰ = ۶۴ + ۴ + ۲۰ + ۱۲$$

$$۱۶ = ۴ + ۱۲$$

$$۱۶ = ۴ - ۲۰$$

$$۱۶ = ۴ \times ۴$$

$$۱۶ = ۴ : ۶۴$$



HORSE BRAND SOCKS

بپوشید ن جو نابای زیبا و  
شیک اسب نشان نه تنها به اقتضا  
خود کمک میکند بلکه با عین  
تقویه صنایع ملی خود هم میشود  
رای يك نفر از جمله کسانی که موفق به حل  
جدول میشوند بستم قره به بیت جری  
اسب نشان ساخت وطن جایزه داده

میشود .



## هشت اختلاف

## این عکس چیست؟

به این عکس نگاه کنید آبامیدانید

از روی چه چیزی گرفته شده است؟  
در زیر چهار جواب که فقط یکی از آن صحیح است چاپ شده است:  
۱- شیشه های شکسته .

۲- الماس در زیر مایکروسکوپ

۳- تابلو پی بسبک کو بیژنم.

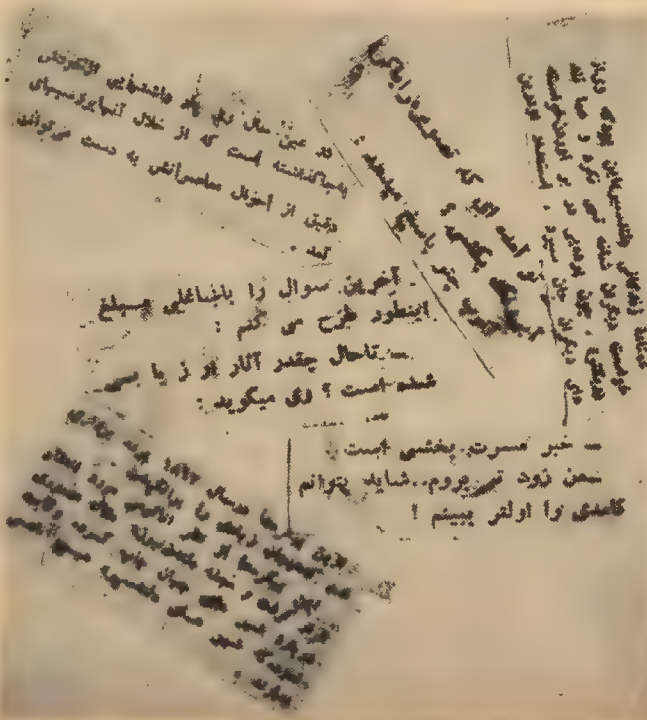
۴- قطعات یخ.



اگر به این دو تصویر که ظاهرآ باهم شبیه میمانند نگاه کنید هشت اختلاف عمده ای را که در بین آنها موجود است پیدا خواهید کرد. در آنصورت برای ما هم بنویسید!

## از همین شماره

قطعاتی را که در کلیشه ملاحظه میکنید از همین شماره مجله جدا گردیده است که اگر قدری حوصله بخرج دهید حتما صفحه هر کدام آنها پیدا خواهید کرد، در آنصورت شماره صفحه چهار بریده را برای ما بنویسید!



## کار تون ها و جملات

در اینجا پنج کار تون را مشاهده میکنید که هر کدام آن با یکی از جملات زیر ارتباط دارد اگر بیافتن جمله مربوطه آنها موفق شدید جواب خود را عنوانی شعبه مسابقات ژوندون بفرستید!

جملات مربوط عبارت اند از:

۱- مهمان ناخوانده!

۲- فقط دوروز دیگر!

۳- بهتر است با رضایت خاطر سر مجلس عقد بنشینم والا ...!

۴- چطور کنم در روز و قتش را ندارم؟!

۵- این فقط يك قسمتش است!





## کلیپ ورزشی پیروز

کلیپ ورزشی پیروز که بعد از استقرار نظام جمهوری در کشور تأسیس گردید بیش از شش ماه است که از طریق تر بیه جوانان در رشته های ورزشی بر داری بوکسنگ و زیبایی اندام در عالم سمپورت کشور خدمت انجام میدهد کنون امید تقدیم بهترین ورزشکاران را در مسابقات آینده دارد .

این کلیپ که به سر پرستی بناعلی احمد شاه یوسفی و تر پتری بناعلی شاه محمود یوسفی که دارای ۳۰ نفر شاگرد میباشد در رشته های فوق الذکر به تمرینات شروع کرده اند .

این کلیپ که از طرف چند تن از علاقمندان ورزش تدویر و تقویه میشود در قسمت دوم سید نور محمد شاه مینه دریک تعمیر شخصی که گنجایش بیش از چندین نفر را دارد به تمرینات می پردازند .

البته با این عمر کم کلیپ پیروز توانسته بهترین ورزشکاران را که آینده هر کدام آنها بنظر خوب می آید تر بیه کرده و با امید اینکه این کلیپ در طول مدت کم بتواند جوانان خوب تقدیم دارد و تمرینات و فعالیت های خود را اذماه میدهند و هر یک از ورزشکاران این کلیپ آرزو دارند در مسابقات آینده دست و پنجه نرم نمایند .

# ورزش

## بزرگترین ستادیوم ورزشی

که مسابقات بزرگ انجام نمی گیرد نیز ورزشگاه حالی نیست. همه وقت پرهیا هوو چشمگیر نیست ، لا کن همیشه مشحون از تو جهات نسبت به کسانی است که ورزش وتر بیت بدنی را دوست دارند .

در مجتمع و ورزشگاه به نام لنین تاسیسات ورزشی نظیر میدان فوتبال بزرگ مرکز ی به گنجایش ۱۰۳ هزار نفر ، کاخ ورزش که می تواند ۱۵ هزار نفر را در خود جاهد استخرا شنا ، استاد یوم بازی ها ، میدان سرسره سر بسته (گریستال) شهرک کودکان با میدان فوتبال و تعداد زیادی میدا نچه و دهها میدا ن تینس وجود دارد .

(بقیه درص ۶۸)

این محل مجتمع ورزشی عظیمی بنام ورزشگاه های ، لنین احداث گردید که همان نام لوژنیکو سابق را حفظ کرده است .

تقریباً طی ۲ سال در بزرگترین ورزشگاه کشور مسابقات رسمی بین المللی زیادی ظهورت گرفته است که از آنجمله اند مسابقات قهرمانی جهانی واروپا ئی و همچنین با زیبایی نهائی اسبار تاکیار ملل شوروی ، مسابقات و بازی های سر تاسری شوروی .

واضح است که در روز های پر گزاری چنین مسابقاتی ورزشگاه مملو از تماشاچی است . این جشن های ورزشی معمولاً دهها هزار نفر از اهالی مسکو را بخود جلب می نماید . لاکن در روز های معمولی

مسکونه تنها یکی از بزرگترین شهر های جهان است ، بلکه همچنین بعنوان مرکز ورزشی دارای سنسن

قدیمی و غنی در جهان شناخته شده است در حدود يك مليون نفر از اهالی

مسکوبه نحوی از انحا و رزش می

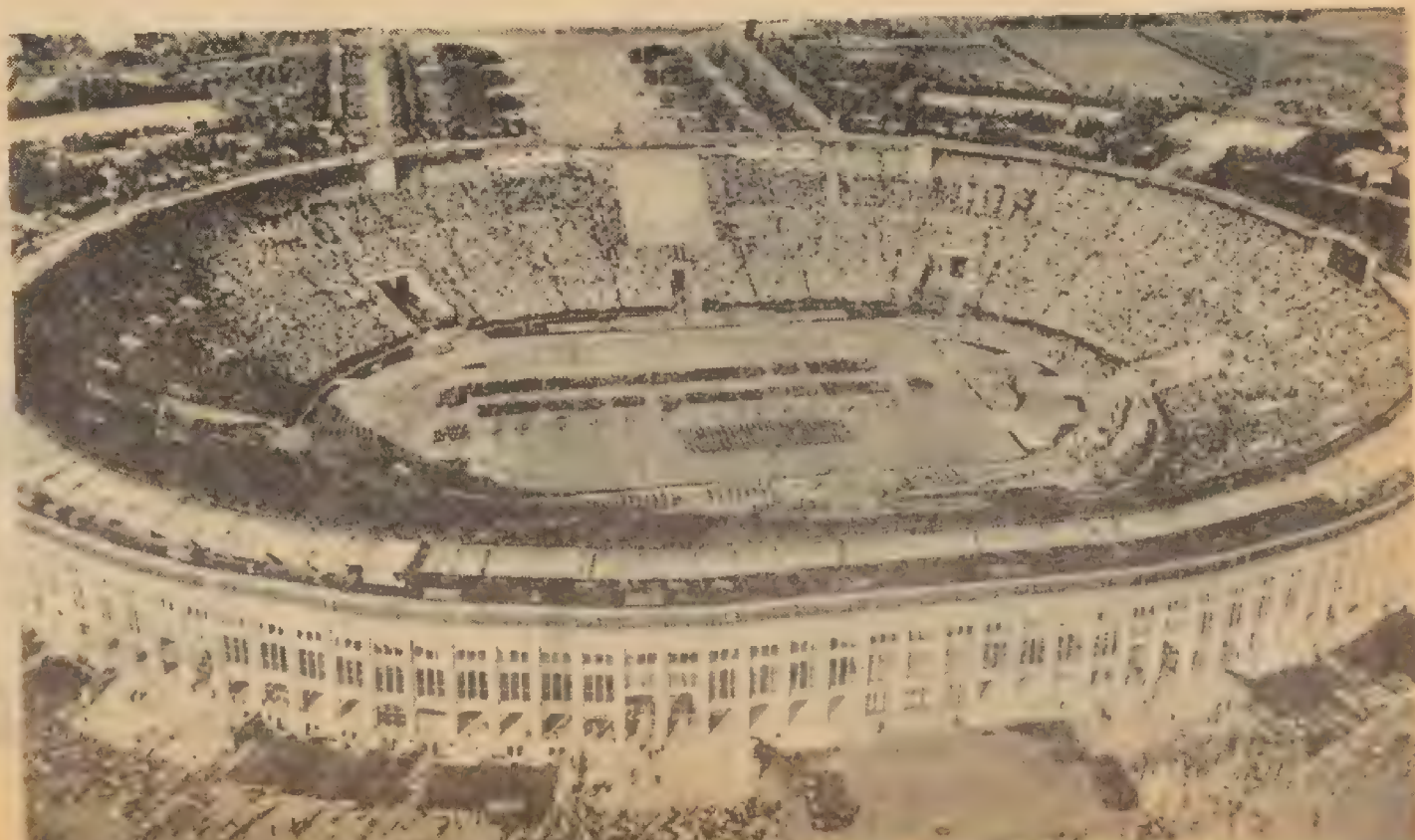
کنند . در شهر مسکو ۵۹ ورزشگاه و تعداد زیادی میدا نهای ورزشی دیگر

وجود دارد .

در جنوب شرقی پایتخت شوروی در

ساحل یکی از شاخه های رود مسکو قصبه کوچک لوژنیکو قرار داد که

از هر طرف با ساختمانهای شهری احاطه شده است . در سال ۱۵۹۶ در





حلیمه شکور وا دو شیزه خوش اندام و سیاه چشم از شهر امسک واقع در سایبریا معر و فیت بسیار در جهان ورزش دارد. او قهرمان جهان در اختصاصی ترین ورزش زنان، در رشته ورزش میپاچ ژیمناستیک هنری میپا شده.

در نوامبر سال ۱۹۷۳، شکور وا که ۲۰ سال داشت، در شهر ترودام

در هلند قهرمان جهان شد و مدال طلا گرفت. این ورزشکار زن (قد یک متر و ۵۹ سانتی متر، وزن ۴۷ کیلو) در مسابقات قهرمانی جهان بزرگترین چا نزه را دریافت کرد، بدریافت ۴ مدال طلا از مجموع ۵ مدال طلا بطور

انفرادی نائل آمد. این سو مین بار بود که شکوروا در مسابقات قهرمانی جهان شرکت کرده بود. او اولین

دفعه در چنین مسابقاتی در سال ۱۹۶۹ شرکت نموده بود و در آنهم بری فقیه درخشان نائل آمده بود. حلیمه در سال ۱۹۶۲، هنگامیکه

۹ سالش تمام نشده بود، وارد ورزش شد. این دختر نوآموز موسیقی و حرکات ظریف رقص را دوست داشت، ولی اصولا خیال نداشت ژیمناست بشود، بیش از همه به رقص روی یخ و بدرس رقص در محفل رقص آماتور علاقمند بود. اما

روزی دختران دوست شکور وا ویرا به سالون ورزش کلب ورزش یک کارخانه بردند که در آنجا ژیمناستیک هنری را یاد میدادند.

در این سالون نه یخ درخشانده وجود داشت و نه اشیاء تزئینی سفید باله. لیکن او بحدی از موسیقی و رقص موزون و جالب و سر یخ در اینجا خوشش آمده بود که بعدا آنرا در خواب میدید.

مدت کمی حلیمه تر دید داشت ولی بعدا وارد گروه گالینا گورنکوا که مربی مجربی است گردید و حالا هم تحت نظر همین مربی به تمرینات خود ادامه میدهد.

اشکالات در کارش یک دفعه بر طرف نشد. او هم باشادی مواجه میکردید و هم با اندوه پای حلیمه شکور وا یک روز در موقع بازی در حیاط شکست، دکتر و ان معالجش گفتند او باید سال استراحت کند، و لی بقیه در صفحه ۶۹

# حلیمه شکوروا

## ژیمناست زن

### از سیبری





در شماره های گذشته خواندید :

اولو مشق تعیین : میرزا

[illegible]

مجلس... حضرت... در مجلس...  
در وقت... قریب... ساعتی... خوب حال میزبان  
است. برای دیدن... بسیار خوش.



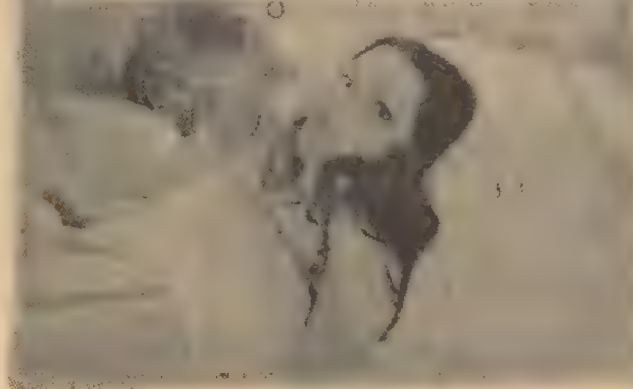
بیست و هفت روز از این روزها  
 در این صید که بنیفا - یا  
 دای آب - در این صید  
 در وقت نشسته در این روزها  
 که این صید است .

فقد مضى لك انت



یوسف بن محمد غفر بن ابی ریحان. امامیای کوفه که در شهر مدینه است.

ابن سیم در این پیش از آب ریخته... تا تغییر در طبع این باشد  
که او خشن از این میزد.

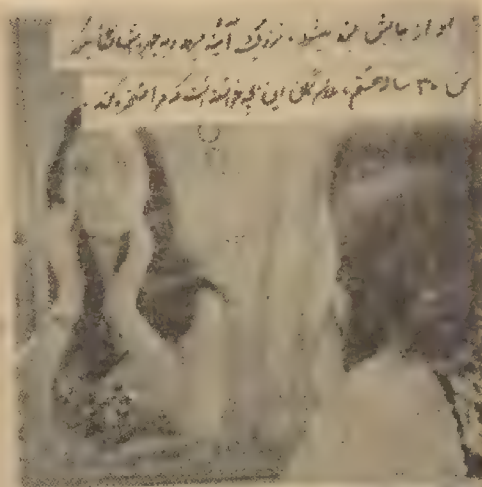




بهرت آتش... خوارانم... آخر امیدوارم... او را  
 ترستی... خوارانم... آخر امیدوارم... او را  
 او را انتخاب کرده است



او دوباره... در جگرش  
 و درین میز و چمن  
 سوز میزند  
 «ای شب آهسته آهسته  
 گشتن بیدار میزند...»

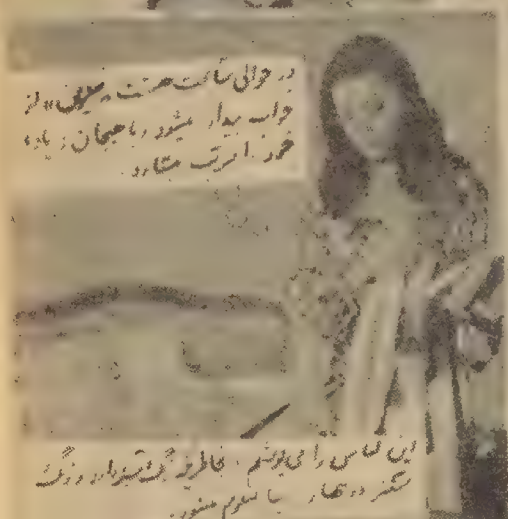


او از جانش نه میزد... نزدیک آتش... در جگرش  
 «ای شب آهسته آهسته...»

«زاک... زمین... میخ... گفت...»  
 «ای شب آهسته آهسته...»

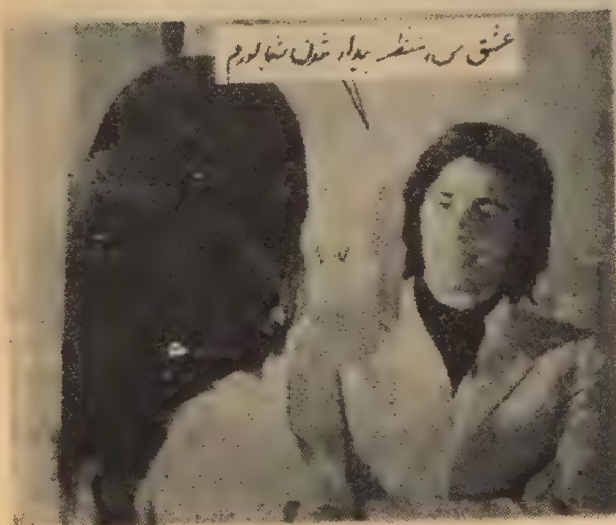


در حالی که صحت... میزد...  
 خواب بیدار... میزد...  
 خود... میزد...



این... میزد...  
 گفت... میزد...

عشق... میزد...  
 گفت... میزد...



عشق... میزد...  
 گفت... میزد...





# یادداشتهای یک مرغ

بازویش را از دست پدرش رها کند،  
گفت :  
- آنس میزنم ... با خیانت تو  
شسته شود . دیگر نمی گذارم  
شکمها یتان را با خاطر آسوده سیر  
کنید ...  
پدرش با التماس بیستوی گفت :  
- نی ! ... نی ! ... خواهش میکنم .  
پسر جوان فریاد کشید :  
- رهایم کن !  
ناگهان کسی از میان جمعیت  
فریاد زد :  
- پولیس !  
جمعیت سر و پا برهنه بسرعت  
پراکنده شدند چند نفر از راه  
دروازه گریختند ، عده یی سر دیوار  
های حویلی بالا شدند و خود شا نرا  
به کوچه انداختند .  
پسر جوان نومیدانه فریاد زد :  
- کجا میروید ؟ بر گردید !  
کسی به او توجه نکرد و او باز هم  
فریاد زد :  
- بر گردید !  
کسی بر نکشت . پسر جوان  
گفت :  
ای برسو ها !  
لرزش سنس بیسر شد .  
نتوانست مرا نگهدارد . از دستش  
افدام . خودش هم افتاد و بیهوش  
شد . پدرش با سرا سیمگی گفت :  
- من داکتر می آورم .  
و بیرون رفت . زنان پسر جوان  
را به اتاقش بردند .  
لحظه یی بعد رئیس صاحب با مرد بلند  
مرد قد بلندی که داکتر بود ،  
برگشت .  
هرو به دو به اتاق پسر جوان  
رفتند .  
دیگر نفهمیدم که چه شد .  
سرانجام رئیس صاحب با مرد بلند  
قامت از عمارت پایین شدند مرد  
بلند قامت گفت :  
- باید خیلی جدی از او مراقبت  
سود .  
رئیس صاحب پرسید :  
- چطور است اگر چند روز  
روانش کنیم خارج ؟  
داکتر گفت :  
- اگر این کار را کنید ، برایش  
بسیار خوب است .

نمی دانستم که خارج کجا ست  
ونفهمیدم که آیا پسر جوان مرا هم  
با خودش به خارج خواهد بردیانی .  
دیگر شب بود . خوابیدم .  
صبح روز دیگر با تعجب دیدم  
که پسر جوان بسیار خوشحال  
است . پدر و مادرش هم خوشحال  
بودند ، خواهرش هم خوشحال  
بود . همه با هم میگفتند و می -  
خندیدند  
پسر جوان به سراغ من نیا مد  
شب شد . او باز هم از من خبری  
نگرفت دو سه روز دیگر هم برسان  
مرا نکرد . سرانجام عصر روز جمعه  
به سراغ آمد . بسیار خوشحال  
بود . خواستم با او پیشانی ترشی  
کنم . ولی او به پیشانی ترشی  
من اهمیتی نداد . کنارم روی زمین  
نشست و پرسید :  
- میدانی ، من میروم خارج ؟ !  
جوابی ندادم . و هو گفت :  
- میروم «پاریس» .  
بعد برخواست . از فرط خوشحالی  
چرخ زده و دوباره نزدیک من آمد :  
- میدانی ، «پاریس» عروس  
شهر هاست ؟  
سرم را پایین انداختم . او به  
ساعتش نظر انداخت و گفت :  
- فردا همین وقت پرواز میکنم .  
لختی خاموش ماند و سپس ادامه  
داد :  
- میدانی ، آدم درین محیط  
زندگی کرده نمی تواند ؟ !  
میخواستم بپرسم :  
- مگر اینجا را چه شده ؟  
میخواستم بهش بگویم :  
- تو که هر روز کله میخوری  
و شبها میرقصی ، دیگر چه میخواهی ؟  
دلیم میشد فریاد بزنم :  
- آن دهقان بد بختی که مرا  
اینجا آورد ، باید شکایت کند .  
ولی هیچ چیزی نگفتم و خاموش  
ماندم  
دیدم پدر و مادرش آمدند و کنار  
حوض روی چوکی ها نشستند .  
خواهرش هم آنجا نشست . پدرش  
پرسید :  
- با مرغت خدا حافظی میکنی ؟  
پسر جوان پاسخ داد :

- ها !  
پدرش گفت :  
- ازش مراقبت میکنیم .  
پسر جوان برخواست :  
- نی ، فایده اش چیست ؟ منکه  
اینجا نباشم فایده اش چیست ؟  
پدرش پرسید :  
- پس چه کارش کنیم ؟  
پسر جوان گفت :  
- بکشیمش . میخوام هم . خودم  
بخورمش !  
لرزه بر اندام افتاد . هیچ  
باور نمی کردم ، فکر کردم  
که شرخی میکند .  
به طرفش نگرستم . کاملاً جدی  
بود . نوکر پا خوشامد گفت :  
- کار خوبی میکنید . برای اینکه  
گلها را خراب میکند .  
خواهرش گفت :  
- صبحها آدم را از خواب  
شیرین بیدار میسازد .  
پسر جوان به نوکر گفت :  
- فردا صبح بکشیش ! می خواهم  
چاشت بخورمش !  
نوکر گفت :  
- غروب ... غروب ...  
با خودم گفتم :  
- چه تلخ است که آدم در انتظار  
مرگ باشد !  
بعد چشمهایم را بستم و به یاد  
آوردم که همه در انتظار مرگ  
هستند .  
آهسته زمزمه کرد :  
- فقط مدت انتظار فرق میکند :  
(پایان)

## قابل توجه مادران محترم

«دمیرنو تولنه به اطلاع عموم مادران مرکز ولایات کشور که  
مخصوصاً با شرایط بسیار محدود اقتصادی و محیطی فرزندان سالم  
ومفید و تحصیل یافته بجا میسر تقدیم نموده اند میرساند تا هر چه زود  
تر در مرکز مدیریت عموم - تجربیات دمیرنو تولنه در ولایات  
بمدیریت های معارف و نمایندگی های موسسه نسوان مراجعه نمود  
فورمه های کاندیدما در ممتاز سال را که توسط دمیرنو تولنه ترتیب  
شده است اخذ و بعد از خانه پری و تصادیق لازمه و نصب فوتوی خود  
و فرزندان شان الی تاریخ ۱۰ جوزای ۱۳۵۳ مدیریت عمومی تحریرات  
دمیرنو تولنه جهت ارزیابی و انتخاب مادر ممتاز سال ارسال  
نمایند.»  
(۱۶) - ۱۵

قابل توجه شعرا ، نویسندگان و هنرمندان

«به افتخار روز مادر دمیرنو تولنه از ادبا شعرا نویسندگان و  
هنرمندان محترم وطن تمنا دارد برای تجلیل از مقام خجسته مادر و  
تبلیغ بیشتر در باره علو قدسی مقام مادر در بهترین و عالیترین آثارشان  
که به مادر ارتباط داشته باشد الی تاریخ ۱۰ جوزای ۵۳ مدیریت  
عمومی تحریرات دمیرنو تولنه ارائه بدارند تا بعد از ارزیابی برای صاحبان  
عالیترین آثار ادبی و هنری از طرف دمیرنو تولنه جوایزی اهدا خواهد  
شد .»  
(۱۷) - ۱۵

## زن و جواهرات...

نقره :

زینت های نقره خود را در ظرف محتوی الکل صنعتی قرار دهید . بعد آنرا بوسیله پارچه لطیفی خشک کرده و بالاخره با پارچه پشم شتر که در بازار مخصوص این کار وجود است آنرا براق دهید .

## چگونه جواهرات

قیمتی خود را تمیز کنیم

برلین، زمرد، یاقوت :

رای تمیز کردن این سه جواهر قیمتی احتیاج به الکل ۹۰ درجه دارد . سنگها را مدت چند دقیقه در الکل ۹۰ درجه قرار دهید . بعد با پارچه لطیف یا خشک شان کنید .

فیروزه :

فیروزه برور زمان کثیف و سبز می شود . مسود فقط يك جواهر ساز می تواند این رنگ را از بین ببرد .

بقیه صفحه ۴۹

## مردی بانقاب بقه

و لگرد اول که مشیت بصورت تش خورده و جز لیو برادی کسی نبود با صدای بلند گفت : کارتر باداشی این حرکت خود را پس خواهی داد ، آن روز فرا خواهد رسید که حسابم را با تو تصفیه کنم .

رای که مانند حیوان درنده و حشمتناك شده بود در جو بستی گفت :

تو ای سنگ مرا بخداوند سو گند درست در همین لحظه يك پیش- با تو کار دارم .

درست در همین لحظه يك پیش- خدمت قوی هیکل بار از بازوی رای گرفته با يك تكان او را به سرك پرتاب کرد . رای در بیرون منتظر لیو برادی شد ولی دیرى نپایید که لیو هم به سر نوشت رای مواجه شد .

رای خطاب به لیو گفت : - من با تو کار دارم .

نگ صو رتش سفید پریده بود و صدا یش از شدت خشم می لرزید .

بقیه در صفحه ۶۷

## طغیان کلتوری

مختلف رادر يکوقت با ز نمايد . مفسو ره تفيرات مداوم هسته کار وى را تشکيل ميدهد .

پنجاهم فورى منعقد استاد نيوز گار مگکاون رابه اينترتيب تشريح نموده است . نضلات زاده مغز انسان است و ما انوابسوبات مساويم از مغز مگکاون توجيه کتيم : فضاي عجيب با مواد اساسى مخلوط گرديده و اشکال پلاستيک چاروب شکل قشنگ و خوش حالت رابماين آورده اند .

مگکاون اکنون روى مجسمه هاى محيطى تجربه ميکند . وى گفت (مجسمه هاى مروجى ساحة زياد را احتوا ميکند . در مجسمه هاى محيطى فضاي اطراف مجسمه جزء از خود مجسمه است) .

کار من هالوم ۲۳ ساله يکى از جمله جند هنرمند جوان واشنگتن است که روى فائيزى هاى شخصى کار ميکند . وى اخيرا بک سلسله آثار نفيس رسم هاى پاستلى و پسنلى خوک هاى ملبس به لباس انسان را نمايش داد .

ابن دختر موطلايى چشمان نساوى ميگويد خوکها عموما باجيز هاى مفتوح سى سرو کار دارند اما رسم هاى ايشان بدبينانه نيست . اين رسم حاحاقيق را بر ملا ميسازند . هيچ عمل ميتواند كاملا خوب ويا كاملا نخب باشد .

مارى بت ادلسون كه رسم هايش عمو ما داراي چندين جهت مباشد در سال ۱۹۶۸ از ايالت انديانا به واشنگتن آمد . يسر اى نمايشگاه اخريش وى از چندين تن هنرمندان واشنگتن خواهش نمود تا مفكوره هاى براى ساختن مجسمه هاورسم هايش پيش كش و اظهار نظر نمايند .

تجربه آن در نمايشگاه هنرى هاوى ۲۲ رسم كه مشتمل از رسم هاومواد ديگر از قبيل صدف هاى بحرى استخوانهاى كهنه چوب و پلاستيک بود طرف تقدير متقدمين مجلسى قرار گرفت .

چيني ديوس تقاضاى ساختن يك مجسمه وابسته به قبل از تولد را نمود . ماري ازيك پارچه نفيس كوايل كه نه فيت قطرداشت آنرا تبيه نمود . اما يكي از دوستانش تقاضاى

بايخت ايالات متحده امريكا موزيم هاى خوب ديگر نيز داد . ماري فرير در قسمت هنرهاى شرقي تقصيص يافته است . موزيم هنرى افرىفا كالولى اوت كارگران دار اى يكي از بهترين مكاتب هنرى ميباشد .

موج ديگر دور نماى هنرى موجوديت حكومت فيدرالى است كه طى سالهاى گذشته وسخاوت مندانة در تبيه سرمايه هاى هنرى دومرکز وديگر نقاط مملكت اقدام نموده است . هرگز ملى حمايه اوت براى مو سسات شخصى اشخاص انفرادى و هنرمندان كهك هاى مالى زبادى بعمل آورده است .

هنرمندان انفرادى باسبك هاى متنوع شان در حصة خود اوت واشنگتن رابا انسوزى و مشخص تر ميسازند .

چيني ديوس ۵۳ ساله از نگاه امتزاج رنگ هاى نامحدود در خطوط رنگهاى خود موفق مى حاصل نموده است .

وى ميگويد - من در قسمت خطوط بحت خطوط وسوسه دارم . اين خطوط دوست نظر رسيده ولى دوست درك نميشوند .

ديوس كه يكي از ساكنين اصلى واشنگتن است يك روزنامه نگار سابق بوده و در گالرى اوت كارگران هم تدريس مينمايد .

وى گفت - در حال حاضر من ميگويم نمى انواع مختلف خطوط اصلى اوتو ليد نمايم حتى اگر اين خطوط راتا اخير بقيه حياتم رسم كنم .

ادمگکاون به سن ۳۵ سالگى يكي از مشعله ورتين هنرمندان واشنگتن بوده و موفق به اخذ دوسال اقامت و کار در پاریس گرديد . در کارهايش وى مواد زيادى از قبيل هيلوگرام ها ، پلاستيک مصنوعى ، چراغ رنگه و ديونتيب شيرخ وغيره استفاده ميکند .

مگکاون همچنان داراي استعداد تيليغات شخصى براى خود ميباشد . يکى از شيرين كاري هايش اينست كه نامش را فانونا دوزاده باد در يكسال تغير بدهد و اشكال جديد هنرى اش را براى هريك از نامهاى مستعار خود خلق ميکند .

بعقيده مگکاون اين موضوع نبورى اش را دراماتيک ميسازد كه يك هنرمند حق دارد تا بسمت هاى مختلف حرکت نموده و جها ت

## بهترین آواز خوان ما کیست

ایبائی تابترین آواز خوان سال را انتخاب نهائیم .

بیائید تا بمنظور تشویق هنر و هنر مندان نظریطرفا نه و بیقرضانه خود را ابراز نهائیم شما میتوا نیدطی نامه ای کا ندید مورد نظر تا نرا انتخاب و نامه را ضمیمه يك تکت پستی پنجاه پولی افغانی باطل نشده رائج به اداره جوايز مطبوعاتی و کلتوری وزارت اطلاعات و کلتور ارسال داريد .

عوايد بصندوق هنر مندان انتقال ميباید .

باين ترتيب شما ميتوا نيد هم خواننده مورد نظر تا نرا انتخاب کنيد و هم گمكى بصندوق هنر مندان ان نمايد .

اداره جوايز مطبوعاتی و کلتوری نظر بدون تکت پستی باطل نشده را نمى پذيرد .

برای معلومات مزيد به تيلفو ۲۰۸۵۳

و نمره ارتباطی ۹۳ - ۲۰۴۵۱ مراجعه نهائيد .

## در دفتر مدیر

او می نو یسد : « داستان کتاب فروش دیوانه چه بخدا قسم كه ۱۲ دفعه تكرار كردم باز هم مفهوم زان گرفته نتوا نستيم . »

رفيق عزيز تكليف ما چه است كه شما كله نازنين تان كار نميكنند ؟ عرض شود كه « داستان كتاب فروش ديوانه » خيلي ها هم با مفهوم بود .

واما « چه بخدا قسم » يعنى چه ؟ او مينو یسد :

داستانهاى دنباله دار شما كه نصف آن در يك شماره و نصف آن در شماره ديگر ميبا شد از اين سبب است كه خنده ها بايد كه شماره ما بعد را نيز سر از نو مطا لعه كند .

ماشا الله آقاى انتقاد چى نام خدا حو صله شما خيلي زياد است و لى خواننده ايكه ميخوا هيد چيزى بفهمد خيلي حو صله دارد را سستى نفهميم منظور نان از « خنده » چيست حتما همين خود را ميگو ئيد .

و در آخر مينو یسد : « حال اختيار به شما دلتان اصلا ميكنيد يا نه لاکن انتقاد من بجا ست » والله عرض كنيم كه حالش را نداريم ...

.....

يك چيز ترسناك را كه در يکوقت ظاهر نه شود ازوى نمود . اين هنرمند ۵۶ ميز چوبى را ساخته كه بعضى از آنها با فلز سرخ و بعضى از با پوش طلايى مستور گرديده و هريك از ان يك مفكوره خاص ويا سمبولى را دارا بسود .

اين هنر مند كه نظر به سن خود درجهل سالگى جوانتر بنظر ميرسد گفت كه كاروى ارتباط به علاقمندى و طرز العمل هاى بشرى براى تمام گرین كه در خلق نمون « مطالعه بين مواد » تقصيص دارد نيز مبهم است . وى ميگويد من با مواد ناواقفى كار ميكنم كه با هديگر خوب مطابقت نما يند . من مى خواهم كارم را ببحث يك فسه مو ارائه كنم . يكي از نمايشگاههاى اخير گرین يكتعداد مواد را از قبيل خشت شيشه و پبروا احتوا نمود .

گرين گفت كاروش بوى مساعدت نمود تا به جايى كه اصلا به تنهائى آنجا قدم نمى گذارستم گشائيده شوم اما كاروش كاملا اذره شخصى نيست .

وى گفت اين آثار پيام هاى براى ديگران هم دارد اما کدام جز مشخص نيست . من اين آثار را در يك موزيم با تاتيرات كافى مى اندازم تا تماشا چيان از ان جزى د ر ك نمايند .

اگر كارم احساس را متعكس نسازد اين كار ها موفق نيستند . هنر بايد با ديوانگى و جادو در معامله باشد .



## تیم فوتبال بدون مربی

هیأت مطابق جد و لیکه در هر بازی از طرف ریاست المپیک در اختیار آنها قرار داده میشود، در برابر تکنیک، تخیله شوت خوب، پاس درست، هم آهنگی با تیم نفس و قدرت بازی، استیل و هیکل هر ورزشکار دقت و دربرابر هر حرکت درست و بموقع نمره میدهد. طبعاً وقتی در پایان بازی این جدول تکمیل گردد، هیأت روی آن به بررسی می پردازد و روی امکانات خوب هر بازیکن دقت و انتخاب تیم صورت میگیرد.

هیأت؟ وری فعلاً متوجه این امر شده است که متأسفانه تیمهای مهاجم «فار و رد» سریع و قوی که دارای قدرت حمله و توانایی در هم قوی داشته باشد، در اختیار ندارد. ریختن در واژه حریف را با شوت هیأت ژوری دقت میکند تا این عده را از میان بازیکنان «نیم مدافع» جستجو کند چه در یک تیم باشد

هر سه خط اصلی یعنی مدافعین، نیمه مدافعین و مهاجمین باید هر کدام قدرتمند و توانایی ادای و یک پارچه شدن باتیم را داشته باشند و اگر عناصر درست بافت درست بین این سه گروه بوجود نیامده و

## مردی بانقاب بقه

من از ارتباط با دارود سته شما سیر شده ام همین لحظه بر میگردم به لندن.

لیو در پاسخش گفت:

تو این کار را نمی کنی. کاکه جوان بشنو که چه میگویم. مگر عقلت را کاملاً باختی ای؟ ما باید تا به گلاستر برویم و در آنجا کاری را که بما سپرده شده انجام دهیم. خوب اگر نمیخواهی با من بیایی پس بهتر است چند قسم جلو تر از من حرکت کنی.

رای در جوابش گفت:

من تنها می روم.

لیو برادی از عقبش دویده دست روی شانه رای گذاشت و با لحن ملایمتری گفت:

دیوانه گوی بس است.

برای یک لحظه وضع خطرناک ایجاد شد. اما آن لحظه گذشت و رای در حالیکه شانه اش را تکان می داد دست لیو را روی شانه اش تحمل نمود.

لیو برادی اظهار داشت:

گوش کن چه می گویم. من اصلاً از وراج نکرده ام. و تمام آنچه را بگو گفتم همه اش دروغ محض بود.

آنها در حدود نیم ساعت راه از

## بزرگترین ستد یوم

هر سال تا ۷ میلیون نفر برای نمایش مسابقات گوناگون به این ورزشگاه می آیند.

معهد این تعداد شامل همه استفاده کنندگان از لوزنیک نیست. هر روز هزاران نفر از اهالی شهر و همچنین مهمانان خارجی پایتخت برای استراحت به محوطه وسیع ورزشگاه مرکزی که بطریقی زیبا خیابان بندی شده و با هنرمندی تمام درخت کاری

کرده و ضمناً به ساحل خوش منظر رودخانه مسکوا منتهی میشود، می آیند.

البته نمایش کنندگان مسابقات و کسانی که برای استراحت و فرار از همه شهر به اینجا می آیند،



مسؤول مدير:

نجيب الله رحیق

معاون روستا باختری

دكتور تيلفون: ۲۶۸۴۹

كور تيلفون ۳۲۷۹۸

بته: انصاری واپ

مهتم علی محمد عثمان زاده

داستراک بیه

به باندنیو هیوادو گنسی ۲۴ دالر

دیوی گنسی بیه ۱۳ افغانی

به کابل گنسی ۱۵۰۰ افغانی

تيلفون: مدیریت توزیع و شکایات

۲۶۸۵۴

۲۹۵ مخ پاتی

## دوینی ورنکو تولنو

چه دوده کونکو هیوادو وطنی او تولنیزچوکات سره سمون او مطابقت وتری دجهانی مسره صلیب دتولنو لیک اودوینی ورنکو دتو لنو

بین المللی فیدراسیون چه پیسی دا غوندهی گری، توددغو پیسو په برکت چه وینه په توله نری گنسی سره په یولم چور گسری شودادوارو موسسی په توله نری گنسی دنوموری فلم دنداری دپاره دلازمی تربیاتو برابرولو

په دگر گنسی هم همکاری کوی داکار له دیامله هم آسان دی چه نومویری فلم خبری نلری بلکه یوازی د موسیقی پس منظر پگنسی ودرگی سوبلی او بسی.

لنده دچه دجهانی سره صلیبو دتولنو لیک او دوینی ورنکو دتولنیزالمللی فیدراسیون دبشری خوا خوژی اولیک مرغی په دگر گنسی بهیلو بیلو ساحو گنسی همکاری کوی اوددغی



## حلیمه شگوروا...

او پس از ۶ ماه مجددا وارد عرصه تمرین گردید .  
حلیمه شگوروا در سن ۱۵ سالگی برای اولین بار در مسابقات قهرمانی اتحاد شوروی شرکت کرده و درده چند بازی بهم پیوسته ژیمناستیک دوم شد . بعدا حلیمه شگوروا در مسابقات جام اتحاد شوروی مدال برنز گرفت و با موفقیت در مسابقات ژیمناستیک در یوگوسلاوی هنر فمائی کرد و در آنجا خبرنگاران این دو شیزه را جالبترین ژیمناست زن خواندند ، این پیشرفت سریع جمعا ظرف چندماه صورت گرفت .  
مربیان ژیمناستیک اتحاد شوروی هنگامیکه تیم انتخابی این کشور را برای مسابقات قهرمانی در سال ۱۹۶۹ تشکیل میدادند تصمیم گرفتند این دختر بچه از شهرامسک را وارد این تیم نمایند .  
حلیمه شگوروا در مسابقات قهرمانی ژیمناستیک جهان در رشته بازی بانوب و با نوار مقام اول و در رشته چند نوع بازی بهم پیوسته مقام دوم را در جهان احرارز کرد . او پس از يك سال درحالیکه یکی از قویترین ژیمناستهای زن در جهان محسوب میگردد ، عنوان قهرمان کل اتحاد شوروی را بدست آورد .

حلیمه شگوروا ۱ و ا حاصل بو هنثی تا ریخ پو هنتون عالی امسک است . او مدتها ست حرفه تاریخ را بر گزیده است . او وقتیکه شاگرد صنف هشتم بود پی در پی مسابقات شرکت می کردو به کتابها در باره موضوع تاریخ علاقمند شد و این گونه موضوعات را در بین راه ، در فاصله بین مسابقات « می بلعید » يك سر گرمی حلیمه شگوروا کار بافتنی است .  
حلیمه این سر گرمی را يك کار جدی میداند ، زیرا کار بافتنی هم « اعصاب را تسکین میدهد و هم از بهدر رفتن وقت جلوگیری میکند .  
حلیمه شگوروا ۲۰ سالش تمام شده است . لابد قبول دارید در چنین سنی میتوان متهو رانه متذکر شد ، همه کارها در پیش است .

بقیه صفحه ۳۱

## بوی...بوی...بوی

صحنه های به اصطلاح هیجان شده اند . این آدمها تازکی ندارند ، آخرین فلم بیمزه و سرور است و کارگردان نتوانسته است آنگونه که بایستی به این صحنه ها قسودت بخشید . به طور مثال ، صحنه اسبی سواری دختر در کشمیر هیچ گرمی ندارد و در پایان فلم صحنه غرق شدن سرور و دختر و ان در نزدیک آبشار که در اصل باید اوج هیجان انگیزی فلم باشد - مرد ، ساختگی و تقریبا مضحك به نظر میاید .

## آدمهای کنه

و آدمهای فلم (بوی) همان آدمها - بیست که بارها در فلمهای دیگر دیده

شاید بتوان گفت که بهترین و جالب ترین آدم فلم (پریم نات) است که در نقش يك ماهیگیر ظاهر می شود . بازی او دلپذیر است ، تماشاگر را میگیرد .

(پریم چوپرا) در نقش (پریم - چوپرا) چند لحظه کوتاه روی پرده است . ظاهر شدن او خوب و گیرا است . ولی بیدر نک آن صحنه زرد - خورد فرا میرسد و (پریم) بیچاره ناگهان سقوط میکند و به هیچ مبدل میشود .

با نظر داشت این نکته ها آدم از خودش میبرد :

- پس اینهمه سرو صدا در باره فلم (بوی) برای چه بوده است ؟ و با شگفتی درمییابد که :

- برای هیچ و باز هم از خودش میبرد :  
- آیا اشکالات تازه جوانان هند همین چیز یست که در چار چوب فلم (بوی) روی پرده آمد ؟

و پاسخ البته معلوم است :  
- نی !

آنوقت آدم زمزمه میکند :  
- سینمای هندی !

پایان

## استخراج ذغال...

در دور دوم که بعد از سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۴۰ میروند با وجود آمدن فابریکه های سمنت غوری مقداری استخراج ذغال از رو معدن به یکصد هزار تن رسید که از ۲۰- ۴۰ هزار آن از معدن آشپشته و متباقی از کرکر بدست می آمد .  
موصوف افزود : در همین دور يك سلسله اصلاحات در وضع کار و کارگر بوجود آمد زیر از یکطرف کشور چکو سلواکیا به استخراج ذغال علاقمندی نشان داده و با وزارت معادن و صنایع همکاری را آغاز نمود از جانبی احداث بند دوم برق و تمديد لاین و تنویر و اکثر یکی ساختن وسایل در معدن کرکر و هم تمديد نل آب و غیره درین دوره صورت گرفت .

در دور دوم که بعد از سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۴۰ میروند با وجود آمدن فابریکه های سمنت غوری مقداری استخراج ذغال از رو معدن به یکصد هزار تن رسید که از ۲۰- ۴۰ هزار آن از معدن آشپشته و متباقی از کرکر بدست می آمد .  
موصوف افزود : در همین دور يك سلسله اصلاحات در وضع کار و کارگر بوجود آمد زیر از یکطرف کشور چکو سلواکیا به استخراج ذغال علاقمندی نشان داده و با وزارت معادن و صنایع همکاری را آغاز نمود از جانبی احداث بند دوم برق و تمديد لاین و تنویر و اکثر یکی ساختن وسایل در معدن کرکر و هم تمديد نل آب و غیره درین دوره صورت گرفت .

حلیمه شگوروا و از آن تا ریخ بنحو نمایان تغییر کرد و توا زن بیشتری کسب نمود و این قدرت را پیدا کرد که از شکستها نیز درس بگیرد که گاهی با آن مواجه شده است ( مثلا او در مسابقات قهرمانی اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۱ توانست جام مقام چهارم را بدست آورد ) .

حلیمه شگوروا بعدا بحق موفقیت درخشان نائل آمده است . او در سال ۱۹۷۳ در کلیه مسابقات در همه جا مقام اول را کسب کرد . در مسابقات اول را کسب کرد : در مسابقات قهرمانی اتحاد شوروی ، مسابقات جام اتحاد شوروی و مسابقات جام تلویزیونی بین المللی و مسابقات قهرمانی جهان .



## یکهزار اثر برای جوانز...

## بزرگترین استادیوم ورزشی

— تا حال (۱۴) نوازنده (۲۳) نطق و (۱۱) خواننده برای اخذ جایزه کاندید شده اند و (۸۰۰) نامه برای ما از هموطنان رسیده است.

**سوال دیگری را در باره طرز بررسی آثار مطرح می کنم که آمر اداره جوائز مطبوعاتی، در جواب میگوید:**

— هر اثر توسط سه نفر اهل خبره در همان رشته از زیابسی و بررسی می شود. نظر هیأت بصورت علیحده جمع آوری شده است.

اشخاصی برای قضاوت آثار دعوت می شوند که نزد جامع مقام علمی شان در همان رشته تثبیت شده باشد، در مکتوبی که همراه اثر به آن ها سپرده می شود و یک کاپی لایحه جوائز را نیز ضمیمه دارد، از آن ها خواسته شده تا نظر عالمانه، بیطرفانه و بی غرضانه خود را بدهند، که این نظر شان محفوظ بوده و به هیچ صورت افشاء نمیشود.

### پایانلی مبلغ ادامه میدهد:

— به این ترتیب امید داریم، که عدالت نسبی در انتخاب آثار مراعات شده و هیچگونه غرض شخصی در آن تأثیر نکند.



چشم به چند جلد کتاب چاپی می افتد، که در الماری اداره جوائز مطبوعاتی گذاشته شده، سوا لسی دزد هم پیدا میشود که آنرا، با آمر این اداره مطرح می کنم. وی میگوید: — بلی! برای ماعدادی آثار طبع شده نیز رسیده است، و لی حق او لیت به آثاری داده می شود،

که مطابق مواد ۱۵، ۱۶ و ۱۷ لایحه جوائز مطبوعاتی، با روحیه رژیم مرفعی جمهوری برابر باشد احکام مواد مذکور تکلیف ما را در قبال آثاری که قبل از انقلاب جمهوریت چاپ شده روشن مینماید.

آخرین سوال را بابناعتی مبلغ اینطور طرح می کنم:

— تاحال چقدر آثار از زیابسی شده است؟ وی میگوید:

— آثار نقاشی، رسامی، مجسمه و خط را یک هیأت یکبار ارزیابی کرده و هیأت دوم عنقریب بکار آغاز می کند. کتب و غیره آثار نیز از طرف اشخاص ذصلاح مطالعه و در حدود شصت فیصد نظر آنها گرفته شده است.

وقتی میخواهم با آمر اداره جوائز مطبوعاتی خدا حافظی کنم، چشمم به نوشته ای می افتد، که بر بالای آن نام خودش نوشته شده است: بیدرنگ می پرسم:

راستی شما هم اثری را برای دریافت جایزه کاندید کرده اید؟ او میگوید:

چون خودم درین ساحه و درین کار موظف بودم، با وجودیکه اثری هم آماده داشتم، اما برای اینکه مبدا تحت تأثیر امور شخصی قرار گیرم از شمول آن در جوائز مطبوعاتی خود داری کردم.

از او خدا حافظی می کنم و برای تنظیم این راپور بدفتر می آیم. همه به انتظار آن روز هستیم، که به تقریب جشن جمهوری نتیجه این جوائز معلوم گردد.

با ورزش و در حقیقت با کار ورزشگاه رابطه مستقیمی ندارند. تعداد مسکوی هائی که مرتباً در لوژنیک ورزش می کنند تقریباً ۲۵ هزار نفر است. در تابستان آنها از ۱۵۰ میدانه مختلف ورزشی و میدان فوتبال و در زمستان از میدانهای سرسره پیست اسکی و ۲۷ تالار ورزشی استفاده می نمایند.

چه اشخاصی برای تمرین بسته لوژنیک می آیند؟ کمی بیشتر از نصف ۲۵ هزار نفری که در باره آنها صحبت شد، یعنی ۱۳ هزار نفر برای تمرین در گروههای باصطلاح تندرستی می آیند. اینها کسانی هستند که برای تقویت و حفظ سلامتی خود بطور فعال با تر بیت بدنی مشغول می شوند. در لوژنیک بیش از ۳۰۰ گروه تندرستی وجود دارد. این گروهها هم بر حسب سن (از ۳۵-۴۰ تا ۷۰ سالگی) و هم بر حسب وضع سلامتی تمرینات مکتسب و غیره تشکیل می گردند. هر گروه بوسیله کارشناسان متخصص رهبری میشود و برای هر یک از آنها طرق تمرین جداگانه وجود دارد. از ورزش کنندگان دائماً مراقبت طبی بعمل می آید.

ورزشکاران جوان از سنین قبل از دبستانی تا ۱۵ ساله مایه افتخار مخصوص ورزشگاه لوژنیک هستند. اینها که تعدادشان در حدود سه هزار نفر است دو تاسه بار در هفته در ساعات فراغت از درس به سکویون های متعدد شهرک ورزش کورک واز جمله به مدرسه فوتبال جوانان که بهترین مدارس از نوع خود در مسکو است می آیند. در بین کودکان معمولاً بازی فوتبال طرفداران زیادی دارد و در تابستان کودکان تقریباً همه سکویونهای شهرک به بازی فوتبال مشغول می شوند در زمستان رقص روی یخ و هوکی با فوتبال بر- قابت می پردازند.

۹۰۰۰ نفر از مراجعه کنندگان ورزشگاه مرکزی را اشخاص از ۱۶ تا ۳۰ ساله تشکیل می دهد. اینها نمایندگان باشکا هباوسازمان های مختلف مسکو هستند که در همه تاسیسات ورزشی لوژنیک در ساعات معین شده قبلی در مقابل اجازه ای که باشکا ههای وسازمان

های مربوطه می پردازند، تمرین می نمایند.

ورزشگاه مرکزی مسکو از خود دارای بیش از ۱۰۰ مربی دیبله با معلومات عالی می باشد که اغلب آن ها در گذشته از ورزشکاران نامدار بوده اند. کافی ست گفته شود که ۲۰ نفر از مربیان لوژنیک وازی عنوان استاد ورزش اتحاد شوروی ۶ مربی عنوان استاد سابقه ورزش و ۶ نفر دیگر وازی عنوان مربی یعنی بالا ترین درجه تخصص مربی گیری می باشد.

در اینجا نمی توان در باره کار بهترین در مانگاه طبی تربیت بدنی کشور در ورزشگاه مرکزی صحبت نکرد. در این در مانگاه نه تنها از کسانی که به تمرینات ورزشی در لوژنیک مشغولند، بلکه عده ای دیگر ورزشکاران مسکو و از جمله اعضای تیم های منتخب اتحاد شوروی مراقبت های بعمل می آید با این ترتیب، بی جهت نیست که مسکویی ها ورزشگاه به نام لنین را با بریکه تندرستی نامیده اند.

زندگی و از جمله زندگی ورزشی دائماً در تغییر است و بجو می رود لوژنیک نیز بدون تغییر نمی ماند. در اینجا بنا های ورزشی جدید احداث می گردد. میدان سرسره سرپوشیده (کریستال) یکی از بزرگترین تاسیسات احداث شده سالهای اخیر است. بزودی در لوژنیک ساختمان کاخ ورزش جدیدی که بطور رسمی ورزشگاه تنیس زمستانی نامیده خواهد شد، آغاز خواهد گردید. لاکن عملاً این کاخ، تالار او نیوز- سالی بگنجایش پنج هزار نفر خواهد بود که در آن می توان مسابقات بسکتبال، والیبال، هندبال، و کبی مشقت زنی و غیره و جمعا ۱۲ نوع مسابقات ورزشی را ترتیب داد. در زیر تریبونهای این ورزشگاه تالار های تمرین مجهز به کلیه وسایل ورزشی بخوبی جا خواهند گرفت. ولی مروز کار کتان لوژنیک ضمن آینده نگری البته آن می اندیشند که مسکو با دعوت از بازیهای المیک ۸۰ باید بموقع برای اینکار آماده شود تا بتواند نیاز بازیهای ورزشی جهانی پدیدار نی شایسته بعمل آورد.



## میزمدورژوندون

لطفاً به پسران بگوئید صمیمیت یکدختر در محیط درس و کار فقط یک صمیمیت اداری و یا همدرسی است و معنی دیگری ندارد، آنها هم در تمایز خود آن را با شکیبای نگیرند، اگر بخواهند یکدختر احوالپرسی یکدختر و در نهایت خونگرمی یکدختر معنی عشق و علاقه را داشته باشد معنی دوم آن این است که این دختر به همه عشق دارد و محبت میورزد.

**بریم محبوب :**  
باجازه اشتراک کنندگان عزیز اکنون خلاصه و فشرده نظرات شما را می گوئیم در زمینه مورد بحث یعنی اینکه چگونه میتوان بایک زمینه سازی معقول و عملی شرایطی ساخت که جوانان مامحرومیت کمتری داشته باشند و از شخصیت بهتر روانی برخوردار گردند، در این مورد خود دختران و پسران و چه جایابی دارند و موسسات فرهنگی و اجتماعی ما چه نموده میتوانند ؟

**نقیسه محمود :**

اختلاط مکاتب دختران و پسران در دوره ابتدایی طور نمونه و بصورت گسترده در تمام کشور عملی گردد و بعد از مطالعه و از میان برداشتن نواقص کار دوره ثانوی نیز مختلط گردد .

تدوین یک قانون مترقی که زمینه تطبیقی داشته باشد و تعیین سال ازدواج از جمله ضروریات است .

انجمن رهنمای خانواده باید اسما فعال نباشد و اعضا ساحه رهنمایی هایش با در نظر گرفتن واقعیت های زندگی در شهر و روستای کشور پهن گردد و گسترش یابد و مطبوعات و رادیو با طرح و تنظیم پروگرامهای وسیع و دموکراتیک تربیتی و آموزشی بکوشند جوانان را از افراط روی و پیران را از سنت پرستی باز

دارند .

**در محمد نوری :**

مبارزه با بیسوادی عام گردد، مطبوعات نقش سازنده داشته باشد و جوانان مبارزه را از خانه شروع نمایند و با اجتماع بکشانند. از جانبی لواط و مفرد های اجتماعی که بتواند ضامن آزادی های معقول باشد وضع گردد و روابط میان دختران و پسران از طریق موسسات و سازمانهای مربوط توسعه داده شود .

**عبدالرب عزیز :**

جلب حس اعتماد پدران و مادران و استادان بچوانان با در نظر گرفتن حفظ پرستی خانوادگی و احترام متقابل کاستن حجم مصارف اضافی بهر وسیله ممکن، تنویس مکانی و مختلط ساختن مکاتب دختران و پسران .

**غایشه الیاس :**

مبارزه علیه سنن خرافی، تنویر خانواده های تاریک فکر و زمینه سازی معقول برای تماس بیشتر دختران و پسران جوان با هم بصورت رهبری شده .

**محمد اکبر صمیم :**

مبارزه مکانی علیه خرافات و بیسوادی و در محیط معارف و پوهنتون بوجود آمدن پروگرامهای جالب مختلط برای دختران و پسران و ترتیب پروگرامهای عملی برای دختران و پسران دولیسه ها و پوهنتون جلوگیری از افراط روی جوانان و سنت گرایی نسل سالمت .

**روستا باختری :**

باتشکر از قبول دعوت ما و اشتراک در میزمدور ژوندون سخن امروز را خاتمه میدهم . تشکر .

## نجوم و احکام نجوم

طوفان من گذشت که نه ما ساختیم

از آب دیده شر بت و از خون دل کباب

سهل است این سه ماه اگر نیز همینچنین

تن در دهم بد آنکه نه ناتم بود نه آب

و از این آیات معلوم میشود که ظهیر و ساله خود را در ابطال حکم منجمان یک سال پیشتر از زمان قرآن سیما رات نوشته بوده و در وقت سرودن این اشعار نه ماه از تقدیم آن به مددو حش میگذشته است.

نکته مهمی که از این آیات برمی آید اینست که ظهیر از ستاره شناسانی بوده است که با احکام نجومی مخالف بوده و شاید سبب بی اعتنایی مددو حش به وی نیز نفوذ منجمان احکامی و طرفداران عقیده به احکام بوده که ظهیر را از نظر مددو حش و انداخته بودند.

بقیه صفحه ۲۳

## لا سونه دانسان د بدن

تاویزی، هره خوا خو خیری او هر شی و سره آخیستل کیدی یا اینو دلای شی. گو تی پی هم هر شی آخیستلای او خلاصی یاترل کیدی شی. دغه لاس عمل او عکس العمل او توی چاری دبر بننا به و سیله سرته رسی پی. الکترو نی لاس له زیاتو پار چو او بندو نو خخه جو و او یو به بل پوری ترل شوی دی، مگر مفاصل او لاز بنو ونکی دستگاه دهغه دیر مهم غری دی. الکترو نیک ماغزه به کین مپ کینی نصب شو ی دی او مفاصل دهر حرکت د بازه له دغه ما غزه خخه امر اخای او پخبله الکترو نی ماغزه دطبیعی ما غزه له ارادی برخی سره نودی همکار ی لوی. انرژی هم به کین لاس کینی ده او هغه له ۴۰ «کیلو مولیتر» (نیکل-کار میوم) خخه عبارت دی. البته ددغی انرژی دبتری دتشدیدو احتمال هم شته، مگر که دهغه دوا و خنایی دبر بنما به مزو و تلی شی، به دیر شو دقیقو کینی جارج کیری.

۱۶ کلنه نجلی باندی چه له دوا و لاس، نو خخه محرومه وه، دتجر پی به پول، اختراع او به کار وچا و، ددغو داکترانو جرا حانو اودالکترو نیک دمتهد سینو دتیم فعالیت خلور کاله او پد شو چه به پای کینیسی دالکترو نی لاس به جو و لو بیالی شول.

کله چه الکترو نی لاس جو و شو او هغه دنو موری ۱۶ کلن نجلی به بدن کینی نصب شو، دهغه به ژوند کینی توی پایه و او بنشته. دمصنوعی لاس دپنجلی او مشکل تکنیک به آشنا کیدو سره، نوموړی نجلی هغه کارونه چه پخوا ی به پشو سره پای ته رساو، به مصنوعی لاس سرته و رساو، مثلا به لیکلوی پیل وکړ، دسپرنج لوبه پی سر ته ورسو له او چو پی پخه کوه. دمصنوعی لاس یو تن متخصص به دغه باره کینی وای: «دالکترو نی لاس توی برخی به ساده او بنه وجه کارکوی. لاس به بنه توگه او پد یا

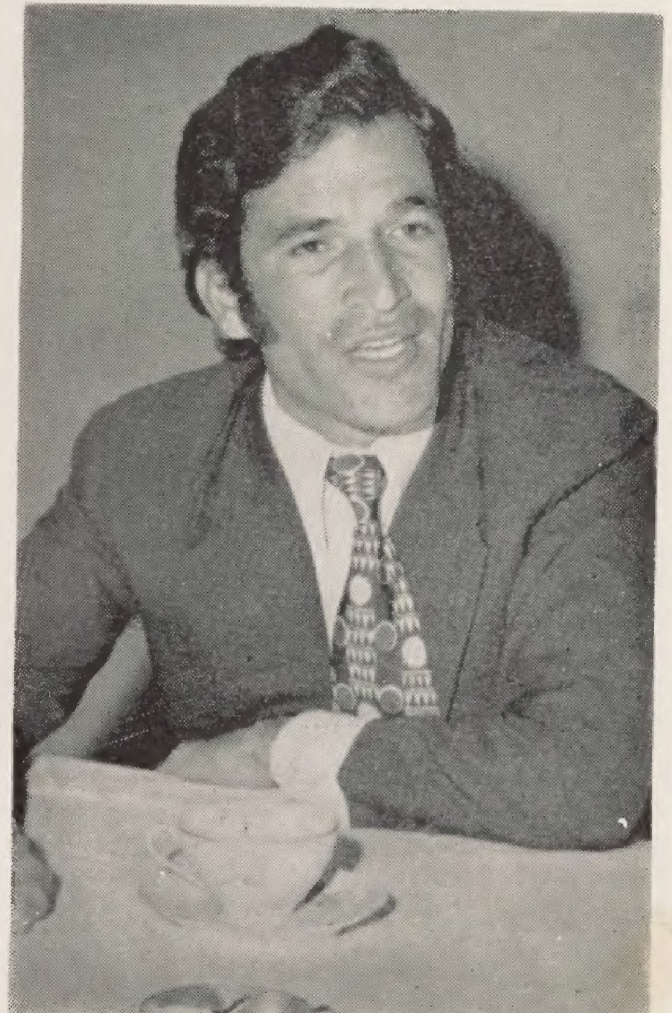
بقیه صفحه ۱۱

## او بیرغ هماغسی رپیده

وین یی کول . توری وریخی او لری خوری شوی آسمان خپل نیلی او شینکی غیره به سخاوت سره پراستله او بیرغ هماغسی رپیده او په یاز سره رپیده . او ویاړجن عقاب دهغه ملت ننداره کوله چه بندونه او زوئی یی له پینو وولول ولیدلی وی . او دخپل لرغونی بزم دبیارا ژوندی کدو حواسه یی بشپړوله . او بیرغ د آسمان به نیلی تپتر باندی هماغسی رپیده او رپیده... او دسباوون پریخ یی خندل ...

کابل دغویی دمیاشتی ۹۹

دولتی مطبعه







بیرق  
ترئینی  
کتاب پر لېسې شمېره

دولت

جمهوری

افغانستان